



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

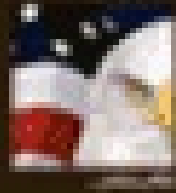
www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه آثار حضرت امام خمینی (ره) و آیت الله العظمی بروجردی (ره)

# موسیقی

شماره ۷۹

ماهنامه



پشتیبان: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - شماره ثبت: ۱۳۸۳۳۳۳۳۳۳۳ - شماره نشر: ۱۳۸۳۳۳۳۳۳۳۳



پژوهش‌های موسیقی در آثار امام خمینی (ره) - حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۷۹

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۷۹
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۷۹ - شهریور ۱۳۸۶
۷	حق با ماست
۸	ما منتظر طلوع خورشیدیم
۱۰	از انتخاب تا ازدواج
۱۳	بر لوح سبز
۱۵	داستان سرداب
۱۶	مهم‌ترین وظیفه عصر غیبت
۱۷	نگاهی به عصر غیبت
۲۰	نواب اربعه
۲۱	با یاران امام
۲۴	تشریف و دیدار
۲۸	دعای غریق
۲۹	ظهور ناگهانی فرا می‌رسد
۲۹	شعر و ادب
۳۱	بایدها و نبایدها از دیدگاه مراجع عظام تقلید
۳۴	رنگ و بوی گل
۳۶	عصای موسی و موسایی دیگر
۴۰	دعای فرج بخوان تا ظهور را دریابی!
۴۰	نماز هدیه خدمت امام زمان(ع)
۴۰	بادوست درسایه

- توقیعات امام غایب(ع) ..... ۴۲
- موعود ادیان ..... ۴۴
- رجعت ..... ۴۹
- علائم ظهور ..... ۵۲
- کسب آمادگی برای ظهور حجّت حق ..... ۵۶
- چیزی شبیه عشق ..... ۵۶
- آرمان شهر منتظران ..... ۵۸
- معرفی و آشنایی با منابع مطالعاتی مهدوی ..... ۶۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۶۱

## ماهنامه موعود ۷۹

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۶ عنوان و نام پدید آور: شماره ۷۹ ماهنامه موعود - شهریور ۱۳۸۶ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۷۹ - شهریور ۱۳۸۶

## حق با ماست

توقیع مبارک حضرت صاحب الامر، ارواحنا له الفداء، به افتخار عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان خداوند شما دو نفر [پدر و پسر] را به اطاعت و بندگی خویش موفق و بر دین خود ثابت قدم بدارد و در سایه رضای ذات پاکش به شما سعادت دو جهان عنایت فرماید. آنچه «میثمی» به شما خبر داده بود در مورد «مختار» و مناظره او با کسی که اظهار می‌داشته از حضرت امام حسن عسکری (ع) جانشینی جز جعفر بن علی [کذاب] باقی نمانده، و او هم تصدیق کرده است، به ما رسید. همچنین آنچه که شما به میثمی در پاسخ مطالبی که به یاران شما گفته بود، نوشتید نزد ما روشن است و من از اینکه پس از بینایی و بصیرت دچار نابینایی شوم و پس از هدایت، گمراه گردم و نیز از فتنه‌ها و عدم قبولی اعمال، به خدا پناه می‌برم، چه آنکه حق تعالی در قرآن کریم فرموده است: آیا مردم خیال می‌کنند که اگر بگویند ایمان آورده‌اند از آنها می‌گذرند و آنان را آزمایش نمی‌کنند. چگونه در فتنه سقوط می‌کنند و در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و پیوسته به چپ و راست در حرکتند؟! آیا از دین خود جدا افتاده‌اند؟ آیا از روایات معتبر در این مورد بی‌اطلاع هستند یا آگاهند ولی آن را از یاد برده‌اند؟ آیا نمی‌دانند که خداوند زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد، اعم از اینکه آن حجت ظاهر و آشکار در میان مردم باشد یا غایب از انظار؟ آیا این دسته‌ای که در وجود امام [پس از حضرت عسکری (ع)] شک و تردید دارند، از برنامه منظم ائمه معصومین (ع) پس از پیامبرشان (ص) بی‌اطلاع هستند که چگونه یکی پس از دیگری طبق برنامه‌های تعیین شده به وظیفه خویش عمل کردند و نوبت به امام عسکری (ع) رسید که جانشین پدرانش بود و به امر خداوند مردم را به سوی حق و راه مستقیم ولایت دعوت فرمود؟ او خورشیدی فروزان و ماهی درخشان بود که در آسمان ولایت و امامت می‌درخشید و آنگاه که ساعت مقرر فرا رسید و مانند اجداد گرامی‌اش به سبب شهادت، به جوار رحمت حق شتافت، مانند پدرانش بدون کم و زیاد به عهد خویش وفا نمود و وصیت خود را به وصی و جانشین خودش - که به امر خداوند باید تا روز موعود از نظرها پنهان باشد - سپرد. البته که در مورد جانشین او مقدر الهی این چنین است که محل زندگی او باید مخفی باشد و این برای ما فضیلتی است. و آن روزی که خداوند به ما اجازه دهد و منع خود را از ظهور ما بردارد، حق در زیباترین لباس‌ها و روشن‌ترین نشانه‌ها به مردم نشان داده شده، بر همگان آشکار خواهد شد و اساساً حق و حقیقت، خود معرّف خویش خواهد بود. لکن چه باید کرد؟ اکنون باید در برابر قضا و قدر الهی و اراده توانایش تسلیم و به انتظار توفیق از جانب ذات پاکش بود. پس منکران و کسانی را که در شک و تردید هستند بخوانید تا دست از متابعت هوی و هوس بردارند و همان اصولی را که پیروی می‌کردند، رعایت کنند و همان راه را دنبال نمایند. از آنچه از آنها پوشیده است در گذرند و از بحث و فحص در آن خودداری کنند، که به گناه آلوده خواهند شد؛ اسرار الهی را فاش نکنند، که موجب پشیمانی آنان خواهد شد. و بدانند که حق با ما و در راه دوستی ما است. هیچ کس جز ما این ادعا [یعنی دعوی امامت و جانشینی رسول اکرم (ص)] را ندارد؛ مگر دروغ‌گویان و

آنان که بر خداوند افترا بسته و گمراه خیانت پیشه هستند. بدین مختصر که از ماشیندید قناعت کنید و از تفصیل و شرح آن در گذرید. ماهنامه موعود شماره ۷۹ پی‌نوشت؟: مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۰.

## ما منتظر طلوع خورشیدیم

اسماعیل شفیع سروستانی در گستره جغرافیای شرق بزرگ، «جریان رود زلال فرهنگ و تفکر» شرقی وجه تمایزی جدی بود؛ همان که حقیقت ناب، خالص و پیراسته آن در «تفکر وحیانی و کتب آسمانی» و صورت و سیرت مردان مرد از قبیله ایمان و رستگاری قابل مشاهده بود. جریانی که به صورت یک هارمونی لطیف و چشم‌نواز رنگ‌ها، مظاهر خود را در تمامی حوزه فرهنگ شرقی آشکار می‌ساخت و خود را به تمامی به رخ غرب می‌کشید از گذشته‌های دور رویارویی شرق و غرب به عنوان دو کانون برای «قدرت» مطرح بوده‌اند و از همان قرون ماضی، بسیاری از اندیشمندان سعی در کشف دلایل اصلی و بنیادین این رویارویی آشکار و نهان داشته‌اند. برخی مجموعه دلایل اقتصادی، سیاسی و حتی انگیزه حکام برای دستیابی به «قدرت اول» را در زمره دلایل اصلی وجه تمایز این دو کانون فرض کرده‌اند در حالی که مردان اهل نظر و فرهیختگان اهل تفکر، وجوه اصلی تمایز را در «بنیادهای فرهنگی»، «نگرش کلی درباره عالم و آدم» و بالاخره تعاریف ارائه شده در این دو حوزه درباره «انسان و مأموریت انسان در عرصه هستی» دانسته‌اند. همان که در حوزه «جهان‌بینی» و «جهان‌شناسی» جاری در این دو حوزه به خوبی قابل شناسایی و ردیابی است. بی‌شک درجه خلوص و صافی این «نگرش، جهان‌بینی و تعاریف» در تمامی نقاط جغرافیای خاکی شرق و غرب یکسان نیست اما، به طور کلی، در تمامی پهنه شرق، از شرق دریای مدیترانه تا انتها الیه چین، درجات متفاوتی از این نگرش جاری و قابل شناسایی است و وجود همین حد از اشتراک در «نگاه به عالم و آدم» است که جمله جغرافیای این بخش از زمین را در موضوع و مفهوم «شرق» معرفی کرده است. در مجموعه فرهنگ‌ها و دستاوردهای معلمین شرق اعم از کنفیوسیسم، بودائیسیم، زردشتیت و اسلام درجاتی از وجوه مشترک فرهنگ شرقی را می‌توان یافت. همان که غرب از آنها با عبارت کلی «آموزه‌های شرق» یاد می‌کند. موازیتی که به هیچ روی قابل مقایسه با ثروت‌های مادی و ذخایر زیرزمینی نیستند. طی دویست سال اخیر تلاش غرب، پیش از آنکه مصروف سلطه بر منابع خاکی و آبی شرق باشد، صرف موارد زیر شده است: ۱. تصرف منابع فرهنگی؛ ۲. مستحیل ساختن فرهنگ شرق در غرب؛ ۳. سکولاریزه کردن آموزه‌های فرهنگ شرقی؛ ۴. ایجاد نوعی از خودبیگانگی در انسان شرقی؛ ۵. فاسد کردن ساکنان شرق. جریانی که به نحوی آسان و روان، غرب و سردمداران غربی را مسلط بر تمامی منابع و ثروت‌ها ساخته بی‌اینکه بجز انقلاب اسلامی ایران چندان واکنش و عکس‌العملی جدی را در برابر غرب در پی داشته باشد. غرب، در اثر غفلت شرق و معلمان شرقی، طی قرون متمادی و در پی جنگ‌ها، سیاست‌ها و حیل‌ها مرحله به مرحله به بخش‌های زیادی از اهداف پنج‌گانه سابق‌الذکر دست یافته است. چنانکه، دیگر به سختی می‌توان «ژاپن و چین» امروزی را صرف نظر از برخی صورت‌های تاریخی و ابنیه‌های کهن و قدیمی در حوزه «فرهنگ شرق» به حساب آورد. به همان صورت که آلودگی‌های جاری در شبه‌قاره هند و برخی کشورهای به ظاهر مسلمان آنان را به رسم طفیلی، فقیر و لاغر و در کسوت درپوزه‌ها بر در خانه غرب کشانده است. در حقیقت این کشورها بی‌نسبت با حقیقت شرق در جغرافیای خاکی شرق زندگی می‌کنند. تلاش مشرق‌زمین برای عرض اندام در برابر غرب، منحصر در جذب و جلب هرچه بیشتر عناصر تمدنی غرب (تکنولوژی، صورت‌های زندگی و مصرف کالاها) و بازسازی «ابنیه‌ها»ی قدیمی و کهنه شده، آن هم برای جلب و جذب توریست و دلار بوده، ورنه، همه می‌دانند که نمایش‌های خنده‌دار، موسیقی و صنایع دستی و امثالهم در این بازار مکاره ره به دهی نمی‌برد. غرب هم به تمام معنا می‌داند که: آنچه «شرق» را از «غرب» متمایز می‌ساخت نه صورت اشیاء و ابنیه بود و نه تفاخر مضحک اعراب به داشتن ثروت و نفت، نه سلاح اتمی پاکستان و چین بود و نه بلندای آسمان‌نراش‌ها و برج‌های مالزی و امارات. در گستره جغرافیای شرق بزرگ، «جریان رود



زالال فرهنگ و تفکر» شرقی وجه تمایزی جدی بود؛ همان که حقیقت ناب، خالص و پیراسته آن در «تفکر وحیانی و کتب آسمانی» و صورت و سیرت مردان مرد از قبیله ایمان و رستگاری قابل مشاهده بود. جریان‌ی که به صورت یک هارمونی لطیف و چشم‌نواز رنگ‌ها، مظاهر خود را در تمامی حوزه فرهنگ شرقی آشکار می‌ساخت و خود را به تمامی به رخ غرب می‌کشید. شرق بزرگ در عصر ما و در میان نسلی که ما در میان آن زندگی می‌کنیم به یک سیل، به مجموعه‌ای از دوایر تو در تو می‌ماند. هر چه از نقطه مرکزی که همان مرکز ثقل «تفکر وحیانی و دینی ناب» است دور شویم علی‌رغم گسترده‌گی دوایر از درجه صافی و خلوص آن کاسته شده است. به همین جهت است که می‌توان هر یک از بخش‌های شرق را حسب میزان «تعلق خاطر» به تفکر وحیانی و درجه «ظهور و بروز» این تفکر در «نظر و عمل عموم مردم» در این دوایر تو در تو جای داد و میزان دوری و نزدیکشان به شرق حقیقی و حقیقت غرب را اعلام کرد. شاید به همین دلیل است که در دایره آخری، «ژاپن و چین» را رفیق و یار قرین در حوزه «فرهنگ و تمدن» غربی و مفهوم آن می‌یابیم و مالزی، کره و اندونزی را تالی آن دو. موضع‌گیری «سیاسی اجتماعی» مردان حاکم در «کاخ سفید، الیزه و باکینگهام» در معادلات و معاملات با کشورهای شرقی، بی‌نسبت به جایگاه هر یک از این کشورها در دوایر سابق‌الذکر نیست. چنانکه، میزان استحاله «فرهنگی و تمدنی» هر یک از این کشورها در حوزه فرهنگ و تمدن غربی متفاوت است. خارج از هر گونه تعصب، برای هر انسان فرهیخته و منصفی، همه تعالیم وحیانی و خالص‌ترین آن آموزه‌ها در «قول آسمانی قرآن کریم» و تعالیم نبی آخرین، حضرت محمد مصطفی (ص) قابل شناسایی است. همان که واسپس رحلت آن نبی رحمت از طریق سلسله اوصیای حضرتش منتقل شد تا آنگاه که در دستان با کفایت خاتم اوصیا، حضرت صاحب‌الزمان (ع) به ضرورت در پس پرده غیبت فرو رفت تا به وقت معلوم. با این همه و علی‌رغم غیبت امام معصوم، سهمی از جریان ولایت و امامت و آموزه‌های آن بر بستر حیات فرهنگی و مادی ساکنان کشورهای اسلامی و به ویژه ایران و عراق جاری شد. همین حد از جریان «فرهنگ و ولایی و وحیانی» امکان ایجاد «نقطه مرکزی و ثقل شرق بزرگ» را فراهم آورد. همان که امروز به عنوان نقطه مرکزی «سیبیل دشمنی» و عداوت غرب درباره ساکنان شرق، کشورهای اسلامی خاورمیانه، بالاخره ایران اسلامی قابل شناسایی است. بی‌دلیل نیست که امروز، در سال‌های آخرین از غیبت خورشید حقیقت، غرب، تمامی توانایی خود را مصروف کین‌جویی و عداوت درباره این نقطه مرکزی ساخته است. ورنه، غرب، برای کنار آمدن و همراه و هم‌نوا شدن با ساکنان دوایر دوم، سوم و چهارم مشکل‌چندانی ندارد. در آن مناطق استعداد بالقوه برای سر فرود آوردن در برابر غرب وجود دارد و آنان این استعداد را از طریق «دوری جستن تدریجی از حقیقت شرق» حاصل آورده‌اند. به هر دلیل آنان چون از «گله دورافتاده»ها مستعد دریده شدن توسط گرگ خونخوار غربی‌اند. حتی اگر چون ژاپن صاحب ثروت و قدرت شده باشند، در کام غرب‌اند، هم‌خانه با او، هم‌سفر با او، هم‌مقصد با او. هر کس در هر کجا سر هم‌نوایی با این جریان داشته باشد با غرب در یک قطار سوار می‌شود. با این تفاوت که سازنده و راننده و رئیس و حارس این قطار هیچ‌گاه جای خود را به کارگر و نظافتچی و دلکک مشغول‌کننده مسافران نمی‌دهند. جمله‌ای از «ادوارد سعید»، محقق فلسطینی‌الاصیل مسیحی ساکن آمریکا خواندم که شنیدنی است، او درباره راز «دشمنی و ترس» غرب از شرق اسلامی می‌نویسد: مشرق زمین در حالی بخش پست‌تر جهان قلمداد می‌شود که از موهبت وسعت پهناورتر و پتانسیل بیشتری برای قدرت نسبت به غرب برخوردار است. اسلام همیشه متعلق به مشرق زمین در نظر گرفته شده است و نگاه به آن با دشمنی و ترس همراه بوده است. البته برای این وضعیت دلایل سیاسی، روانشناختی و مذهبی می‌توان برشمرد ولی، همه این دلایل از برداشتی نتیجه می‌شود که آنها؛ اسلام را رقیبی وحشتناک و چالشی آخرالزمانی در برابر مسیحیت می‌دانند. تأکید ادوارد سعید بر «چالش آخرالزمانی» در حقیقت جز «طلوع خورشید حقیقت قدسی» که اینک در پس پرده غیبت قرار دارد نیست. روح، جان و بن‌مایه شرق با ظهور خاتم اوصیا، طلوع می‌کند و تمامیت شرق و غرب را در اثر نورافشانی‌اش منور می‌سازد. در وقت غیبت خورشید، فانوس و شمع مجال خودنمایی می‌یابند و حتی کرم شب‌تاب خود می‌نماید. در حالی که غرب در «ذات خودبنیادانه» و «عمل» مستکبرانه چنان مستغرق در شیطنت

و خودکامگی گشته که به قول خمینی بزرگ (ره) خود شیطانی بزرگ است. در حقیقت، در دو نقطه از جهان، دو نقطه از شرق و غرب، دو کانون بزرگ ظهور می‌کند تا در آخرین رویارویی تکلیف بشر برای همیشه معلوم شود. «کانون تامّ انانیت، خودکامگی و شیطنت» و «کانون تامّ عبودیت و بندگی» هیچ کس به اندازه مردان هوشیار غربی این معنا را درک نکرده است که «شیعه خانه امام زمان (ع)» کانون عبودیت است و در آخرین مرحله از نزول و افول تاریخی، شیشه عمر تاریخ غربی یک بار و برای همیشه در دست مردانی از این کانون به زمین زده می‌شود. حسب همین آگاهی است که جمله تیرها به این سمت پرتاب می‌شود و این کانون هدف اصلی تیرهای غربی است. در «وقت معلوم»، در آستانه تاریخ جدید، به نام خدا، دین و بندگی، شیطان سر بریده می‌شود و امام زمان (ع) خورشیدی است که برای همیشه بشر را از هرگونه «شمع و فانوس» بی‌نیاز می‌سازد و همه ترس و وحشت را بدل به انس و الفت می‌سازد. در آستانه میلاد مبارک حضرت رحمة للعالمین، حضرت صاحب الزمان، ارواحنا له الفداء، تبریک و تهنیت صمیمانه دوستان موعودی خود را پذیرا شوید. والسلام سردبیر

### از انتخاب تا ازدواج

من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که جدّم تخت را قرار داده بود منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می‌کشید و محمد (ص) به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند. مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. محمد بن بحر شیبانی گوید: در سال ۲۸۶ ق. وارد کربلا شدم و قبر آن غریب - رسول خدا (ص) - را زیارت کردم سپس به جانب بغداد رو کردم تا مقابر قریش را زیارت کنم و در آن وقت گرما در نهایت خود بود و بادهای حاره می‌وزید و چون به مشهد امام کاظم (ع) رسیدم، نسیم تربت آکنده از رحمت وی را استشمام نمودم که در باغ‌های مغفرت در پیچیده بود. با اشک‌های پیاپی و ناله‌های دمامم بر وی گریستم و اشک، چشمانم را فرا گرفته بود و نمی‌توانستم بینم و چون از گریه باز ایستادم و ناله‌ام قطع گردید، دیدگانم را گشودم. پیرمردی را دیدم پشت خمیده با شانه‌های منحنی که پیشانی و هر دو کف دستش پینه سجده داشت و به شخص دیگری که نزد قبر همراه او بود می‌گفت: ای برادرزاده! عمویت به واسطه علوم شریف و غیوب دشواری که آن دو سید به وی سپرده‌اند شرف بزرگی یافته که کسی جز سلمان بدان شرف نرسیده است و هم‌اکنون مدّت حیات وی استکمال پذیرفته و عمرش سپری گردیده است و از اهل ولایت مردی را نمی‌یابد که سرش را به وی بسپارد. با خود گفتم: ای نفس! همیشه از جانب تو رنج و تعب می‌کشم و در همه حال برای کسب علم بدین سو و آن سو می‌روم و اکنون گوشم از این شخص سخنی را می‌شنود که بر علم فراوان و آثار عظیم وی دلالت دارد. گفتم: ای شیخ! آن دو سید چه کسانی هستند؟ گفت: آن دو ستاره نهران که در سیر من رأی خفته‌اند. گفتم: من به موالات و شرافت محل آن دو در امامت و وراثت سوگند یاد می‌کنم، که من جوایب علوم و طالب آثار آنان هستم و به جان خود سوگند که حافظ اسرار آنان باشم. گفت: اگر در گفتارت صادق هستی آنچه از آثار و اخبار آنان داری بیاور و چون کتب و روایات را واریسی کرد، گفت: راست می‌گویی. من بشر بن سلیمان نخاس از فرزندان ابو ایوب انصاری و از موالیان امام هادی و امام عسکری (ع) و همسایه آنها در «سر من رأی» بودم. گفتم: برادرت را به ذکر برخی از مشاهدات خود از آثار آنان گرامی بدار. گفت: مولای ما امام هادی (ع) مسائل بنده فروشی را به من آموخت و من جز با اذن او خرید و فروش نمی‌کردم و از این رو از موارد شبهه‌ناک اجتناب می‌کردم تا آنکه معرفتم در این باره کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم. یک شب که در «سر من رأی» (سامرا) در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت، شتابان به پشت در آمدم دیدم کافور - فرستاده امام هادی (ع) - است که مرا به نزد او فرا می‌خواند. لباس پوشیدم و بر او وارد شدم دیدم با فرزندش ابو محمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت و گو می‌کند، چون نشستم فرمود: «ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه (ع) پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد

اعتماد ما اهل بیت هستید و من می‌خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی، تو را از سزای مطلع می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آنگاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را در پیچید و به خاتم خود مهور ساخت و دستمال زرد رنگی را که در آن ۲۲۰ دینار بود بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس، خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند. چون چنین دیدی سراسر روز شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است از خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو به آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن، بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و بدان که گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید من او را ۳۰۰ دینار خواهم خرید که عفاف او باعث مزید رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: چرا شتاب می‌کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت، وفا، بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است. نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند اگر به او مایل شد و به آن رضا داد من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم. بشر بن سلیمان می‌گوید: همه دستورات مولای خود - امام هادی (ع) - را درباره خریداری آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست به سختی گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد خود را خواهد کشت و در بهای آن گفت و گو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراه کرده بود توافق کردیم و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره‌ای که در بغداد داشتم آمدم. چون به حجره در آمد نامه مولایم را از جیب خود در آورده و آن را می‌بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می‌نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می‌بوسی که او را نمی‌شناسی؟ گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت اندکی داری! به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من «ملیکه» دختر یسوعا - فرزند قیصر روم - هستم و مادرم از فرزندان حواریون یعنی شمعون وصی مسیح است و برای تو داستان شگفتی نقل می‌کنم: جدم قیصر روم می‌خواست مرا در سن سیزده سالگی به عقد برادرزاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان سیصد تن، از رجال و بزرگان هفتصد تن، از امیران لشکری و کشوری و امیران عشایر چهار هزار تن و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد. چون برادرزاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیب‌ها افراشته شد و کشیش‌ها به دعا ایستادند و انجیل‌ها را گشودند، ناگهان صلیب‌ها به زمین سرنگون شد و ستون‌ها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آنکه بر بالای تخت رفته بود بیهوش بر زمین افتاد و رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید. بزرگ آنها به جدم گفت: ما را از ملاقات این نحس‌ها که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد معاف کن! جدم از این حادثه فال بد زد و به کشیش‌ها گفت: این ستون‌ها را برپا سازید و صلیب‌ها را برافزاید و برادر این بخت بر گشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم و چون دوباره مجلس جشن برپا کردند همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده‌ها افکنده شد. من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدم گرد آمدند و در همان موضعی که جدم تخت را قرار داده بود منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می‌کشید و محمد (ص) به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند. مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آنگاه محمد (ص) به او گفت: ای روح‌الله! من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسر

خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به «ابومحمد» صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است. با رسول خدا(ص) خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آنگاه محمد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح(ع) و فرزندان محمد(ص) و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم بازگو کنم مرا بکشند، و آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها بازگو نکردم و سینه‌ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم و در شهرهای روم طیبی نماند که جدّم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواهد و چون ناامید شد به من گفت: ای نور چشم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را برآورده کنم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند برمی‌داشتی و آنها را آزاد می‌کردی امیدوار بودم که مسیح و مادرش شفا و عافیت را به من ارزانی کنند. چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزّت و احترام اسیران پرداخت و نیز پس از چهار شب دیگر سرور زنان را در خواب دیدم که به همراه مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت: این سیده‌النساء مادر شوهرت، ابومحمد است، من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی‌آید. سیده‌النساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی فرزندم ابومحمد به دیدار تو نمی‌آید و این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبری می‌جوید و اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابومحمد تو را دیدار کند پس بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» و چون این کلمات را گفتم: سیده‌النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال نمود و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم. سپس از خواب بیدار شدم و می‌گفتم: وا شوقاه به دیدار ابو محمد! و چون فردا شب فرا رسید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد و گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حقّ من جفا نمودی! و او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود حال که اسلام آوردی هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند و از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است. بشر گوید: به او گفتم: چگونه در میان اسیران درآمدی؟ او گفت: یک شب ابومحمد به من گفت: پدر بزرگ در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خود هم به دنبال آنها می‌رود و بر توست که در لباس خدمتگزاران در آیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم و طلایه‌داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم به آنجا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی‌داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطلاع تو رسانیدم و آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است. گفتم: شگفتا تو رومی هستی اما به زبان عربی سخن می‌گویی! گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شام به نزد من می‌آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد. بشر گوید: چون او را به «سرّ من رأی» (سامرا) رسانیدم و بر مولایمان امام هادی(ع) وارد شدم، به او فرمود: چگونه خداوند عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد(ص) را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می‌دانید چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می‌خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می‌داری، ده هزار درهم، یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را. فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد! گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا(ص) در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد، گفت: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابومحمد! فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده‌النساء اسلام آورده‌ام شبی نیست که او را نبینم. امام هادی(ع) فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فراخوان و چون حکیمه آمد، فرمود: هشدار که اوست! حکیمه او را زمانی

طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرایض و سنن را به وی بیاموز که او زوجهٔ ابومحمد و مادر قائم (ع) است. ماهنامه موعود شماره ۷۹؟ شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۴۳.

## بر لوح سبز

ابراهیم شفیعی سروستانی ۱. شرایط اجتماعی عصر میلاد دوران ۲۵۰ سالهٔ امامت شیعی که با وفات پیامبر گرامی اسلام (ص) در سال ۱۱ق. آغاز گردید و با شروع غیبت صغرا و قطع رابطهٔ مستقیم امام معصوم (ع) با جامعهٔ اسلامی در سال ۲۶۰ق. پایان پذیرفت، به مقاطع مختلف با ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوت قابل تقسیم است. در این میان دوران چهل سالهٔ امامت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که از سال ۲۲۰ق. آغاز و تا سال ۲۶۰ق. امتداد می‌یابد، به لحاظ واقع شدن در آستانهٔ دوران غیبت صغرا، جایگاه خاصی داشته و از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار است. یکی از ویژگی‌های این دوران شدت مراقبت و محدودیت‌های فراوانی است که از سوی حکام جور نسبت به این دو امام بزرگوار اعمال می‌شد. اگرچه حاکمان ستم‌پیشهٔ اموی و عباسی همواره بیش‌ترین سخت‌گیری‌ها را نسبت به امامان شیعه روا می‌داشتند و آنها را از هر جهت در تنگنا قرار می‌دادند، اما در دوران امامت حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام این سخت‌گیری‌ها شدت بیشتری گرفت و محدودیت‌های بیشتری برای این دو امام ارجمند در نظر گرفته شد تا آنجا که در سال ۲۴۳ق. به دستور متوکل عباسی، حضرت هادی (ع) به اجبار از مدینه به سامرا (عسکر) که در آن زمان مرکز خلافت بود، آورده شدند و تا زمان شهادت، یعنی سال ۲۵۴ق. در این شهر تحت نظر قرار داشتند. ۱. حضرت امام حسن عسکری (ع) نیز بیش از نیمی از ایام عمر شریف خود را در سامرا گذراندند و از سال ۲۴۳ق. که در سن یازده سالگی به همراه پدر به این شهر آمدند، تا سال ۲۶۰ق. که چشم از جهان فرو بستند، امکان خروج از این شهر را نیافتند. اما علت این همه سخت‌گیری نسبت به این دو امام بزرگوار چه بود؟ و چرا دشمنان اهل بیت (ع) تا به این حد این پدر و پسر را در تنگنا قرار داده بودند؟ حضرت امام حسن عسکری (ع) خود در تحلیل علل و انگیزه‌های برخورد شدید حاکمان ستم‌پیشه با ائمهٔ اهل بیت (ع) می‌فرماید: بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را بر ضد ما افراشتند: نخست اینکه آنها می‌دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند، و به همین دلیل همواره در هراس بودند که مبادا ما در پی به دست آوردن خلافت و برگرداندن آن به جایگاه اصلی‌اش برآیم؛ و دوم اینکه، آنها بر اساس روایات متواتر این موضوع را می‌دانستند که پادشاهی گردنکشان و ستم‌پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت و تردیدی هم نداشتند که آنها از جملهٔ گردنکشان و ستم‌پیشگان هستند، از همین رو برای کشتن خاندان رسول خدا (ص) و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند یا او را به قتل برسانند. اما، خداوند از اینکه امر خود را بر یکی از آنها آشکار سازد پرهیز داشت و می‌خواست نور خودش را بر خلاف میل کافران به حد تمام برساند. ۲. با توجه به شرایط و موقعیتی که حضرت امام حسن عسکری (ع) در آن قرار داشت، روشن است که موضوع تعیین و انتخاب جانشین آن حضرت، یعنی آخرین امام از نسل پیامبر اکرم (ص) که بر اساس روایات تردیدناپذیر بنیاد ظلم و بیداد را برخواهد کند، از چه اهمیت و حساسیتی برخوردار است. اگر دشمنان اهل بیت (ع) کوچک‌ترین ردّ پایی از فرزند امام حسن عسکری (ع) و جانشین ایشان به دست می‌آوردند، قطعاً در پی نابودی آن حضرت برمی‌آمدند و اجازه نمی‌دادند که سلسلهٔ امامت استمرار پیدا کند. بنابراین چاره‌ای جز مخفی نگه داشتن موضوع تولد آخرین حجّت حق نبود، و این پنهان کاری تا حدی بود که تا لحظهٔ تولد ایشان نزدیک‌ترین خویشاوندان حضرت عسکری (ع) نیز هیچ اطلاعی از این موضوع نداشتند. ۳. پنهان کاری شدیدی که در موضوع تولد حضرت مهدی (ع) اعمال می‌شد اگرچه برای حفظ جان آن حضرت لازم بود، اما از سویی دیگر ممکن بود که باعث سرگردانی و حیرت شیعیان پس از درگذشت امام حسن عسکری (ع) گردد، لذا امام یازدهم از همان لحظهٔ تولد،

یاران خاص خود را در جریان قراردادده و به آنها اطمینان دادند که در موضوع جانشینی ایشان هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. با این تدبیر حضرت عسکری(ع)، اگرچه تا مدت کوتاهی پس از وفات ایشان، شیعیان دچار حیرت شده و در میان آنها اختلاف به وجود آمد، امّا پس از آن، همه کسانى که در پیروى از اهل بیت(ع) اخلاص داشتند و در قلبشان مرض و نفاقى وجود نداشت، آخرین حجت حق را شناختند و از طریق نواب خاص با ایشان ارتباط برقرار کردند. با همه تفصیلى که گذشت عده‌ای از مخالفان شیعه در پی این هستند که با طرح شبهاتی در اصل تولد امام عصر(ع) ایجاد تردید کنند و چنین القا نمایند که از نظر تاریخی نمی‌توان تولد آن حضرت را اثبات کرد. در حالی که اگر این به اصطلاح پژوهشگران تاریخی، خالی از هرگونه غرض سیاسی و تنها به انگیزه دستیابی به حقیقت به منابع و کتاب‌هایی که در سال‌های نزدیک به دوران غیبت صغرا تألیف شده‌اند، مراجعه می‌کردند؛ درمی‌یافتند که هیچ جای تردیدی در موضوع تولد امام دوازدهم وجود ندارد. چنان‌که شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق.) در این باره می‌گوید: روایاتی که در اثبات [امامت] فرزند حسن [عسکری] (ع) وارد شده‌اند به گونه‌ای هستند که با آنها راه هرگونه عذر و بهانه بسته می‌شود. ۴ در اینجا برای روشن شدن پاره‌ای اذهان، مروری دوباره خواهیم داشت بر مجموعه روایاتی که در زمینه اثبات امامت آن حضرت رسیده‌اند. در این بررسی ابتدا به چند نمونه از روایاتی که از سال‌ها پیش از تولد امام مهدی(ع) از پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (ع) در زمینه امامت آن حضرت رسیده‌اند، اشاره کرده، بعد از آن عبارتهای تنی چند از کسانی را که بر تولد فرزند امام حسن عسکری(ع) شهادت داده‌اند، مرور می‌کنیم و سرانجام هم به معرفی برخی از کسانی می‌پردازیم که حضرت مهدی(ع) را در زمان تولد و پس از آن مشاهده کرده‌اند. ۲. پیش‌بینی تولد امام مهدی(ع) چنان‌که می‌دانیم، از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام موضوع امامان دوازده‌گانه از سوی پیامبر گرامی اسلام (ص) مطرح گردید و پس از ایشان نیز هر یک از ائمه، نام و مشخصات امامان پس از خود را تا آخرین امام معرفی می‌کردند تا جای هیچ شبهه و تردیدی برای مردم باقی نماند. در این مجال فرصت بررسی تفصیلی همه روایت‌هایی که در این زمینه رسیده، نیست و لذا تنها به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم: ۱. ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ ق.) و شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳ ق.) به اسناد خود از امام باقر(ع) چنین روایت می‌کنند: پیامبر خدا(ص) به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید؛ همانا در این شب امور یک سال (همه آنچه در یک سال واقع می‌شود) نازل می‌گردد، و برای این موضوع پس از من حاکمان و پیشوایانی وجود دارند که عبارت‌اند از، علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او. ۲. این دو عالم بزرگوار شیعی روایت دیگری را به همین مضمون از امام باقر(ع) نقل کرده‌اند، که در آن آمده است: امیرمؤمنان(ع) به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد؛ و در آن شب امور یک سال نازل می‌شود؛ و برای این موضوع پس از رسول خدا(ص) حاکمان [و پیشوایانی] قرار داده شده‌اند. ابن عباس پرسید: آنها که هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، که همه امامانی هستند که حدیث می‌شوند [بیان می‌شوند]. ۶ این دو روایت بیان‌کننده این حقیقت‌اند که ملائک و روح که به تعبیر سوره قدر به اذن پروردگار خویش در شب قدر نازل می‌شوند، کلّ امر یا همه برنامه یک ساله جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند به ولایت برگزیده شده، عرضه می‌دارند. به بیان دیگر این برنامه در زمان رسول خدا بر آن حضرت و پس از ایشان بر امامانی که یکی پس از دیگری سرپرستی امت اسلام را بر عهده می‌گیرند، عرضه می‌شود. بنابراین، روایات یاد شده علاوه بر بیان مسئله امامت و پیش‌بینی سلسله دوازده‌گانه جانشینان پیامبر اکرم (ص) بیان‌کننده لزوم استمرار سلسله امامت و ضرورت وجود ولیّ حقیّ خدا در هر زمان نیز هستند؛ زیرا تا جهان باقی است شب قدر تکرار می‌شود و بی‌تردید در هر شب قدر می‌بایست امور یک ساله جهان بر ولیّ خدا عرضه گردد. ۳. در روایت دیگری امام باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم (ص) چنین نقل می‌کند: بر فاطمه (س)، وارد شدم دیدم که پیش روی او لوحی است که در آن نام‌های همه اوصیا از نسل او نوشته شده است، آنها را بر شمردم دیدم که دوازده نفرند و آخرین آنها قائم(ع) است. سه تن از اوصیا نام محمد و سه تن از آنها نام علی داشتند. ۷ همچنین ابوبصیر از امام باقر(ع) روایت می‌کند که: بعد از حسین بن علی(ع) نه امام خواهند آمد که نهمین آنها قائم

ایشان است. ۸ چنین روایاتی از سایر امامان شیعه نیز نقل شده و آنچه ذکر شد تنها بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها به نقل از پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اهل بیت (ع) پیش‌بینی شده است پس از نبی اکرم (ص) دوازده امام سرپرستی امت اسلام را بر عهده می‌گیرند که آخرین این پیشوایان مهدی امت و قائم آل محمد (ص) است. ۹. بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که براساس پیش‌بینی پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) باید یازده امام از نسل امیرالمؤمنین (ع) یکی پس از دیگری امامت مسلمانان را بر عهده گیرند. آری در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که به چه دلیل می‌توان گفت این پیش‌بینی به تمام و کمال محقق شده و آخرین امام از سلسله امامان دوازده گانه نیز به دنیا آمده و به امامت رسیده است؛ زیرا بسیاری از مردم نه تولد او را دیده‌اند و نه دوران رشد و بالندگی او را مشاهده کرده‌اند؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً، ما روایات معتبری از عصر امام عسکری (ع) در دست داریم که در آنها افرادی جلیل القدر به تولد امام دوازدهم شهادت داده و اظهار داشته‌اند که جانشین امام یازدهم بر ما معلوم گشته است؛ ثانیاً عده زیادی از بزرگان شیعه، آن حضرت را در زمان تولد و در اوان کودکی دیده و بر این موضوع گواهی داده‌اند و لذا در تولد حضرت مهدی (ع) به عنوان دوازدهمین امام، جای هیچ شبهه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. پی‌نوشت‌ها: ۱. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۷؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، صص ۳۰۹ - ۳۱۲. شایان ذکر است که برخی از اهل تحقیق سال ۲۳۴ ق. را به عنوان سال ورود حضرت هادی (ع) به سامرا ذکر کرده‌اند. ر.ک: صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، صص ۱۰۷ - ۱۰۸. ۲. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۸۵. ۳. ر.ک: مفید، همان، ص ۳۳۶. ۴. همان، صص ۳۴۶ - ۳۴۵. کلینی، همان، ص ۵۳۳، ح ۱۲. ۵. کلینی، همان، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ مفید، همان، ص ۳۴۶؛ همچنین ر.ک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص ۶۰، ح ۳؛ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، ص ۱۴۱، ح ۱۰۶. ۶. کلینی، همان، ص ۵۳۲، ح ۱۱؛ همچنین ر.ک: صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۹، ح ۱۳؛ مفید، همان؛ طوسی، همان، ص ۱۳۹، ح ۱۰۳. ۷. کلینی، همان، ص ۵۳۳، ح ۱۵؛ همچنین ر.ک: صدوق، همان، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۵۰، ح ۴۵؛ مفید، همان، ص ۳۴۷؛ طوسی، همان، ص ۱۴۰، ح ۱۰۴؛ نعمانی، همان، ص ۹۴، ح ۲۵. ۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: کلینی، همان، باب ماجاء فی الإثنی عشر و النص علیهم، صص ۵۲۵ - ۵۳۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، صص ۱۵۵ - ۲۰۸. ۹. ر.ک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

## داستان سرداب

حسن عاشوری راستی امام مهدی (ع) در کجا و چگونه غایب شد؟ آیا در سرداب منزل پدرش غایب شد و هنوز نیز در آنجا است؟ در این باره به شیعه تهمت‌هایی زده‌اند و می‌گویند: شیعه معتقد است که مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در «سامرا» هجوم آوردند، تا او را دستگیر کنند و آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود، از دیده‌ها پنهان شد و تا کنون در آنجا بدون آب و غذا زندگی می‌کند و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته است که وی را «صاحب سرداب» لقب داده‌اند. این در حالی است که در منابع شیعی و کتاب‌های امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگان اهل سنت در نوشته‌های خود بر این نظر اسرار می‌ورزند و متأسفانه این سخن دستاویزی برای حمله برخی از آنان به «تشیع» گردیده است. ۱. آنان پنداشته‌اند که شیعیان در میان سرداب، امام خود را می‌جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می‌کشند؛ از این جهت، تهمت‌هایی به شیعه زده و در این زمینه به خود زحمت مراجعه به منابع شیعه را نداده‌اند. در حالی که بر اساس تاریخ و روایات شیعه، امام مهدی (ع) از هنگام ولادت در اختفا به سر می‌برد و بنا به مصالحی تولد و زندگی او آشکار نبود و بعد از رحلت پدر گرامی‌شان، غیبت صغرای آن حضرت، آغاز شد. امام مهدی (ع) بعد از نماز گزاردن بر پیکر پاک پدر و تدفین آن حضرت، وارد منزل شد و دیگر کسی آن

حضرت را در اجتماع و در میان مردم ندید. ۲. آن حضرت بنا به روایات شیعی در میان مردم زندگی می‌کند و در موسم حج حاضر می‌شود، ولی مردم او را نمی‌شناسند. ۳. خانه‌ای که از آن سخن گفته می‌شود، دو قسمت داشت؛ یک سمت برای مردان و قسمت دیگر برای زنان، یک سرداب هم زیر اتاق‌ها قرار داشت. که در روزهای گرم، اهل خانه در آن سرداب زندگی می‌کردند. شیعه این خانه و این سرداب را محترم می‌دارد؛ زیرا امامانشان در این خانه زندگی می‌کردند، و در همین خانه، امام هادی(ع)، امام عسکری(ع) و نیز امام مهدی(ع) خداوند سبحان را عبادت می‌کردند. این یک امر معقول و طبیعی است که به جهت علاقه‌مندی به پیشوا و رهبر دینی، آنچه متعلق به او است محترم داشته شود، در میان تمامی ادیان و مذاهب چنین است و شیعه از این عشق و احترام به مکان‌های مقدس و مشاهد مشرفه دفاع می‌کند و آن را از مصادیق «فی بیوت اذن الله أن ترفع...» می‌داند؛ اما این احترام، غیر از آن تهمت‌های مخالفان، به شیعه است. حقیقت این است که داستان غیبت حضرت مهدی(ع) در سرداب «سامرا» و زندگی کردن آن حضرت در این مکان، دروغ و بهتانی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند. ۴. دو گزارش تاریخی درباره سرداب در آغاز خلافت «معتضد» عباسی، در سال (۲۷۹ق). دو بار خانه امام عسکری(ع) از سوی حکومت تفتیش شد. یک بار «معتضد» سه نفر را به صورت مخفیانه به خانه حضرت فرستاد و فرمان داد: هر کسی را که در آن خانه یافتید، بکشید و سرش را برای من بیاورید، این سه نفر وارد خانه شدند و یک اتاق مخفی یافتند که پرده‌ای زیبا داشت. هنگامی که پرده را بالا زدند، گویا دریایی پر از آب دیدند که در انتهای آن مردی با بهترین هیئت، روی حصیری بر آب ایستاده و مشغول نماز است. دو نفر وارد آب شدند، و آنگاه که نزدیک بود غرق شوند با اضطراب از آن خارج شدند. ساعتی بیهوش ماندند؛ سرانجام سرپرست آنان از فرد نمازگزار عذرخواهی کرد، ولی آن فرد نمازگزار بدون التفات به آنان نمازش را ادامه داد. این سه نفر پیش خلیفه رفتند و آنچه را که دیده بودند برای او بیان داشتند. خلیفه گفت: این سخن را به هیچ کس نگویند. بار دیگر در پی این حادثه «معتضد» حمله دیگری را ترتیب داد و گروه بیشتری را به خانه امام عسکری(ع) فرستاد، این گروه وقتی وارد خانه شدند، از درون سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند، پس بر در سرداب ایستادند و مراقب بودند تا کسی از آنجا خارج نشود. فردی که درون سرداب بود (گویا امام مهدی(ع)) از غفلت آنان استفاده کرد و از سرداب خارج شد. وقتی رئیس آنان آمد، گفت: داخل سرداب شوید و فردی را که قرآن می‌خواند دستگیر کنید، گفتند: مگر او را ندیدی که خارج شد؟ گفت: پس چرا او را دستگیر نکردید؟ گفتند: گمان کردیم تو او را دیده‌ای. بنابراین، اقدامی نکردیم. ۵. تنها موردی که نام سرداب در ارتباط با حضرت مهدی(ع) در روایات شیعی وجود دارد این دو مورد است و مربوط به ۱۹ سال پس از شروع غیبت صغرا است؛ آن هم با این مضمون که آن حضرت از سرداب خارج شد. این داستان کجا و داستان ساختگی شروع غیبت از سرداب و بقای حضرت در آن سرداب و اجتماع شیعه در آن مکان در هر صبح و شام و انتظار خروج حضرت کجا؟! پی‌نوشت‌ها: ۱. معروف الحسینی، هاشم، سیرة الأئمة الأثنی عشر، ج ۲، ص ۵۳۴. ۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین، الارشاد، ج ۲، ص ۴۷۵. ۳. همان، ص ۳۷۹. ۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة. ۵. همان، ص ۱۷۶.

### مهم‌ترین وظیفه عصر غیبت

اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه معصومین(ع)، نقل شده، آمده است که: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. ۱ و در روایت دیگری که مرحوم کلینی به سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می‌کند آمده است که: شنیدم حضرت اباجعفر (امام محمد باقر)(ع)، می‌فرمودند: هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد، مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد



پیش افتادن یا تأخیر این امر (دولت آل محمّد (ص)) او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم (ع) با آن حضرت باشد. ۲. توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا رهنمون می‌سازد، چنانکه در یکی از دعاهای معروف و معتبری که شیخ صدوق آن را در کتاب کمال‌الدین نقل کرده، می‌خوانیم: بار الها! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بارالها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من شناسانی حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من شناسانی از دینم گمراه می‌گردم، خداوند! مرا به مرگ جاهلیت نماند و دلم را از (حق) پس از آنکه هدایت فرمودی منحرف مگردان... ۳. پی‌نوشت‌ها: ۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۲۳؛ همچنین ر.ک: قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۷۲. ۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵. ۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.

### نگاهی به عصر غیبت

حسن عاشوری الف) آغاز غیبت امام مهدی (ع) در میان علمای اسلام در مورد آغاز «غیبت صغرا» چند نظر وجود دارد: ۱. برخی، آغاز «غیبت صغرا» را از جریان سرداب می‌دانند؛ یعنی زمانی که مأموران «معمد»، خلیفه عباسی، منزل آن حضرت را در «سامرا» مورد تاخت و تاز قرار دادند تا آن حضرت را دستگیر کنند، آنان معتقدند: حضرت «حجت» از این تاریخ به بعد از دیده‌ها پنهان و غیبت صغرای آن حضرت آغاز شد. ما در صفحات آینده در بحث داستان سرداب، خواهیم گفت که این سخن از اساس نادرست است و امام مهدی (ع) از هنگام حمله عباسیان به سرداب از دیده‌ها پنهان نشد، بلکه قبل از آن، غیبت آن حضرت (ع) آغاز شده بود. ۲. برخی همانند شیخ مفید، آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت آن حضرت می‌دانند. ۱. این نظر برخلاف نظر مشهور است و اکثر علمای امامیه این نظر را قبول ندارند. ۳. نظر سوم اینکه، آغاز غیبت صغرا از هنگام شهادت ابو محمد، امام حسن عسکری (ع) و آغاز سفارت اولین سفیر امام مهدی (ع)، «عثمان بن سعید عمری» از تاریخ هشتم ربیع‌الاول سال (۲۶۰ق)، آغاز شد و این دوره تا تاریخ پانزدهم شعبان سال (۳۲۹ق). هنگام درگذشت آخرین نایب خاص حضرت، «علی بن محمد سمری» به مدت ۶۹ سال و اندی ادامه داشت. ۲. این دیدگاه مورد قبول اکثریت قاطع علمای امامیه است. ۳. دوره اختفای امام مهدی (ع) جزء غیبت صغرای آن حضرت نیست؛ زیرا غیبت صغرا، مربوط به عصر امامت آن حضرت است و در طول غیبت صغرا، حضرت چهار سفیر داشت. چند سالی که آن حضرت در زمان پدر گرامی‌شان (امام حسن عسکری (ع)) در اختفا به سر می‌برد، دوره امامت آن حضرت است، به بیان دیگر در دوره غیبت صغرا دو خصیصه وجود داشت، یکی امامت امام مهدی (ع) و دیگر سفارت و نیابت «نواب اربعه»، که با توجه به این دو خصیصه دوره اختفا جزء غیبت صغرا به حساب نمی‌آید. ۴. چون که هیچ یک از این دو خصیصه در دوره اختفا وجود نداشت. ب) شهادت امام حسن عسکری (ع) «معمد»، خلیفه عباسی، همواره از محبوبیت و پایگاه اجتماعی امام ابو محمد عسکری (ع) نگران بود و هنگامی که دانست با وجود همه محدودیت‌هایی که نسبت به آن حضرت روا داشته بود، نه تنها از پایگاه مردمی و نفوذ معنوی آن حضرت کاسته نشده، بلکه بیش از پیش محبوب دل‌های مردم گردیده، بر نگرانی و وحشتش افزوده شد و سرانجام در صدد قتل آن حضرت برآمد و به شکل مرموزانه و مخفیانه، حضرت را مسموم نمود، ۵. شیعیان را از بهره‌مندی انوار هدایت آن امام همام محروم ساخت. این گونه به شهادت رساندن در گذشته نیز وجود داشت و در موارد متعددی خلفای اموی و عباسی این سیاست را به اجرا درآورده بودند و امامان شیعه (ع) نیز کوشیده بودند تا نقشه‌های شوم آنها را به شکل‌های گوناگون برای مردم آشکار نمایند تا چهره واقعی آنان برای آیندگان روشن شود. امام عسکری (ع) با دانش ویژه‌ای که داشت، پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه چندان دور زندگی دنیا را ترک خواهد کرد و راهی پیشگاه خداوند خواهد شد. آن امام همام، شهادت خود را در

آینده نزدیک به مادر بزرگوارش خبر داد و گفت: در سال (۲۶۰ق.) حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و آن شهادت امام توسط عمال حکومت عباسی خواهد بود. قلب مادر از این خبر هولناک به درد آمد و آثار غم و اندوه در او پدیدار گردید و گریست. امام(ع) مادرش را تسلی داد و گفت: مادر! امر خدا حتمی است، بی‌تابی مکن! در سال (۲۶۰ق.) آن مصیبت اتفاق افتاد و همان‌گونه که آن حضرت خبر داده بود در آن سال، امام عسکری(ع) به شهادت رسید. ۶ چند روز قبل از شهادت، آن حضرت را نزد طاغوت زمان «معمد» عباسی بردند، در حالی که «معمد» سخت ناراحت بود، چون می‌دید و می‌شنید که مردم همگی، امام ابو محمد(ع) را تعظیم و احترام می‌کنند و او را در فضیلت، بر همه علویان و عباسیان، مقدم می‌دارند. از این جهت در پی قتل آن حضرت برآمد و زهر کشنده‌ای را به وی خوراند. ۷ امام(ع) همین که آن زهر را خورد، تمام بدن شریفش مسموم شد و در بستر بیماری افتاد و به درد شدیدی دچار گردید. «معمد» به پنج نفر از خواص و درباریان از آن جمله به «نحریر» دستور داد که مواظب خانه امام(ع) باشند و تمام امور و جریان‌ها را زیر نظر بگیرند، همچنین به پزشکان دستور داد که هر صبح و شام از حال امام(ع) باخبر باشند، همین که روز دوم فرا رسید به «معمد» خبر دادند که بیماری حضرت وخیم شده است. «معمد» به پزشکان فرمان داد که حق ندارند از منزل امام بیرون روند و به دلیل اینکه حال امام عسکری(ع) رو به وخامت نهاده بود، گفت: از کنار بستر او جدا نشوند. «معمد»، «حسین بن ابی شوارب»، قاضی القضاة را به همراه ۱۰ نفر به منزل امام فرستاد و به آنان دستور داد که شب و روز در آنجا باشند و جریان‌ها را زیر نظر بگیرند و بعد شهادت دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. با این وجود به جز پزشکان مأمور خلیفه، ۱۵ نفر دیگر از سوی «معمد» خلیفه عباسی در خانه حضرت بودند. امام عسکری(ع) در شب رحلت در یک اتاق، به دور از چشم مأموران حکومت، نامه‌های بسیاری به نقاط مختلف شیعه‌نشین نوشت و آن را به وسیله پیکری ارسال نمود. ۸ حال امام بدتر شد، پزشکان از او ناامید شدند و هر لحظه به مرگ نزدیک‌تر می‌شد. در لحظات آخر زندگی، همواره زبانش به ذکر خدا مشغول بود و او را ستایش می‌کرد و لب‌های مبارکش از تلاوت قرآن مجید باز نمی‌ایستاد. سرانجام امام(ع) رو به سمت قبله کرد و روح پاکش به پیشگاه خدا پرواز نمود. این حادثه جانگداز، روز جمعه هشتم ربیع‌الاول سال (۲۶۰ق.) بعد از نماز صبح اتفاق افتاد. ارتحال نابهنگام آن امام بزرگوار ضایعه بزرگی بود که در آن روزگار بر مسلمانان وارد شد و آنان رهبر و پیشوای محبوب و مصلح بزرگ خود را از دست دادند؛ کسی که همواره غمخوار ضعیفان و یتیمان و مستمندان بود. ناله و شیون از خانه امام(ع) بلند شد و کم‌کم صدای ضجه و ناله زنان و مردان و کودکان آل علی(ع) در سراسر «سامرا» به گوش رسید. خبر شهادت امام(ع) در سراسر شهر «سامرا» پیچید. این خبر همچون صاعقه‌ای هولناک بود که تمام مسلمانان را به سرعت به منزل امام(ع) رسانید. همگی مشغول گریه کردن و نوحه سرایی بودند. تمام ادارات دولتی شهر تعطیل شد. مردم به احترام امام(ع) بازارها را بستند و در شهر عزاداری کردند. گویی شهر «سامرا» به صحرای قیامت تبدیل شده بود. ۹ «سامرا» در تمام طول تاریخ خود چنان تشییعی را نادیده بود که امواج خروشان از انسان‌ها از طبقات مختلف با گرایش‌ها و عقاید گوناگون همه را گرد هم آورد و همگی سخن از فضایل، ویژگی‌ها و صفات امام بزرگوار، امام حسن عسکری(ع) می‌گفتند و درباره خسارت و زیان جبران‌ناپذیری که به مسلمانان رسیده بود، بحث می‌کردند. ۱۰ «عثمان بن سعید عمری» متصدی امر غسل، کفن و دفن حضرت شد. ۱۱ این سخن با اعتقاد شیعه به این که امام را باید امام بعدی غسل دهد، کفن کند و نماز بخواند، منافاتی ندارد، چون که اولاً: این امر مربوط به حالت عادی است، نه در شرایط سخت و مورد تقیه، ثانیاً: «عثمان بن سعید عمری» به نیابت از حضرت مهدی(ع) عهده‌دار تجهیز پیکر مطهر امام عسکری(ع) بود. و ثالثاً: ممکن است در همین شرایط به صورت مخفی حضرت مهدی(ع) به این امر مبادرت نموده بود، لیکن به جهت شرایط خفقان و تقیه به ظاهر «عثمان بن سعید عمری» تصدی این امر را برعهده گرفته باشد. در هر حال، «عبیدالله بن خاقان» می‌گوید: وقتی جنازه امام(ع) آماده دفن شد، خلیفه برادر خود، «ابوعیسی بن متوکل»، را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز بر روی زمین گذاشتند «ابوعیسی» نزدیک شد و صورت آن حضرت را باز کرد و آن را به علویان، عباسیان، قاضیان،

نویسندگان و دیگر شاهدان، نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی در گذشته است و فلان و فلان از قضات و پزشکان و خدمتگزاران خلیفه نیز شهادت می‌دهند! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد که جنازه را برای دفن ببرند. این شیوه تجربه شده حکام عباسی در مورد امامان شیعه (ع) بود و مردم به ویژه شیعیان نیز کم و بیش با این شیوه آشنایی داشتند. بنا به نقل «شیخ صدوق» قبل از اقامه این نماز، نمازی دیگر بر بدن آن حضرت در لحظاتی قبل در درون خانه اقامه شد. «عقید خادم» از منزل خارج شد و به «جعفر» که بر در خانه ایستاده بود و شیعیان به او تعزیت می‌گفتند، گفت: سرورم برادرت را کفن کردند. پس بر او نماز بخوان. ناگهان امام مهدی (ع) جلو آمد و گفت: عمو عقب بایست من سزاوارترم که بر جنازه پدرم نماز بخوانم. ۱۲ طبق نقل مشهور، امام عسکری (ع) در اول ماه ربیع‌الاول (۲۶۰ ق.) با زهری که «معتمد» برای آن حضرت تدارک دیده بود بیمار شد و در هشتم همان ماه رحلت نمود. بنابراین، امامت امام مهدی (ع) از همین تاریخ آغاز شد و آن حضرت تا به امروز در پس پرده غیبت قرار دارد. به امید روزی که آن حضرت ظهور و جهان را پر از عدل و قسط کند. (ج) تلاش حکومت برای یافتن امام مهدی (ع) اخبار امامت دوازده امام (ع) از پیامبر (ص) و عترت آن حضرت، در بین شیعیان رواج داشت. خلفای عباسی به مقابله با این باور و جلوگیری از عملی شدن این خبرها که مربوط به آینده بود، سخت کوشیدند. آنان به مانند فرعون که از ولادت «موسی بن عمران»، واهمه داشت، از تولد حضرت مهدی (ع)، امام دوازدهم شیعیان نگران بودند که نکند ظهور کند و بساط حکومت و عیاشی آنان را برهم زند. از همین روی، امام عسکری (ع) را در محاصره قرار دادند و در پی آن بودند که اگر فرزندی از او به دنیا آمد، او را به قتل برسانند و نگذارند «مهدی»، دوازدهمین امام شیعیان به امامت برسد و مشکلی برای آنان به وجود آورد. امامان اهل بیت (ع) با دانش برتری که داشتند، پیشاپیش غیبت امام مهدی (ع) را خبر دادند و این نقشه عباسیان را باطل نمودند. به همین جهت خبر ولادت امام مهدی (ع) مخفی نگه داشته شد و تنها برخی از خواص شیعه به این موضوع آگاه بودند. بعد از شهادت امام عسکری (ع) کم کم این خبر پخش شد که از آن امام (ع) پسری متولد شده و او امام دوازدهم و «مهدی موعود» است. پخش این خبر موجب هراس در بین عباسیان شد؛ چرا که معلوم شد از «ابو محمد»، پسری به جا مانده است. از این رو، به دستور «معتمد» عباسی عده‌ای از مأموران وارد منزل امام (ع) شدند و اثاثیه منزل آن حضرت را بازرسی و سپس مهر و موم کردند و درصدد یافتن فرزندش برآمدند، ولی موفق نشدند. «معتمد» دستور داد که عده‌ای از قابله‌ها، زنان و کنیزان آن حضرت [امام عسکری (ع)] را معاینه کنند و اگر اثری از حمل در آنان مشاهده کردند، به خلیفه گزارش دهند. روایت شده است که یکی از قابله‌ها احتمال داد، یکی از کنیزان حضرت حامله باشد، این خبر به گوش خلیفه رسید و او دستور داد تا آن کنیز را در محلی زیر نظر داشته باشند. پس یکی از درباریان و پیشکاران مخصوص خلیفه به نام «نحریر» به همراه تعدادی از زنان مراقب حال وی شدند تا درستی یا نادرستی این گزارش معلوم شود. مدتی مراقب آن کنیز بودند تا سرانجام روشن شد که این گزارش درست نبوده و اثری از حمل وجود ندارد. ۱۳ همچنین نوشته‌اند: «نرجس خاتون»، مادر گرامی امام مهدی (ع)، همواره تحت نظر بود تا اینکه حوادث گوناگونی حکام عباسی را به خود مشغول کرد و از آن بانو در جهت دستیابی به حضرت دست کشیدند. آن حوادث از این قرار است: ۱. درگیری با «یعقوب بن لیث صفاری» که پس از غلبه بر «فارس» به سوی «بغداد» حرکت کرد و در درگیری با «موفق»، پسر «متوکل» شکست خورد و به «فارس» عقب‌نشینی کرد. ۲. خروج «معتمد» و «متوکل» از «سامرا» و سفر به «بغداد» به علت غائله «یعقوب لیث». ۳. مرگ «عبیدالله بن یحیی بن خاقان»، وزیر «معتمد» در سال (۲۶۳ ق.). ۴. مرگ قاضی القضاة، «حسین بن ابی شوارب» در سال (۲۶۱ ق.) که او مأمور کنترل «نرجس خاتون» و دیگر زنان بود. ۵. ادامه قیام «صاحب زنج» یا «زنکیان» که مشکلات زیادی برای عباسیان به وجود آورد. پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از کتاب تاریخ عصر غیبت: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (ع). ۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰. ۲. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۴۵. ۳. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام المهدی (ع)، صص ۱۱۴-۱۱۵. ۴. ر.ک: صدر، سید محمد، همان، ص ۳۴۱. ۵. معروف الحسنی، هاشم، سیرة الائمة

الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۲. ۶. ابن طاووس، نهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۷۵. ۷. شیخ مفید، همان، ص ۳۸۳. ۸. صدوق، همان، ج ۲، صص ۴۷۳-۴۷۴. ۹. شیخ مفید، همان، ص ۳۶۲. ۱۰. حیاة الامام العسکری (ع). ۱۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۱۶. ۱۲. صدوق، همان، ج ۲، ص ۴۷۵. ۱۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

## نواب اربعه

علی ناصری امام حسن عسکری (ع) در هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی به شهادت رسید و بدین سان، امامت فرزند موعودشان آغاز گشت و از همین زمان بود که شیعیان برای نخستین بار طعم غیبت را چشیدند. آغاز غیبت صغرا مصادف با آغاز امامت حضرت مهدی (ع) بود تا مردم آرام آرام با مفهوم تلخ و دردناک غیبت آشنا شده، بتوانند تا آن زمان که به اشتباه خود پی می‌برند و به وظایف خود در برابر امامان آگاه می‌شوند، همچنان دیندار بمانند. در دوران غیبت صغرا چهار نایب خاص، امر وساطت میان امام (ع) و شیعیان را به عهده داشته و چنان که خواهیم دید، همه آنها معروف و سرشناس بوده‌اند. آنان احکام دین را از وجود اقدس امام زمان (ع) گرفته و در اختیار شیعیان می‌گذاشتند. سؤالات [کتبی و شفاهی] ایشان را به حضور امام زمان (ع) برده و سپس پاسخ را به شیعیان می‌رسانیدند و همچنین، وجوه شرعی شیعیان را با وکالتی، که از امام داشتند، می‌گرفتند [و به حضرت تحویل می‌دادند یا با اجازه ایشان مصرف می‌کردند] آنان جمعی بودند که امام حسن عسکری (ع) در زمان حیات خود عدالتشان را تأیید فرمود و همه را به عنوان امین امام زمان (ع) معرفی کرد و بعد از خود، ناظر املاک و متصدی کارهای خویش گردانید، و آنها را با نام و نسب به مردم معرفی نمود. اینها، همه دارای عقل، امانت، وثاقت، درایت، فهم و عظمت بودند. همان‌گونه که گفتیم، جریان نمایندگی و نیابت امام زمان (ع) دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد که عبارتند از: اول: آماده کردن اذهان عمومی برای غیبت کبرا و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان‌زیستی امام (ع). چه بسا غیبت ناگهانی حضرت، موجب انکار مطلق وجود حضرت مهدی (ع) و انحراف افکار عمومی می‌شد. دوم: رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان (ع) و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان در برابر خلا و کمبودی که از ناحیه غیبت امام (ع) در اجتماع شیعیان پیدا شده بود. امام زمان (ع) توانست به وسیله آنان رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و خسارت‌های ناشی از غیبت خویش را جبران کند. نواب خاص، وظایفی بر عهده داشتند که عبارت بود از: اول: پنهان نگه داشتن نام و مکان امام (ع) و رفع شک و تردید درباره آن حضرت. دوم: جلوگیری از به وجود آمدن فرقه‌های انحرافی شیعیان. سوم: پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی. چهارم: مبارزه با مدعیان دروغین نیابت. پنجم: اخذ و توزیع اموال متعلق به امام. ششم: سازماندهی و کلا. با توجه به وضوح موارد فوق و بی‌نیازی آنها از توضیح، تنها اشاره‌ای به مورد آخر، یعنی «سازماندهی و کلا» خواهیم داشت: سیاست تعیین و کیل برای اداره امور نواحی گوناگون و ایجاد ارتباط میان شیعیان و امامان، از روزگار امامان پیشین (ع) در کار بود. در دوران غیبت، تماس مردم با امام زمان (ع) قطع گردید و محور ارتباط با امام (ع) نایبی بود که امام زمان (ع) تعیین می‌کرد. مناطق شیعه‌نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت، در هر منطقه و کیلی تعیین می‌شد و گاه چند وکیل در مناطق کوچک‌تر در سرپرستی و کیلی قرار داشتند که امام و بعد از او نواب برای آنها تعیین می‌کردند. این وکلا اموالی را که بابت وجوه می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نواب می‌فرستادند و آنها نیز طبق دستور امام (ع) در مواردی که لازم بود، به کار می‌گرفتند. در مواردی ممکن بود برخی وکلا برای یک بار امام زمان (ع) را ملاقات کنند؛ چنانکه محمد بن احمد قطان، که از وکیلان ابوجعفر - نایب دوم - بود به ملاقات امام (ع) نایل آمد. اما معمولاً آنها تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می‌کردند. به نقل از احمد بن متیل قمی، ابوجعفر، ده وکیل در بغداد داشته که نزدیک‌ترین آنها به وی حسین بن روح بود. از دیگر نزدیکان وی جعفر بن احمد بن متیل بود که بسیاری گمانشان بر این بود که وی به جانشینی ابوجعفر خواهد رسید. از روایتی دیگر بر می‌آید که در برابر اموالی که به وکلا داده می‌شد، قبوضی از آنان دریافت می‌کرده‌اند، اما از نایب خاص

چنین قبوضی دریافت نمی شد و زمانی که ابوالقاسم، حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد که از وی نیز قبوضی نخواهند. همچنین، برخی از وکلا ساکن در اهواز، سامرا، مصر، حجاز، یمن و نیز مناطقی از ایران همچون خراسان، ری و قم بودند که اخبار آنها به صورت جسته و گریخته، ذیل موضوعاتی دیگر در کتاب‌های الغیبه طوسی و کمال‌الدین صدوق ذکر شده است. این چهار نایب بنا بر اعتقاد مسلم شیعیان عبارتند از: نایب نخست، عثمان بن سعید ابو عمرو عثمان بن سعید از یاران و شاگردان مورد وثوق امام دهم و یازدهم (ع) و مردی جلیل‌القدر و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی (ع) به خدمتگزاری و آموختن فقه و حدیث و تعالیم اسلامی اشتغال داشته است و شاگرد تربیت یافته ولایت و امامت بوده است. او را با توجه به قبیله، «اسدی» و محل سکونت، «عسکری» و شغل، «سمان» یا «زینات» (روغن فروش) نامیده‌اند. نایب دوم، محمد بن عثمان وقتی نایب اول حضرت مهدی (ع) وفات یافت، بیش از دیگران، آن حضرت آزرده و اندوهگین شد و در نامه‌ای به فرزند عثمان، مرگ پدر را تسلیت گفت و او را به جای پدرش منصوب کرد. محمد بن عثمان به رغم مخالفت‌هایی که مدعیان دروغین نیابت، با وی کردند و فشارهایی که خلفای آن دوران وارد می‌ساختند، توانست وظایف نیابت ولی عصر (ع) را به نیکی انجام دهد و نگذاشت غلات با ترفندهای دروغین، شیعیان را متوجه خود سازند و نیابت او را متزلزل کنند. دوستان ائمه (ع) هیچ‌گاه درباره نیابت و وثاقت او دچار شک و تردید نشدند. نایب دوم بیشترین مدت را در سمت نمایندگی امام زمان (ع) به خود اختصاص داد و حدود چهل سال نایب و رابط امام (ع) و شیعیان بود. جایگاه ویژه او در خاندان ولایت و نبوت چیزی نیست که نزد شیعیان، نیازمند دلیل و برهان باشد و جلالت و عظمت وی از مسلمانات تاریخ شیعه است. نایب سوم، حسین بن روح نایب سوم حضرت مهدی (ع) حسین بن روح است، که در میان خاندان نوبختی، پس از ابوسهل، مشهورترین ایشان به شمار می‌رود. وی که یکی از ده وکیل محمد بن عثمان - نایب دوم - در بغداد بود، از همان زمان جایگاه ویژه‌ای نزد شیعیان داشت. حسین بن روح ویژگی‌های نیکی داشت که برای همگان جلوه می‌کرد مرحوم شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «او نزد شیعیان و دیگران، خردمندترین مردم به شمار می‌رفت و اهل تقیه بود»<sup>۱</sup>. نایب چهارم، علی بن محمد آخرین نایب حضرت مهدی (ع) علی بن محمد سیمری است که به دلیل شدت مراقبت‌های حکومت عباسی چندان آزادی عمل نداشت. مدت وکالت وی نیز از دیگران کمتر و نزدیک به دو سال بود. از ایشان هم در طول وکالت، کراماتی نقل کرده‌اند. و سرانجام در نیمه شعبان سال ۳۲۸ قمری همان‌گونه که حضرت (ع) خبر داده بودند، او وفات یافت و کتاب نیابت بسته شد و عصر غم‌بار غیبت کبرا آغاز گشت. پی‌نوشت‌ها: با استفاده از: بازساختی از یوسف زهرا (س) با تلخیص. ۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۷۲.

## با یاران امام

جای تردید نیست که امام مهدی (ع) این رهبر الهی برای اجرای برنامه‌های نهضت جهانی خود علاوه بر دیگر اسباب و عوامل، نیاز به یارانی عاشق، متحد، باوفا، مؤمن، شجاع، فهیم و مخلص دارد؛ چرا که تجربه تاریخی نشان داده هیچ رهبر و مصلح اجتماعی بدون داشتن یارانی وفادار نتوانسته است اهداف خویش را محقق سازد. در طول تاریخ، بسیار شاهد بوده‌ایم که رهبرانی شایسته و توانمند تنها به دلیل نداشتن یارانی همدل و همراه از حرکت اصلاحی خود باز ایستاده‌اند. هر یک از یاران آن حضرت نیز قوه چهل مرد را دارا و از نظر صلابت همچون پاره‌های آهن هستند. اینها نشانگر آن است که حضرت جنگ سختی در پیش خواهند داشت و اگر کارها با معجزه تمام می‌شد دیگر نیازی به یارانی با چنین قدرت جسمانی و صلابت و شجاعت نبود. در حالی که روایات به ما می‌فهمانند که کار حضرت حجت (ع) سخت‌تر از کار جدش رسول خدا (ص) خواهد بود؛ زیرا مردمی که در برابر پیامبر خدا ایستاده بودند افراد جاهلی بودند که سنگ و چوب و... می‌پرستیدند ولی جاهلانی که در مقابل امام عصر (ع) می‌ایستند کسانی هستند که قرآن به دست می‌گیرند و با تأویل کردن آیات قرآن و متمسک قرار دادن آن با حضرت می‌جنگند<sup>۱</sup>. لذا باید ایشان

یاورانی باهوش داشته باشد که مانند یاوران حضرت امیر(ع) در جنگ صفین فریب مکرها و حيله های دشمن را نخورند. در اینجا ما به بعضی از خصال یاوران آن حضرت که از قرآن کریم و روایات معصومین(ع) رسیده، اشاره می‌کنیم. تا این عزیزان را بهتر بشناسیم و الگویی راه خود قرار دهیم و اوصاف و ویژگی‌های آنها را در راه خودسازی خویش به کار گیریم تا زمینه‌ساز حضور حضرتش شویم و از جمله اصحاب و یاران آن عزیز قرار گیریم. ان شاء الله ۱. یارانی بلند آوازه از روایات به خوبی استفاده می‌شود که یاران امام مهدی(ع) افرادی شناخته شده، خوش نام و حسب و نسبشان کاملاً معلوم و صاحب مناصب اجتماعی، اشراف و قضات و حکام‌اند: آنها از افراد نیک‌نژاد، قاضیان، فرمانروایان و فقهایی در دین هستند. ۲. حتی بر روی سلاح آنها نام و نسب و اوصاف آنها نوشته شده است. ۳. چنان که مولای متقیان علی(ع) می‌فرماید: آنها در آسمان شناخته شده‌اند و در زمین [تا آمدن آن حضرت] ناشناخته می‌مانند. ۴. صادق آل محمد(ع) در تأویل و تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره می‌فرماید: این آیه که می‌فرماید: «در هر کجا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند» درباره ناپدید شونده‌گان از اصحاب قائم(ع) نازل گشته است. آنان شبانگهان از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و بامدادان در مکه خواهند بود و بعضی از آنها در روز بر ابرها حرکت می‌کنند که نام آنها و نام پدرشان و خصوصیات و نسبشان معروف است. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم، کدام یک ایمانشان قوی‌تر است؟ حضرت فرمودند: آنکه در روز بر ابر حرکت می‌کند. ۵. ۲. پیشگامان در کارهای خیر یکی از اوصاف و ویژگی‌های «عباد الرحمن» اقدام در کارهای خیر است. آنها نه تنها در کارهای خیر وارد می‌شوند و از انجام کارهای نیک بهره‌مند می‌گردند، از خداوند نیز می‌خواهند که آنها را امام و پیشوای نیک‌اندیشان و نیکوکاران قرار دهد. قرآن کریم ضمن شمارش دوازده صفت از اوصاف «عباد الرحمن» می‌فرماید: یکی از اوصاف آنها این است که از خداوند می‌خواهند آنها را از رهبران و پیشگامان راه خیر قرار دهد: و ما را برای پرهیزکاران، پیشوا گردان ۶. از این رو یکی از اوصاف یاران حضرت مهدی(ع) سبقت گرفتن در کارهای خیر است. چنان که امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره که می‌فرماید: پس در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گیرید. هر جا باشید، خداوند همه شما را حاضر می‌کند. می‌گویند: منظور از خیرات «ولایت» است و منظور از «یأت بکم الله جمیعاً»، ۳۱۳ تن از یاران قائم(ع) هستند. به خدا سوگند! در یک لحظه همچون قطعات ابر پاییزی گرد شمع وجود حضرتش جمع می‌شوند. و به خدا قسم «امه معدوده» (ذکر شده در قرآن) آنها هستند. ۷. آری مصداق بارز و اتم خیرات، «ولایت» است؛ ولایت خدای متعال، ولایت رسول خدا(ص) و ائمه هدی(ع) که اصحاب حضرت با جان و دل آن را پذیرفته و تا آخرین قطره خون در احیا و ترویج و دفاع از آن سر از پا نمی‌شناسند. ۳. دارای شخصیتی بی‌نظیر شخصیت انسان - که برگرفته از مجموعه عوامل اعتقادی، اجتماعی، وراثتی و... است سبب می‌گردد تا هر فردی در درجه خاصی از مکان اجتماعی و موقعیت دینی قرار گیرد و مجموعه رفتارهای عملی انسان نیز از این شخصیت ریشه می‌گیرد. لذا امیر مؤمنان(ع) در اشاره به شخصیت منحصر به فرد یاران حضرت مهدی(ع) می‌فرماید: آنان به مقامی رسیده‌اند که نه گذشتگان بر آنان پیشی گرفته‌اند و نه آیندگان به مقام والای آنان می‌رسند. ۸. برخی از آنان به مقامی می‌رسند که با ابرهای آسمان از مکانی به مکان دیگر سیر می‌کنند. ۹. بعضی دیگر زمین بسان طوماری در زیر پایشان درهم پیچیده می‌شود (طی الارض) و آنان مسافت طولانی را در مدتی کوتاه می‌پیمایند. امام صادق(ع) نیز در مورد آنان می‌فرماید: یاران مهدی از نقاط مختلف زمین به سوی او حرکت می‌کنند و زمین زیر پای آنان درهم پیچیده می‌شود. ۱۰. لازم به ذکر است ویژگی طی الارض در عاصف بن برخیا نیز وجود داشت که در کمتر از چشم بر هم زدنی تخت بلقیس را از کشور صبا به نزد سلیمان آورد. ۱۱. ۴. ذخیره های الهی اصحاب حضرت حجت(ع) همچون امامشان - که «بقیه الله» و «ذخیره الله» است - از جمله افرادی هستند که خداوند وعده عذاب حکام جور و ستم و مشرکان و کفار را به دست آنها داده و مقرر ساخته است که پایان حکومت جباران و شروع حکومت صالحان با دست توانای آنها و رهبری امام زمان(ع) واقع شود. قرآن کریم از آنها تحت عنوان «أمت معدوده» نام می‌برد. خداوند متعال در قرآن خطاب به کفار منحرف می‌فرماید: اگر ما عذاب را تا [آمدن] «امت معدوده» از آنها به تأخیر بیندازیم می‌گویند: چه چیز آن را باز

می‌دارد؟ آگاه باش! هنگامی که آن روز بیاید، عذاب از آنها برگردانده نمی‌شود، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنها را فرو خواهد گرفت. ۱۲ از امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده که آن دو بزرگوار در تفسیر این آیه فرمودند: «منظور از «امت معدوده» (امت شمرده شده)، همان اصحاب حضرت مهدی (ع) در آخرالزمان هستند که ۳۱۳ نفر به تعداد اهل «بدر» هستند و همانگونه که پاره‌های ابر پاییزی به هم می‌پیوندند آنان نیز در آن واحد گرد می‌آیند.» ۱۳ و در روایت دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید: منظور از «عذاب» خروج حضرت قائم (ع) است (که سبب عذاب کافران و مفسدان خواهد شد) و منظور از «امت معدوده» اصحاب اوست که به تعداد اهل بدر هستند. ۱۴ ۶. ایمان یاوران مهدی (ع) بنا بر آنچه از قرآن کریم و روایات معصومین به ما رسیده، ایمان نیز مانند بسیاری از حقایق دیگر دارای رتبه و درجه است؛ لذا مؤمنان به نسبت علم و معرفت و یقینی که نسبت به حقیقت دین - به ویژه ذات باری تعالی - پیدا می‌کنند دارای درجات مختلفی هستند (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض) ۱۵ لذا هر چه پایه یقین فرد قوی‌تر باشد و کمتر شک و تردید در قلب او راه یابد دارای ایمانی قوی‌تر است و از رتبه و ارزشی والاتر برخوردار خواهد بود. یاوران امام مهدی (ع) به درجه‌ای از ایمان رسیده‌اند که هیچ شکی در دلشان راه نمی‌یابد: مردانی هستند فولاددل که همه وجودشان یقین به خداست و هیچ شکی در دلشان راه نمی‌یابد، مردانی سخت‌تر از صخره‌ها... ۱۶. با معرفت، به خدا ایمان آورده‌اند، و ایمان به خدا در اعماق جانانشان نفوذ کرده است. امام صادق (ع) در روایتی، ضمن بیان اوصاف آنان، شیعیان را به الگو گرفتن از آنان سفارش می‌کند: ...پس مبدا به راست و چپ روی آوری که به خدا سوگند امر روشن است. به خدا سوگند! اگر اهل آسمان و زمین همدست شوند که این امر را از جایگاهی که خداوند آن را قرار داده، جدا سازند نخواهند توانست و چنانچه همه مردمان کفر ورزند تا جایی که هیچ کس نماند، خداوند کسانی را خواهد آورد که شایستگان باشند. سپس فرمود: آیا نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کدام از شما که از دین روی گردانید، پس به زودی خداوند قومی را که آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند و با مؤمنان فروتن و با کافران سرسخت‌اند، به نصرت اسلام برمی‌انگیزد...» ۱۷ (تا آخر آیه را تلاوت فرمود) و در آیه دیگر فرمود: «پس اگر این قوم به آن کفر ورزند، همانا قومی را که هرگز به آن کافر نشوند، بر آن می‌گماریم.» سپس حضرت فرمود: «اهل این آیه، همان کسانی‌اند که در آیه قبل بودند.» در آیه‌ای که امام صادق (ع) آن را تلاوت فرموده‌اند، اوصاف مؤمنانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین بیان گردیده است: ۱. آنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند: «یحبهم و یحبونه»؛ ۲. در برابر برادران دینی‌شان خاضع و فروتن هستند: «أذلمة علی المؤمنین»؛ ۳. برای بسط عدل و اجرای فرامین الهی همواره در راه جهاد فی سبیل الله هستند: «یجاهدون فی سبیل الله»؛ ۴. برای نابودی کافران و برچیدن بساط ستمگران، کوشا هستند و از هیچ ملامتی پروا ندارند: «ولا یخافون لومة لائم». این صفات پسندیده که از اعتقاد به خدا و ایمان به مقصد نشأت گرفته، از آنها انسان‌هایی ساخته است که در شکستن سنت‌های نادرست - که اکثر مردم بدان‌ها پایبندند و مخالفان خود را به استهزا می‌گیرند - پروایی ندارند. بسیاری را می‌شناسیم که صفات ممتازی دارند، اما مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت منحرف، بسیار محافظه‌کار و ترسو می‌گردند و در مقابل آنها میدان را خالی می‌کنند. در حالی که برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای اجرای افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل از هر چیز چنین شهامتی لازم است. عوام‌زدگی، محیط‌زدگی و مانند آن، که همه نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد راه بیشتر اصلاحات محسوب می‌گردند. آری به دست آوردن این امتیازات و موقعیت‌ها در هر درجه که باشد، علاوه بر کوشش خود فرد، مرهون فضل خداوند است که به هر کس بخواهد و شایسته بیند عطا می‌کند. ۱۸ ۷. برپا دارندگان نماز درباره اصحاب صاحب‌الامر (ع) می‌خوانیم: برخی از آنان شب را نخوابند و زمزمه نماز و مناجات شبانه‌شان همچون صدای زنبوران عسل فضا را آکنده سازد. ۱۹. آری، با یاد خدا و برپایی نماز، جان و دلشان را روشن نموده‌اند: «كأن قلوبهم القنادیل» ۲۰ و چهره ظاهریشان نمایانگر سیرت پاک درویشان است: سجده‌ها در پیشانی آنها اثر گذارده است. آنان شیران روز و پارسایان شبند ۲۱. و به فرموده قرآن: نشانه آنها در

صورتشان از اثر سجده، نمایان است ۲۲. ۸. پرداخت کنندگان زکات زکات نیز، همچون نماز، نشانه بارز یک مسلمان واقعی است: «و یؤتون الزکاة» ۲۳. همچنان که یک مسلمان از اقامه نماز به رشد و کمال و معراج می‌رسد از طریق پرداخت زکات نیز به این مقامات می‌رسد: «خذ من أموالهم صدقه تطهّرهم و تزکیهم بها» ۲۴؛ چرا که زکات، انسان را از بخل و دنیاپرستی و رذائل اخلاقی پاک می‌کند، و نهال نوع دوستی، سخاوت، رعایت حقوق دیگران به ویژه فقرا، مستمندان و درماندگان را در نهاد او پرورش می‌دهد و با پرداخت زکات زمینه فساد را در جامعه از بین می‌برد. لذا امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که یک قیراط از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و نه ارزشی دارد. ۲۵. لذا یکی از اوصاف بارز اصحاب امام زمان (ع) که از برگزیدگان شاگردان مکتب وحی بوده و الگوی راستین رهپویان طریق انبیا و اولیا هستند، پرداخت زکات است. بنابراین بعد از استقرار حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (ع) اولین اقدام آنها اقامه نماز و ادای زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر است. چنانکه امام باقر (ع) در تفسیر آیه ۴۱ سوره حج که می‌فرماید: کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. می‌گوید: این آیه درباره آل محمد (ص) و حضرت مهدی (ع) و اصحاب او است. خداوند، شرق و غرب عالم را تحت سیطره آنها درمی‌آورد و دین را به وسیله آنها در جهان آشکار می‌سازد، و دیگر از ظلم و ستم و بدعت‌نمایی در روی زمین باقی نمی‌ماند. ۲۶. ۹. امرکنندگان به معروف و پیکارکنندگان با منکر امام باقر (ع) درباره این واجب الهی می‌فرمایند: آن، طریقه و راه انبیا و سیره و روش نیکان است؛ فریضه‌ای که در زیر سایه آن دیگر واجبات به انجام می‌رسد، راه‌ها امن، و کسب و کارها حلال می‌شود و حقوق افراد داده می‌شود و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور دین و دنیای مردم راست می‌گردد. ۲۷. رسالت حضرت مهدی (ع) و یاران او، احیای دین خدا و اتمام رسالت انبیا و اولیا و مبارزه با بدعت‌ها و پاک ساختن زمین از وجود ظالمان و فاسدان است و شاید همه این رسالت را در دو کلمه بتوان خلاصه کرد؛ اجرای قسط و عدل: البته این رسالتی است که همواره بر دوش همه مؤمنان بوده و هست، اما در وجود حضرت حجت (ع) و یارانش عینیت کامل می‌یابد. ۲۸. امام صادق (ع) در تفسیر آیه: همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست. ۲۹. می‌فرماید: خداوند به وسیله مهدی (ع) و اصحاب او، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به تصرف درمی‌آورد، دین را آشکار می‌سازد، بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده بودند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود. آنها امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و عاقبت کارها به دست خداست. ۳۰. پی‌نوشت‌ها: ۱. بحرانی، هاشم، حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۳۲۷. ۲. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴. ۳. فیض کاشانی، نوادر الأخبار، تصحیح مهدی انصاری، ص ۲۶۹. ۴. قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴۳۷. ۵. البرهان، ج ۲، ص ۲۲؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲؛ حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۳۱۲. ۶. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۴، «و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان». ۷. البرهان، ج ۲، ص ۲۲. ۸. معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۳، ص ۱۰۰. ۹. حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۶؛ المحجّه، ص ۲۱. ۱۰. معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۳، ص ۲۹. ۱۱. سوره نمل (۲۷) آیه ۳۸-۴۰. ۱۲. سوره هود (۱۱) آیه ۸. ۱۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۸۵؛ البرهان، ج ۵، ص ۱۰۵. ۱۴. البرهان، ج ۵، ص ۱۰۳؛ نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۱. ۱۵. سوره توبه (۹) آیه ۷۱. ۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۱۷. سوره مائده (۵) آیه ۵۴. ۱۸. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۶. ۱۹. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۲۰. همان. ۲۱. صافی گلپایگانی، لطف‌اله، منتخب‌الأثر، ص ۴۸۶. ۲۲. سوره فتح (۴۸) آیه ۲۹. ۲۳. سوره توبه (۹) آیه ۷۱. ۲۴. همان، آیه ۱۰۳. ۲۵. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰، ب ۴، ح ۹. ۲۶. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۴؛ البرهان، ج ۶، ص ۵۷۰. ۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ح ۶، ب ۱. ۲۸. بحرانی، هاشم، غایه المرام، ج ۷، ص ۸۰؛ السیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۸. ۲۹. سوره حج (۲۲) آیه ۴۱. ۳۰. المحجّه، ص ۱۴۳.



اگر کسی بخواهد رؤیای صادقه یا مکاشفه‌ای برایش پیش بیاید، باید چه مقدماتی فراهم کند؟ و آیا ممکن است چنین امری برای هر کسی اتفاق بیفتد؟ آیا شرایط خاصی برای نیل به تشرّف ذکر شده است؟ گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین عبدالقائم شوشتری فرق میان رؤیت، مکاشفه و رؤیا و حدّ و مرز آنها چیست؟ با چه مقدمات و تمهیداتی، می‌توان به مراتب عالی، از رؤیای صادقه تا دیدار رسید؟ آنچه که به ذهن من می‌رسد، این است که «رؤیت» به معنای دیدار عادی است. مثل اینکه من الآن شما را رؤیت می‌کنم و بالعیان هم دیگر را می‌بینم. ولی «مکاشفه» یک نوع خواب است که در بیداری انجام می‌گیرد، مانند مکاشفه حاج سید احمد رشتی که شیخ عباس قمی آن را در مفاتیح نوشته است. درست است، چنین اتفاقی برای حاج سید احمد رشتی افتاده است. از کجا این دست موارد که ایشان در آن وقت شب و در بیابان که برف هم باریده بود، ماندند و مجبور شدند بنشینند تا به کاروان برسند. یک باغبانی در باغ مجاور با بیل به شاخه‌ها می‌زند تا برگ آنها پایین بریزد. نشان می‌دهد ماجرا یک مکاشفه بوده است. به فرض که حضرت در آنجا باغ میوه‌ای هم داشته باشند، مگر لازم است که درختان را تکان بدهند تا برگ‌های آن بریزد. اصلاً معمول نیست که باغبان این کار را انجام دهد و بعدش هم اگر ایشان حضرت بوده، می‌توانستند او را آنی به مقصد برسانند و لازم نبود که او را معطل کنند که زیارت عاشورا بخواند و بگوید: چرا عاشورا نمی‌خوانی، عاشورا، عاشورا، عاشورا! کسی که در آن برف و یخبندان است، وقتی هم زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخواند و یا زیارت جامعه کبیره را با آن عرض و طول و بعد هم نافله بخواند، صد دفعه منجمد می‌شود. لذا قطعاً مکاشفه بوده، یعنی در عرض یک آن و یک لحظه، به او نشان داده‌اند. اینکه حضرت با طی الارض ایشان را رساندند و سوار مرکب شده و به کاروان رسیدند، حضرت می‌تواند این کارها را بکنند. ولی این، نوعی مکاشفه است، نه رؤیت و معاینه و نه خواب که بی نتیجه باشد. حالتی بین خواب و بیداری است. البته فراموش نکنیم که مکاشفه، حجت شرعی نیست. چون دو نحوه مکاشفه وجود دارد: رحمانی و شیطانی. چون بازشناسی آن دو در بعضی مواقع مشکل است، از این جهت، حجت نیست. بلکه فقط عقل و اجماع و کتاب و سنت حجت است. اما خواب و مکاشفه و امثال اینها حجت شرعی نیستند. شخصی نقل می‌کرد: من یک دفعه در قم و در ایام تحصیل، بعد از ظهری بود، یقیناً از خواب بیدار شده بودم، اما بلند نشدم و همین طور که دراز کشیده بودم، پلک هم نمی‌زدم، در اختیار خودم نبودم. دیدم یک پیرمرد بسیار نورانی پهلوی من نشسته و می‌گوید: ما می‌خواهیم تا دوازده روز دیگر مقدمات اسم اعظم را به شما تعلیم دهیم. من چون با لب و زبان نمی‌توانستم جواب دهم و در دلم جواب دادم که اگر بیشتر هم طول بکشد من حرفی ندارم، ولی امرتان را بفرمایید که چیست؟ فرمود: در ملاقات بعدی. در این بین، خانم آمد و در را باز کرد و گفت: فلانی. دیدم من جواب نمی‌دهم. با خودش گفته بود که شوهرم خواب است یا بیدار؟ هم چشمانش باز است و هم انگار خواب است. حتی این حرف را من شنیدم. دقیقاً در مرز دو عالم بودم. در آن واحد، هم پیرمرد را و هم همسرم را می‌دیدم. از جایم هم تکان نخوردم که بفهمند بیدارم. هم‌زمان، هم طبیعت را و هم ماوراء طبیعت را می‌دیدم، هم محسوس و هم غیر محسوس را مشاهده می‌کردم. حالم عادی شده، از جای خودم برخاستم. وقتی بلند شدم، خانم گفت: شما خواب بودی یا بیدار؟ گفتم: هم خواب بودم و هم بیدار. شما آمدید داخل و اینها را گفتید؟ گفت: بله درست است. وی نقل می‌کرد: دوازده روز نشده بود که دو مرتبه همین حالت پیش آمد. دفعه دوم هم در حالتی بود که می‌خواستم بخوابم یا می‌خواستم بیدار شوم. در یکی از این دو حالت بود. ایشان آمد و فرمود: الحمدلله آماده شدی. من به شما تعلیم می‌دهم و آن دو تا دستور است که اگر این دو تا دستور را عمل بکنی، موفق می‌شوی به اسم اعظم برسی. من فکر کردم ایشان می‌خواهد ذکر را به ما تعلیم دهد. اما بعد ایشان فرمود: ادب و مودت، ادب در مقابل خدا و محبت و عشق به خدا و همین طور با خلق خدا. یعنی ادب با خلق خدا و محبت به خلق خدا. اگر کسی مدتی این را مداومت بکند، آمادگی برای تعلیم اسم اعظم پیدا می‌کند. این را گفت و غایب شد. ولی من نپرسیدم که تو کی هستی، چه کاره‌ای؟ احتمال اینکه این ماجرا شیطانی باشد، خیلی کم است یعنی یک درصد

هم احتمال شیطانی بودن وجود ندارد. چون تعلیم، تعلیم خوبی بود. اگر فرض کنید نعوذ بالله به انسان بگویند: شما نماز صبح بخوان؛ این شیطانی است، یا بگویند نماز صبح را سه رکعت بخوان؛ این شیطانی است. هر چه برخلاف دستورات خدا باشد یا برخلاف دستورات خاتم الانبیاء (ع) و ائمه اثنی عشر (ع)، این رحمانی نیست بلکه شیطانی است. اگر کسی بخواهد رؤیای صادقه یا مکاشفه‌ای برایش پیش بیاید، باید چه قدماتی فراهم کند؟ و آیا ممکن است چنین امری برای هر کسی اتفاق بیفتد؟ این مسائل، مقداری به ساختار آفرینش انسان ربط دارد. یعنی کسانی هستند که قوه خیال آنها خیلی ضعیف، و قوای عقلانی آنها قوی است. غالباً برای چنین افرادی، مکاشفه کم پیش می‌آید یا اصلاً مکاشفه پیش نمی‌آید. خیال، نعمت خوبی است. البته خیال، غیر از فکر و عقل است. خود خیال در حدّ خودش، نعمت خوبی است. مطالب ملکوت را روح انسان دریافت می‌کند و چیزی که به آن صورت می‌دهد، قوه خیال است. مثلاً شما اگر در خواب ببینید که ملکی آمد و به شما یک لیوان شیر داد تعبیرش این است که شما به زودی استادی را ملاقات خواهید کرد که به شما علم خواهد آموخت. این حقیقت را روح شما دریافته و این بشارت را دریافته و خوب هم دریافت کرده است. اگر بخواهند به انسان تفهیم کنند، یا باید بالفظ و کلام باشد یا با تصویر و صورت. قوه خیال اینجاست که به کار می‌آید و به کمک قوه تخیل، صورت علم به صورت شیر یا لبن یا به صورت ملک یا حتی می‌تواند به شکل حضرت خضر (ع) باشد. البته منظور حضرت خضر اصلی نیست. بلکه استادی خضر صفت، دست شما را خواهد گرفت. مکاشفه هم مثل خواب، تعبیر دارد و از نظر قاموس و لغت مثل هم‌اند. عالم برزخ، عالم مکاشفه و عالم خواب، خیلی قریب الاقرب به هم هستند. هر کس تعبیر خواب بلد باشد، تعبیر مکاشفه و تعبیر برزخی هم می‌تواند بگوید. اگر کسی در یکی از اینها وارد نباشد، در دو تای دیگر هم وارد نیست. این هم از ساختمان خلقت شخص، متأثر است، ولی چیزی که سبب می‌شود انسان زود این حالت را پیدا بکند، مداومت بر تلاوت این آیه است: و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شیء قدراً. این آیه را انسان باید هر روز به اندازه خاصی بخواند. این را هم بگویم که داشتن مکاشفه، دلیل بر کمال شخص و نداشتن آن، دلیل بر نقص فرد نیست. چون راه‌ها مختلف است. ممکن است عارفانی هم به مقصد رسیده باشند که در این مسیر طولانی، اصلاً مکاشفه‌ای برایشان رخ نداده است و این امکان دارد. از آیت الله قاضی (ره) نقل می‌کنند که در دوران سلوکش تا سال‌های متمادی، اصلاً مکاشفه‌ای برایش رخ نداد و بعداً به ایشان عطا شد. این بستگی به ساختمان فکری و ذهنی انسان دارد. خدا رحمت کند شیخ رجبعلی خیاط و همچنین بزرگوار به نام آیت الله صدرالله فاطمی در مکاشفه عجیب بودند. من آیت الله فاطمی را یک دفعه در مشهد ملاقات کرده‌ام. متأسفانه کسی احوال ایشان را ننوشته است یا دیگرانی که عموماً ناشناس مانده‌اند. آیا اساساً امکان تشرّف در عصر غیبت وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است این امکان برای عموم است یا خصوصاً آری امکان تشرّف در عصر غیبت وجود دارد، اما نه برای همه، اشخاصی در ردیف علی بن مهزیار، آیت الله سید مهدی بحر العلوم، آیت الله شیخ احمد مقدّس اردبیلی، آیت الله سید علی بن طاووس، اسماعیل هرقلی، محمّد بحرینی در قضیه انار وزیر ناصبی. تا زمانی که نیاز علمی و سلوکی ما را اساتید محترم حوزه‌های علمیه و علمای اعلام بتوانند برآورده کنند، وقت ملاقات نیست. ما خودمان هم باید انصاف بدهیم، شخصیتی که این قدر افقش بالا است، ما نباید توقع داشته باشیم که وقتش را با ما تلف کند. گرچه آن بزرگوار، به خاطر خدا همه دردسرهای تحمل می‌کند. «من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو» خلاصه اینکه حضرت از اکثریت شیعیان غایب‌اند. ولی از کمال‌یافتگان جامعه، غایب نیستند. اگر به صدق و صحبت کلام تشرّف یافتگان یقین داشته باشیم، ده درصد آنها، او تاد یا ابدال را دیده‌اند. بیست درصد آنها، مکاشفه رحمانی بوده و بیست درصد هم مکاشفات شیطانی بوده است. یعنی شیاطین به عنوان حضرت مهدی (ع) خودشان را معرفی کرده‌اند. چهل درصد هم، علما و عرفایی که به کمال رسیده‌اند و صاحب ولایت تکوینی جزئی شده‌اند، ولی مانند ابدال، صاحب منصب نیستند. مثلاً برخورد می‌کنید به قصه‌ای در یکی از مساجد اصفهان که کسی گفت: وارد مسجد شدم، دیدم آقای دم حوض با حوصله وضو

می‌گیرد. گفتم: آقا زود باش با این حوصله که وضو می‌گیری، اصلاً به نماز نمی‌رسی، زود باش که امام جماعت دارد به رکوع می‌رود. آن مرد در جواب گفت: «دَعَا إِنَّهُ رَجُلٌ دَهْنِيٌّ» عربی جواب داد یعنی «ولش کن امام جماعت، روغنی است یا روغن فروش است.» من هم دیدم که ایشان اعتنایی به امام جماعت ما نمی‌کند، به جماعت ملحق شدم. بین دو نماز پیش امام جماعت رفته و گفتم: من آقایی را کنار حوض ملاقات کردم و چنین گفتم، جریان چیست؟ تا این را گفتم، امام جماعت نعره‌ای زد و شروع کرد به گریه کردن و گفت: ایشان امام زمان (ع) بوده، تو چرا نفهمیدی؟ بعدش ادامه داد: من در نماز در این فکر بودم که از سهم امام از این به بعد مصرف نکنم، شاید شرعاً مسؤولیت داشته باشد. لذا در مزرعه‌ای که از مرحوم پدرم باقی مانده، کنجد می‌کاریم و روغنش را گرفته و می‌فروشیم. اتفاقاً از مجموع این داستان مشخص است که صد در صد امام زمان (ع) نبوده است. چون امام زمان (ع) نمی‌آید و این طوری آبروی مردم را ببرد. این چه فرقی با این دارد که من بدون گفتن «یا الله» درون خانه همسایه را نگاه کنم. تازه این بدتر است. بله ایشان، آدم فوق‌العاده و برجسته‌ای بوده، شیعه زلال پاکیزه و راه رفته‌ای بوده، اما مرد کاملی نبوده است. حتی در حد اوتاد و ابدال هم نبوده است. بندگان خوب خدا که در رأس آنها چهارده معصوم (ع) هستند، عیوب ما را می‌بینند و می‌پوشانند، چون مظهر ستاریت خدا هم هستند. در حالی که آن آقا باطن را دیده و ستاریت نکرده است. فقط فایده‌اش این بوده که آن امام جماعت خیلی گریه کرد و متنبه شد که دیگر نباید در نماز فکر دیگری کرد. آن ده درصدی که خود حضرت را دیده‌اند، شرعاً مأمور به کتمان هستند. قطعاً نباید بگویند، مگر اینکه از جایی درز شده باشد که آن حرف دیگری است. برای اینکه راه ادعا برای مدعیان کذاب بسته شود. یعنی مثلاً شما دیده باشی و راست هم بگویی و این را نقل بکنی، فردا در تهران صد نفر مدعی می‌شوند که ما هم دیده‌ایم، مگر ما چه چیزی از شما کم داریم؟ اگر کسی دید، نباید بگوید. آیا شرایط خاصی برای نیل به تشرّف ذکر شده است؟ سؤال بسیار خوبی است و من در این موضوع خیلی کار کرده‌ام. خلاصه و محصول مطالعاتم، این شده که سه شرط برای ملاقات ضروری است: ۱. تقوای خالص و عمیق و کامل، آدم بی‌تقوا را به جایی راه نمی‌دهند. ۲. عشق و علاقه شدید به حضرت مهدی (عج) تا حدّ بی‌قراری، یعنی آن قدر در عشق قوی باشد که واقعاً بی‌تاب و بی‌قرار شده باشد و حالت اضطراب برایش پیش آمده باشد. ۳. مداومت بر اذکار و اوراد مخصوص. عمل به دستورات فوق به سالک آمادگی لازم را می‌بخشد، ولی هیچ وقت سالک از امام بزرگوارش (ع) نباید طلبکار شود. ممکن است سالکی به شرایط فوق عمل بکند و به ملاقات هم موفق نشود. در قرآن کریم است که خداوند متعال را نمی‌توان محاکمه کرد. لا یُسْتَلَّ عَنْ شَيْءٍ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ. نمی‌شود خداوند را مورد محاکمه قرار داد که مثلاً تو گفتی «ادعونی أستجب لکم» چرا من دعا کردم و اجابت نکردی؟ ما طلبکار نیستیم، بلکه همواره بدهکاریم. در مورد خدا و همچنین در مورد امام زمان (ع) ما باید محاکمه شویم و از ما سؤال می‌کنند، او می‌تواند ما را محاکمه کند که چرا نمازت را بدون حضور قلب خواندی؟ ولی من نمی‌توانم خدا را محاکمه کنم. در بعضی از روایات از ائمه معصومین (ع) نقل شده که هر کس می‌خواهد به دیدار حضرت نایل شود به مدت یک سال باید هر شب این شش سوره را به طور مرتب بخواند: حشر، حدید، صف، تغابن، جمعه و اعلیٰ. ۱. شب جمعه یک سوره دیگر هم به آنها اضافه می‌شود و آن سوره اسراء است. گفته شده کسانی که موفق به خواندن آنها شده‌اند یا با خود حضرت ملاقات کرده‌اند یا با یکی از اوتاد و ابدال. مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (ره) یک اربعین ریاضت کشید که آقا را ملاقات کند. ولی بعد از چهل روز، یکی از اوتاد را ملاقات کرد. خودش به فرزندان و بعضی از دوستان به صورت خصوصی عرض نموده بود. پسرشان آیت‌الله مرتضی حائری نیز که مرد فاضلی بود، ایشان هم مرد بسیار فوق‌العاده‌ای بود. خدا رحمتشان کند. دو، سه تا خاطره با ایشان دارم. یک بار که من ایشان را از مسجد تا منزلشان بدرقه می‌کردم، گاهی وقت‌ها این طوری و بین راه مزاحشان می‌شدم تا وقتشان گرفته نشود. وقتی می‌خواستند وارد خانه شوند، به من گفتند: «پسر جان! الحمدالله روی جانت رو به خدا است. مواظب باش که جامعه خراب است، به جامعه خوش بین نباش. خدای نکرده اعمال و افکار افراد نامطلوب و گنهکار، روی تو را از خدا برنگرداند. الآن در حال حاضر، رو به قبله هستی.»

مقصود قبله جان است. قبله جسم، خانه کعبه و قبله جان خداست. دائماً ما باید رو به بالا باشیم. هیچ آنی، حتی یک ثانیه در هیچ شرایطی، نباید دست از این قبله برداریم. دائماً باید روحمان متوجه به خدا باشد. همین سؤال را از خدمت علامه طباطبائی (ره) نیز پرسیدند، ایشان فرمودند: سه شرط دارد: اول، تقوای خالص و عمیق و کامل. دوم، عشق و علاقه شدید به حضرت حجه بن الحسن (ع). سوم، زیارت آل یاسین. بعد فرمودند این زیارت آل یاسین که در مفاتیح است، گر چه درست است و از معصوم (ع) نقل شده است، اما زیارت دیگری است که (سلام علی آل یاسین) دارد، اما طولانی تر از این است و باید آن را بخوانند. چهل روز بخوانید، کافی است. همین سؤال را من از بزرگان دیگری سؤال کردم. باز همین جواب را دادند. از وجود حلقه‌های یاران امام صحبت شد. (اوتاد و ابدال) ضمن معرفی این حلقه، دایره وظایف و اختیارات ایشان چگونه است؟ آیا جز اینان، در میان مردم تربیت شده، ممکن است حامل مأموریت از سوی امام بشوند؟ نمونه و شواهد آن در گذشته و حال کدامند؟ در دعای ام داوود از حضرت صادق (ع) رسیده که «اللهم صلّ علی الابدال و الاوتاد» پس معلوم می‌شود که خبری هست. ولی باید بدانیم که یاران امام زمان (عج)، منحصر به چند نفر ابدال و اوتاد نیستند. روحانیت شیعه که حافظان فرهنگ تشیع بوده‌اند، یاران فرهنگی امام زمان هستند. نیروی مسلح تشیع، یاران نظامی امام زمان (عج) هستند. فقها و مراجعی که نگهبان دین و مذهب هستند، به قول خود حضرت حجت (ع) «انهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم» یاران ارشد امام زمان (ع) و حجت‌های او هستند. در حقیقت همه شیعیان، یاران امام زمان (ع) هستند. ولی فقیه، حاکم و اولوالأمر و نایب عالم امام زمان (ع) در دوران غیبت است. ولی فقیه وقتی در مسائل حکومت اسلامی اظهار نظر می‌فرماید و حکمی را دستور می‌دهد، باید تمام مسلمین و حتی اوتاد و ابدال از آن حکم اطاعت کنند. اوتاد و ابدال، مانند اصحاب دفتر امام زمان (ع) هستند، که در مأموریت‌های ویژه و در فرصت‌های فوق‌العاده، مأموریت‌هایی انجام می‌دهند. مانند فتوایی که یکی از مراجع قدیم - به اشتباه - درباره دفن زن حامله گفت. حضرت (ع) مأموری فرستادند و به آن مأمور فرمودند: برو و بگو «آقا می‌فرماید ...» آقا منظورش امام زمان (ع) بود، ولی مستمعین فکر می‌کردند آقا، منظور آن عالم است، پس از دفن، آن مرجع بزرگوار در مجلس ترحیم آن بانو شرکت می‌فرماید. ایشان خبر نداشت که چه اتفاقی افتاده است. فکر می‌کرد بچه به همراه مادر دفن شده است. ایشان به خیال خودش، حکم خدا را بیان کرده است. شوهر آن زن ضمن تشکر از زحمتی که کشیده‌اند گفت: از بابت مأموری که فرستادید و فرمودید اول بچه را بیورید و سپس آن مادر را دفن کنید، تشکر می‌کنم. آن مرجع گفت: من که کسی را نفرستادم. چنان پشیمان شد که تصمیم گرفت دیگر فتوا ندهد. و از فتوا دادن خودداری می‌کرد. مأمور دیگری آمد و از قول حضرت (ع) گفت: شما در مسند افتاء بمانید. ما هوای شما را داریم. امثال این قصه در تاریخ ما فراوان وجود دارد. ماهنامه موعود شماره ۷۹ پی‌نوشت: ۱. این شش سوره یا با کلمه (سَبَّح) شروع می‌شوند و با کلمه (یُسَبِّح).

## دعای غریق

به زودی شبه‌ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که دعای غریق را بخوانند. دوران غریبی است دوران غیبت. امواج شبهه و فتنه از هر سو رو می‌کند و تا به خود بیایی چون کشتی شکسته‌ها در دل دریای بیکران، حیران و سرگردان دست و پا می‌زنی که آیا دستگیری هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا کسی برای نجات این غریق بی‌پناه می‌آید؟ آیا همیشه روزنه‌ امید هست. از میان تاریکی‌ها، نوری می‌درخشد و تو را به خود می‌خواند که ای غریق دریای فتنه‌ها و ای سرگردان در میان شبهه‌ها، نجات را تنها از من بخواه! آنچه گفته شد مقدمه‌ای بود برای حدیثی از امام صادق (ع). عبدالله بن سنان، یکی از یاران امام صادق (ع) نقل می‌کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمودند: به زودی شبه‌ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که دعای غریق را بخوانند. گفتیم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود:

می‌گویی: یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحِیمُ یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِی عَلٰی دِیْنِكَ. ۱. ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلب‌ها را دگرگون می‌سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما. بیاید دست‌هایمان را بلند کنیم و از خدا بخواهیم که تا ظهور حجتش قلب‌های ما را بر صراط مستقیم پایدار بدارد و از در افتادن در امواج فتنه‌ها و شبهه‌های آخرالزمان ننگه دارد. ماهنامه موعود شماره ۷۹ پی‌نوشت‌ها: صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲.

### ظهور ناگهانی فرا می‌رسد

در بسیاری از روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده، این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیر منتظره فرا می‌رسد و زمان آن را هیچ‌کس جز خداوند حکیم نمی‌داند. از جمله در روایتی که امام رضا (ع) به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند چنین آمده است: به پیامبر (ص) عرض شد: ای فرستاده خدا! آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. «تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید». ۱. امام باقر (ع) نیز در تفسیر این آیه شریفه: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ. ۳. آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی‌خبرشان بیاید؟ می‌فرماید: مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم (ع) است که ناگهان برایشان بیاید. ۴. حضرت صاحب‌الامر (ع) نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته تأکید می‌ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد: فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد. ۵. این دسته از روایات از یکسو هشدار می‌دهد که در هر لحظه آماده ظهور حجت حق باشند و از سوی دیگر تذکری به همه کسانی است که در پی تعیین وقت برای ظهورند. ماهنامه موعود شماره ۷۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۷. ۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۳. ۳. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۶. ۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴. ۵. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

### شعر و ادب

آفتاب شرقی تصویر بغض ابرم و باران نمی‌شوم من از تبار نورم و تابان نمی‌شوم در منجلاب خیس گذرگاه بی‌کسی آرامش نسیم و طوفان نمی‌شوم رفتی چه سخت لحظه آغاز غصه‌ها شمعم؛ ولی ز هجر تو گریان نمی‌شوم من با هوای بودن تو، سخت دل‌خوشم در کوی انقلاب تو هجران نمی‌شوم امروز پُر شدم ز هیاهوی بودندت کی می‌رسی ز راه که حیران نمی‌شوم در انقلاب حادثه‌ها با طلوع تو در لحظه وصال، گریزان نمی‌شوم ای آفتاب شرقی من! زودتر بیا! بی‌نور تو - عزیز! - گلستان نمی‌شوم احسان امینی (سمیرم) گریه آسمان ای شعر من، فدای دو چشمان خسته‌ات ای چشم من، به پای صدای شکسته‌ات ای آخرین حماسه بیداری صداوی اولین تصادف بیداد با خدا چشمان مست تو به کجا می‌کشد مرا می‌آیی و صدای صدا می‌کشد مرا ای‌های گریه مستانهام بیا وی بغض در گلو به پرستاریام بیا آغاز من بیا و مرا باز زنده کن در این غروب سرد دلم را تو بنده کن این را بدان که باز ستاره شکست و رفت آمد به شوق دیدن تو مست گشت و رفت من می‌روم ولی برای تو آشفته‌ام بدان چون در صدای عشق تو بشکفته‌ام بدان این را بدان که از غم تو آسمان شکافت این نور عشق بود که بر بی‌کران بتافت دیشب هزار بار ناله زدم آسمان گریست از عرش تا به حرمت کون و مکان گریست امشب به پاس گریه افلاک باز گرد ای نازنین ستاره ادراک باز گرد احسان امینی (سمیرم) مرهم وصال ای آنکه برده روی تو از حُسنِ مه، رواج! آیا شود که بر شب تارم شوی سراج؟ دیری است تیغ عشق تو دل ریش کرده است با مرهم وصال مرا کی کنی علاج؟ چشم‌انتظار گرمی و نورت نشسته‌ام در زمهریر خانه دهر و سوادِ داج یک دم به چشم

لطف، نظر کن بر این گدا ای پادشاه ملک و خداوند تخت و تاج! کامم اگر به زهر هلاهل روا کنی با شهد ناب و شربت غیرم، چه احتیاج؟ هرگز به عمر، روی رهایی ندید هیچ هر کس که او فتاد در آن بند زلف خاج «بهروز» را ز در گهت ای شهریار دل هرگز مران که می‌شکند دل چنان زجاج! بهروز مرادی آرانی شه اقلیم وجود آخر ای دوست، مرا مونس و غم‌خوار تویی در همه حال، مرا یار و مددکار تویی بی وجود تو، وجود همه عالم، عدم است سبب کون و مکان، حُجت دادار تویی در گلستان جهان - ای شه اقلیم وجود! دشمنانت همه خوار و گل بی‌خار تویی وارث دین نبی(ص)، حامی قرآن مجید رهبر خلق جهان، قافله‌سالار تویی تویی آن مهدی موعود(ع) که در روز مصاف اُشجع؟ صف‌شکن و قاتل کفار، تویی ما مُحاطیم و تویی قُطب محیط اندر دهر اندرین دایره چون نقطهٔ پرگار تویی خلق افتاده ز پا - ای شه خوبان! - مددی دست گیر من دل‌خسته بی‌یار تویی گفت از روی حقیقت غزلی «ناصرچی» به خدا در دو جهان واقف اسرار تویی سید ابوالفضل ناصرچیان اراکی؟ شجاع‌ترین سخن اهل دل تو حق شناس نئی - ای عدو! - خطا اینجاست! چو بشنوی سخن اهل دل، مگو که خطاست سری به دینی و عقبی فرو نمی‌آمد چرا که دوستی اهل بیت(ع) در سر ماست در اندرون من خسته‌دل، خیال امام(ع) خموش کرد مرا و به خویش در غوغاست دلم ز پرده برون شد، کنون امیدی هست اگر ز ناله و فریاد، کار ما به نواست به هر طرف من سرگشته چند پویم؟ چند؟ ره دیار امام زمان(ع) کجاست؟ کجاست؟ نبود میل جهانم؛ ولیک در نظرم امید آمدن او چنین خوشش آراست چو شعله ز آتش شوق مدام سوزد «فیض» که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست مرحوم ملأ - محسن فیض کاشانی پژواک هفت ای در صدای تو جاری، باران صبحی بهاری! امشب هوای تو دارم؛ امشب هوای که داری؟ بگذار بالی گشایم، در آسمان نگاهت ای کهکشانی مکرر در چشم‌های تو جاری من در تو باید بینم پژواک هفت آسمان را هر چند هستی زمینی، رنگ زمینی نداری روزی که باران غیبی، باریدن از سر بگیرد ای خاک لب تشنه! زیباست، پایان چشم‌انظاری در انتظار تو - موعود! - هر روز، شب می‌شماریم! ای کاش می‌شد که ما را ... از عاشقانت شماری! قربان ولیئی جسارت این جشن‌ها برای من «آقا» نمی‌شود شب با چراغ عاریه، فردا نمی‌شود خورشیدی و نگاه مرا می‌کنی سفید می‌خواستم بینمت؛ آری نمی‌شود شمشیرتان کجاست؟ بزن گردن مرا وقتی که کور شد گرهی، و نمی‌شود یوسف! به شهر بی‌هنران وجه خویش را عرضه مکن؛ که هیچ تقاضا نمی‌شود اینجا، همه من‌اند؛ من بی‌خیال تو اینجا کسی برای شما، ما نمی‌شود آقا! جسارت است؛ ولی زودتر بیا این کارها به صبر و مدارا نمی‌شود تا چند فرسخی خودم، ایستاده‌ام تا مرز یأس، تا به عدم، تا «نمی‌شود» می‌پرسم از خودم: غزلی گفته‌ای؛ ولی با این همه ردیف، چرا با «نمی‌شود»؟ رضا جعفری اگر از راه بیاید... صد سبب یاد خدا آورده‌ای، اینجا بمان چهره‌ای زود آشنا آورده‌ای، اینجا بمان در میان مهربانانی غریب و دیرجوش مهربان! ما را به جا آورده‌ای، اینجا بمان دست‌هایت بوی شربتی و گرمی می‌دهند خرمنی مشکل‌گشا آورده‌ای، اینجا بمان هیچ آثاری نماند از مهربانی، مردمی کوله‌باری از وفا آورده‌ای، اینجا بمان در جهانی که چنین انسانیت انکار شد دین بی‌رنگ و ریا آورده‌ای، اینجا بمان در دیار بی‌خدایان مردمی را، مهر را با نوای «رَبَّنَا» آورده‌ای، اینجا بمان درد دارد، درد دارد درد، جان دردهامان را دوا آورده‌ای، اینجا بمان تب گرفته در تمام هستی محزونمان دارویی بهر شفا آورده‌ای، اینجا بمان خود برای مردم گم‌گشته در این کوره‌راه صد کتاب رهنما آورده‌ای، اینجا بمان گوش‌ها آزرده شد از وعده و حرف و شعار گفته‌ها پر محتوا آورده‌ای، اینجا بمان من تو را در خواب دیدم، منتظر بودم تو را خواب‌هایی جان‌فرا آورده‌ای، اینجا بمان هوروش نوابی ذات آفتاب عیب از کجاست؟ غیبت او بی‌دلیل نیست چون ذاتاً آفتاب، به مردم بخیل نیست ما فرع خاک پای تو هستیم - ای حبیب! - خاکی که سر به سجده نیارد، اصیل نیست باید میان کوره بسوزد که گُل کند دل تا میان شعله نیفتد، خلیل نیست جایی که جای پای عروج محید(ص) است راهی برای پر زدن جبرئیل نیست بعد از دو نیم کردن دل، پا بر آن گذار این سینه کمتر از وسط رود نیل نیست رضا جعفری فرزند مُصطفی(ص) امید ما به رؤیت فرزند مصطفی(ص) است چشم رَمَد کشیده، به دنبال ردّ پاست رنج فراق، طاقت ما را ربوده است سیلاب اشک، از سر مژگان ما رهاست هر چند پشتوانهٔ فردای ما خداست؛ امروز، روزگار، بسی تلخ و نارواست ما دوست‌دار

مصحف و تسلیم قائم‌ایم (ع) فرمان او به دیده‌ما، عین توتیاست کز اتحاد ماست، امیری امام (ع) را ورنه فغان و ناله، چه تسکین دردها است یا رب به لطف خود برسان خسرو جهان در راه دوست دیده به ره، دست بر دعاست عمری عنان خویش، به خمیازه باختم خواب خَزَف به دیده‌ما دائماً بجاست بگذشته‌ایم از سر دی‌ماه و فرودین دارد نوید گلشن و بستان؛ چه باصفاست! ما هم رهی به منزل مقصود می‌بریم فانی شدن به راه خدا، موجب بقاست می‌آید آنکه تیغ علی (ع) را حمایل است بنگر افق ز آمدن یار، پر صداست! روز ظهور، دیدن او آرزوی ماست گرچه زمان پیری و در دست ما، عصاست می‌آید آنکه جان «پریشان» به دست اوست جان باختن به مقدم او، عین رو نماست محمدحسن حجّتی (پریشان) تقدیم به امام خُدا کند غم دیرینه زودتر بررسی تو با سپیده‌آدینه زودتر بررسی شبانه تا به سحر آرزوی من، این است صفای هر دل بی‌کینه، زودتر بررسی که هرچه زود شود قلب عاشقان تو شاد غم نشسته به هر سینه، زودتر بررسی جلا دهی دل ماتم گرفته را ز غمت! به روشنایی آئینه زودتر بررسی خدا کند که زمستان دل بهار شود بهار پُر گل و سبزینه زودتر بررسی بدون شکوه بگویم؛ خدا کند خبر خوش هزاره پُر کینه، زودتر بررسی!! طاهر جمشیدزاده - سرابله (ایلام) نام تو ای به روی سحرم پنجره‌ات بازترین گریه‌ات شور غزل؛ خنده تو نازترین بی‌تو یعنی: همه زندگی ام سهم غروب ای دلت با دل من مونس و دم‌سازترین ای تو آبی‌تر از این چشمه چشمان سحر ای که با یاد منت قلب تو هم‌رازترین انتهای شب و هم‌صحبت من باش - عزیز! - ای که در دفتر دل، نام تو آغازترین بگذر از وسوسه و پاره نما بند شیم معجزت؛ معجزه‌ای روشن و اعجازترین آن دو چشمان تو لبریز رهایی از بند در نگاهت چو حصار می‌همه دل‌بازترین طاهر جمشیدزاده

### بایدها و نبایدها از دیدگاه مراجع عظام تقلید

۱. حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی که باید وی را احیاگر حقیقی اندیشه انتظار در عصر حاضر دانست، نکات مهمی را در زمینه مهدی باوری و زمینه سازی عملی برای منجی موعود بیان داشتند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. الف) امام مهدی (ع)؛ یگانه رهبر الهی در سراسر جهان قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند؛ از جمله این که برای همچون کار بزرگی - که در تمام دنیا، عدالت، به معنای واقعی اجرا بشود - در تمام بشر کسی جز مهدی موعود (ع) نبوده؛ که خدای تبارک و تعالی او را برای بشر ذخیره کرده است. هر یک از اینها [هم] که آمدند؛ برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان این بود که عدالت را در همه عالم اجرا بکنند، لکن موفق نشدند؛ حتی رسول ختمی [مرتب] (ص) که برای اصلاح و تربیت بشر و اجرای عدالت آمده بود، [اما] در زمان خودشان موفق به این معنا نشدند. ب) امام مهدی (عج)؛ برپا کننده عدالت همه جانبه از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، معنا و مفهوم عدالت صرفاً آن برداشت رایج و عمومی نیست که منحصر به زندگی رفاهی باشد بلکه منظور از آن تحقق عدالت در همه مراتب انسانیت، و برگرداندن هر نوع انحراف و اعوجاج به میزان اعتدال است. قدرت و امکان برقراری این عدالت، در میان همه انبای بشر و رهبران الهی، تنها در اختیار امام مهدی (ع) قرار گرفته است تا آن حضرت (ع) به این مهم قیام نماید. ج) میلاد امام مهدی (ع)؛ بزرگ‌ترین عید بشریت امام خمینی (ره) بیان می‌دارد: عید مولود حضرت صاحب - ارواحنا له الفداء - بزرگ‌ترین عید برای مسلمین و [نیز] بزرگ‌ترین عید برای بشریت است. ۳. زیرا آن حضرت (ع) عدل را در سراسر جهان و برای همه بشریت محقق خواهد نمود: «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» یعنی علاوه بر درهم پیچیدن بساط ظلم از نظام‌های حکومتی، توسط حضرت مهدی (ع)، اعتدال به همه نفوس بشری حتی اشخاص کامل و عقاید و افعال آنها باز خواهد گشت. به تعبیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی: از این جهت، این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول (ص) - که بزرگ‌ترین اعیاد است - بزرگ‌تر است. ۴. د) وظایف و توصیه‌ها امام خمینی (ره) در بیان وظایف ما در مقابل حضرت صاحب الزمان (ع)، بر لزوم آمادگی و انتظار عملی در سطح فردی و اجتماعی در برابر، نه فقط یک رهبر یا شخص اول،

بلکه یگانه شخصیت عالم وجود که نظیر و مانندی برای ایشان متصور نیست، تأکید می‌کند: ما باید در این طور روزها و ایام‌الله [ولادت امام زمان (عج)] توجه کنیم که خودمان را برای آمدن آن حضرت (ع) مهیا کنیم... و ما باید خودمان را مهیا کنیم برای اینکه اگر چنانچه موفق به زیارت ایشان شدیم، پیش ایشان روسفید باشیم. تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شده‌اند، در کشور ما، ... باید به این معنا توجه داشته باشند که خودشان را برای ملاقات حضرت مهدی (ع) مهیا کنند... و خدا همه ما را موفق به خدمت ایشان و خدمت به اسلام و کشور خودمان کند. ۵. از دیدگاه امام خمینی (ره) سر دادن ندای توحید حقیقی، قیام و ایستادگی در برابر ظلم در جهان و فراهم آوردن قانون عدل الهی در کشور، مقدمه فرج شمرده شده است: اکنون ما منتظران قدوم مبارکش موظف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر (عج) حاکم کنیم. [تعجیل در فرج] با کار شما باید بشود، شما باید زمینه را برای آمدن او فراهم کنید [به وسیله] اینکه مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید، ان‌شاءالله ایشان ظهور می‌کند. ۶. البته نکات و دقایق قابل توجه دیگری در باب مهدویت از دیدگاه امام خمینی (ره) وجود دارد، که قبل از این، به تناسب ارائه شده است. ۲. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در فرمایش‌هایی که در زمینه مهدی‌باوری داشته‌اند، نکات مختلفی را مورد توجه قرار داده‌اند، که حسب اهمیت، به چند مورد از آن اشاره می‌شود: الف) مهدویت؛ زنده‌ترین مسائل اسلامی مسئله امام زمان (عج) یکی از زنده‌ترین مسائل اسلامی است که هم در دوران مبارزه با طاغوت، به مبارزان امید می‌داد، و هم امروز که روز حکومت اسلامی و حکومت مستضعفان زمین است، ما را تشویق می‌کند که حرکت خود را تسریع کنیم. ۷. انتظار ظهور مهدی موعود (ع) بخش عظیمی از اعتقادات ماست. ۸. ب) مایه امید این وعده [بر چیدن بساط ظلم، جور و تبعیض از سراسر دنیا] وعده کوچکی نیست و تمام مبارزات عالم - اعم از دینی و غیر دینی - بر اثر امید به یک نقطه روشن انجام گرفته که اگر این امید نباشد، مبارزه‌ای هم نخواهد بود. اعتقاد به امام زمان (ع) وسیله حرکت و عامل نشاط برای ملت ما و تمام کسانی است که به این مسئله اعتقاد دارند. ۹. وظایف منتظران الف) امام زمان (ع) الگوی جهاد برای اهل ایمان امام زمان (عج) باید به صورت یک الگو برای مؤمنان درآید. اگر آن حضرت با کفر می‌جنگد و برای عدالت زحمت می‌کشد و مجاهدت می‌کند، ما هم که مأموم و دنباله‌رو او هستیم، باید برای گسترش عدالت مجاهدت کنیم. ۱۰. ب) رابطه امام و مأموم؛ عامل ایجاد جمهوری اسلامی فاصله میان ما و امام زمان (ع) به معنای فاصله یک امام و مأموم است. این برداشت مثبت موجب شده که دل‌های روشن و فکرهای صحیح در صدد مبارزه برآیند، و همین برداشت بود که جمهوری اسلامی را به وجود آورد. حرکت آن حضرت (ع) به هر سمتی باشد، [باید] حرکت پیروان او هم به همان سمت باشد. ۱۱. ج) اهتزاز پرچم اسلام اگر آن حضرت (ع) پرچم دین و قرآن و نظام الهی را در سراسر عالم خواهد گستراند، ما هم که دنباله‌رو و معتقد به او هستیم باید تا حدی که در توان ماست در گوشه‌ای از دنیا پرچم اسلام را برافراشته نگاه داریم. ۱۲. د) زنده کردن روح انتظار و نزدیک نمودن عهد ظهور مردم ما باید روح انتظار را به تمام معنا در زندگی خود زنده کنند. ملت مسلمان ایران برای حاکمیت اسلام و نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (عج)، اولین گام را برداشته، و این حقیقت روشن که جمهوری اسلامی ایران به توفیقات بزرگی در زمینه‌های مختلف دست یافته، همیشه برای دشمنان اسلام دردآور بوده است و ما این موفقیت‌ها را از جمله معجزات اسلام می‌دانیم. ۱۳. ۳. حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی (ره) این مرجع عالیقدر که از ارادتمندان اهل بیت (ع) بودند و اکنون به جوار رحمت حق انتقال یافته‌اند، سال گذشته طی پیامی به مناسبت نیمه شعبان نکات مهمی را خاطر نشان ساختند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱۴. الف) اعتقاد به امام مهدی (ع)؛ باور عمومی ادیان (به ویژه اسلام) حقیقت آن است که اعتقاد به مهدویت در انحصار مذهب و فرقه خاصی نبوده و نیست؛ و آنچه برخی از ناآگاهان متعصب پنداشته‌اند و چنین امری را ساخته و پرداخته شیعیان دانسته‌اند، امری باطل و دور از واقعیت و حقیقت است. مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی کل در خاتمه تاریخ، افزون بر آنکه در کتاب‌های کلامی و مباحث اعتقادی به تفصیل به اثبات رسیده است، همه فرقه‌های اسلامی با اختلاف مذهب‌ها و مشرب‌ها،



مژده ظهور را که بشارتی الهی و وعده‌ای خدادادی است، به همه پیروان خود داده‌اند. ... بدون تردید می‌توان گفت، مهدویت و بشارت به ظهور آن حضرت، از پیامبر اکرم (ص) به نحو متواتر در کتب و اسناد عالمان مذاهب اسلامی به ثبت رسیده است که شاید به آن اندازه پیرامون موضوع دیگری اثری نیابیم. (ب) امیدواری به آینده شکوهمند ... همگان باید به آینده امیدوار باشند و فردا و فرداها را بسان گذشته و اکنون نپندارند، آینده‌ای در انتظار است که پیروزی حتمی از آن صلاح و عباد صالح، و شکست و نابودی از آن فساد و عباد ناصالح است. (ج) ضرورت انتظار و آمادگی اکنون که عصر غیبت و دوران محرومیت از ظهور است، باید با حبل محکم انتظار، خود را برای فرج آن حضرت آماده سازیم. باید بر اساس موازین صحیح و معتبر و مستند، اعمال خود را تنظیم نماییم، باید فریب ادعاهای افراد آلوده به دنیا که از هر امری خصوصاً مقدمات برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌نمایند نخوریم. باید دین را از آگاهان به دین و شریعت بیاموزیم و به آن عمل نماییم. باید فرهنگ صحیح و عمیق انتظار را در جامعه خود در همه طبقات پیاده نماییم و بالاخره باید جامعه‌ای در حد امکان، مهدوی داشته باشیم. باید از اختلافات و منازعات احتراز نماییم و انقلاب اسلامی خود را با التزام واقعی به مکتب، همراه با وحدت و همدلی به پیش ببریم و ان شاء الله به صاحب اصلی دین، ولی الله الاعظم، امام زمان (ع) تحویل دهیم. ۳. حضرت آیت الله صافی گلپایگانی این مرجع گرانقدر و صاحب نظر مسائل مهدوی که تاکنون آثار متعددی از ایشان در این زمینه انتشار یافته است، سال گذشته در پیامی خطاب به اجلاس دوسالانه حضرت مهدی (ع) نکات زیر را بیان کردند: (الف) مهدویت؛ اسلامی‌ترین باور یکی از اسلامی‌ترین مقبولات و باورهای مسلمانان که از عصر رسالت تا کنون مسلمانان به آن دل بسته، ایمان داشته و دارند ظهور شخصی الهی در آخرالزمان است؛ شخصی که جهان را پر از علم و قسط و عدل نماید چنانکه از جهل و جور و ظلم پر شده باشد؛ شخصی که از برکت ظهورش توحید اسلام جهان گیر و خاور و باختر و هر قاره و کشوری تحت حکومت و حاکمیت احکام قرآن و عدالت حقیقی قرار خواهد گرفت و امت واحده، حکومت واحده، قانون و نظام واحد در همه جا گسترش می‌یابد؛ ... شخصی هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا و از فرزندان علی و فاطمه (س) که امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر (ع) است؛ از آنها که بر حسب روایات متواتر بین الفریقین به وجود ایشان دین، باقی، و اسلام، عزیز و منبع و پایدار خواهد بود. (ب) پرهیز از عوام‌گرایی و کمیت‌گرایی در تبلیغ مهدویت ... دو نکته را که ارادتمندان به ساحت مقدس حضرت بقیه الله الاعظم (ع) به ویژه عالمان و فرهیختگان باید به آن توجه داشته باشند، یادآور می‌شوم: ۱. در زمینه تحقیقات مهدوی پرهیز از عوام‌گرایی، اجتناب از کمیت‌گرایی در پژوهش‌ها بدون توجه ویژه به کیفیت، و دوری از انجام کارهای تکراری و غیرمفید، همواره باید مد نظر باشد. ضمن آنکه رویکرد عمل‌گرایانه و ارتباط میان مقولات مهدوی، و توجه به ساحت اخلاق و معنویت و تربیت جامعه و اهتمام به ارتقای فرهنگ تشیع اصیل و انتظارات آن یگانه دوران از شیعیان و ارادتمندانش در رأس کارهای پژوهشی قرار گیرد. (ج) استفاده از ظرفیت‌های موجود با روش صحیح ۲. در زمینه تبلیغات مهدوی، شایسته است در جهت شناساندن آن محبوب دل‌ها و آرمان‌والایش، از همه ظرفیت‌های موجود رسانه‌ای و تبلیغاتی استفاده کرد و چهره نورانی و تابناک حضرتش را با ابزارهای نوین و آنچنان که زیننده آن امام بزرگوار است در داخل و خارج معرفی کرد. بدیهی است برای دست یافتن به توفیق در چنین امری، استفاده از متخصصان خوش فکر، بلکه صحیح‌الفکر حوزه مهدویت یک ضرورت است تا امور تبلیغاتی همواره در مسیر صحیح و تقویت ایمان و رشد تفکر ادامه داشته باشد. (د) پرهیز از ملامتی و مناهی همچنین هرگونه حرکت تبلیغاتی در این زمینه، از برنامه‌های رسانه‌ای گرفته تا جشن‌ها و چراغانی‌ها، باید به نحوی باشد که موجبات رضایت خاطر آن ولی دوران را فراهم نماید و از ملامتی و مناهی در آن جداً پرهیز گردد؛ چه آنکه مجلسی که منسوب به امام زمان (ع) است نباید به گناه و معصیت، آلوده گردد. ۴. حضرت آیت الله مکارم شیرازی این مرجع بزرگوار نیز در سخنانی که به همین مناسبت داشتند، در نیمه شعبان سال گذشته موارد زیر را متذکر شدند: (الف) وجود و قیام امام مهدی (ع)؛ حقیقت قرآنی در آیات متعددی از قرآن کریم وجود حضرت ولی عصر (ع) و قیام آن حضرت با صراحت مطرح شده است و آن امام با ظهور خود همه تشنه‌کامان عدالت واقعی را

سیراب می‌نمایند. ب) ایجاد زمینه رشد معارف اسلامی بندگان صالح باید بستر مناسب رشد و تعالی معارف اسلامی را در خود فراهم آورند تا زمینه ظهور آن حضرت مهیا گردد و همگان سعی نمایند از وارثان حکومت الهی باشند. ج) لزوم هوشیاری و حضور در صف عدالت‌طلبی ایشان خطاب به نسل جوان شیعه بیان داشتند: شما عزیزان باید در صف اول دفاع از عدالت قرار داشته باشید تا از نخستین یاوران حقیقی مهدی موعود(ع) محسوب شوید و دهه مهدویت را به اقصی نقاط دنیا برسانید. دشمنان اسلام تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند، تا جوانان را با برنامه‌ها و سایت‌های غیراخلاقی، از صف عدالت‌خواهان و حامیان امام زمان(ع) جدا سازند، لذا بیداری و هوشیاری فوق‌العاده شما، در برخورد با تفکرات ضدّ دینی امری لازم است. پی‌نوشت‌ها: ۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۷. ۲. همان. ۳. همان. ۴. همان. ۵. همان. ۶. همان. ج ۱۵، ص ۲۲. ۷. رسالت، ۱۵/۱/۶۷. ۸. جمهوری اسلامی، ۱/۱۲/۷۰. ۹. رسالت، همان. ۱۰. همان. ۱۱. جمهوری اسلامی، ۱۵/۱/۶۷. ۱۲. رسالت، همان. ۱۳. جمهوری اسلامی، ۱/۱۲/۷۰. ۱۴. برگرفته از پایگاه اینترنتی «آیت‌الله العظمی فاضل‌لنکرانی(ره)». ۱۵. برگرفته از پایگاه اینترنتی «آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی». ۱۶. برگرفته از پایگاه اینترنتی «آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی».

## رنگ و بوی گل

مؤلف ارجمند کتاب مکیال المکارم، در بخش چهارم کتاب خود جمال و زیبایی حضرت مهدی(ع) را به عنوان یکی از ویژگی‌ها و خصایص آن حضرت که مایه لزوم دعا برای ایشان است، برشمرده و می‌نویسد: بدان که مولای ما حضرت صاحب‌الزمان(ع) زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است؛ زیرا که شبیه‌ترین مردم به پیغمبر اکرم(ص) است. ۱. از بررسی روایات و مطالعه حکایات نیک‌بختانی که توفیق زیارت آن امام را یافته‌اند نیز برمی‌آید که قامت و رخسار نازنین امام‌عصر(ع) در کمال زیبایی و اعتدال بوده و جزء جزء سیمای مبارکش دل‌ربا و خیره‌کننده است: قیامت قامت و قامت قیامت کرده‌ای ای سرو قامت مؤذن گر ببیند قامت را به قد قامت بماند تا قیامت آری، همین قامت رعنا و رخسار دل‌ربا بوده است که موجب شده هزاران عاشق دل‌سوخته در آغاز هر صبح با زاری و التماس از خدای خود بخواهند که: خداوندا! آن چهره زیبا و جمال دل‌آرا را به من بنمای و چشمان مرا با یک نظر به او روشنایی بخش. ۲. آن حضرت، افزون بر همه زیبایی‌های ظاهری، جامع همه کمالات روحی و سجایای اخلاقی نیز هست و همین امر نیز موجب شده که ایشان از نظر خلق و خو نیز شبیه‌ترین مردم به پیامبر گرامی(ص) باشد. از آنجا که آشنایی بیشتر با صفات و خصال یوسف زهرا، حضرت مهدی(ع) می‌تواند موجب انس و ارتباط شیعیان با آن عزیز غایب از نظر باشد، در اینجا با بهره‌گیری از کلمات معصومان‌علیهم‌السلام و حکایات نقل شده از تشریف یافتگان، به بررسی این موضوع می‌پردازیم. باشد تا به مصداق وصف العیش نصف العیش ما هم از آن جمال دل‌آرا بهره‌مند شویم. ۱. سیمای ظاهری روایات فراوانی در توصیف جمال دل‌آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی(ع) رسیده است که در مجموع می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم کرد: دسته اول، روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت بسنده کرده و از ایشان به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) یاد نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به روایات زیر اشاره کرد: ۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. او از نظر خلق و خلق، شبیه‌ترین مردم به من است. ۲. ۳. احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام حسن عسکری(ع) شنیدم که می‌فرمود: سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد، او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خداست. ۴. با توجه به این روایات می‌توان همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام(ص) نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی(ع) نیز نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی‌های ظاهری پیامبر اکرم(ص) پرداخته‌اند فراوان‌اند، که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در روایتی که از امام محمد باقر(ع) نقل شده، ویژگی‌های ظاهری پیامبر خاتم(ص) چنین توصیف شده است: رخسار پیامبر

خدا سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته، و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانه‌اش بزرگ بود، چون به کسی روی می‌کرد به علت مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می‌نمود. یک رشته موی از گودی گلو تا نافش رویده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه‌هایش به سان گلاب‌پاش سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید، باری، نه قبل و نه پس از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است. ۵. دسته دوم، روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی (ع) را به تفصیل بیان کرده و ویژگی‌های آن حضرت را یک به یک برشمرده‌اند. برخی از روایاتی که در این زمینه رسیده، به شرح زیر است: از پیامبر گرامی اسلام (ص) در توصیف آن حضرت روایت شده است که: مهدی طاووس اهل بهشت است. چهره او مانند ماه درخشان است. بر [بدن] او جامه‌هایی از نور است. امام باقر (ع) از پدرش، از جدش روایت می‌کند که امام علی (ع) روزی، در حالی که بر بالای منبر بود، فرمود: از فرزندان من در آخرالزمان مردی ظهور می‌کند که رنگ [صورتش] سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر اکرم (ص). ۶. امام رضا (ع) نیز در بیان صفات و ویژگی‌های امام عصر (ع) می‌فرماید: قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهره جوانان قیام می‌کند و نیرومند باشد تا بدانجا که اگر دستش را به بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند آن‌را از جای برکند و اگر بین کوه‌ها فریاد برآورد صخره‌های آن فرو پاشد. ۷. آن حضرت در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان می‌پرسد: نشانه‌های قائم شما به هنگام ظهور چیست؟ می‌فرماید: نشانه‌اش این است که در سن پیری است ولی منظرش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه آجلش فرا رسد. ۸. امام صادق (ع) نیز آن حضرت را این گونه توصیف می‌کند: او میانه بالاست، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد؛ صورتی گرد، سینه‌ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته دارد؛ بر گونه راست او خالی است، چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده باشد. ۹. ابراهیم بن مهزیار نیز که به شرف ملاقات امام مهدی (ع) رسیده است، در بیان خصال آن امام می‌گوید: او جوانی نارس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه‌ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانی‌اش ستاره‌ای درخشان بود و بر گونه راستش خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه‌ای نقره‌ای می‌درخشید و بر سرش گیسوانی پر پشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود و سیمایی داشت که هیچ چشمی برزنده‌تر و زیباتر و باطمینانه‌تر و باحیاط‌تر از آن ندیده است. ۱۰. سجایای اخلاقی سجایا و مکارم اخلاقی امام مهدی (ع) را نیز به دو گونه می‌توان توصیف کرد: نخست، براساس آیات و روایاتی که در توصیف پیامبر گرامی اسلام (ص) رسیده‌اند؛ چرا که آن حضرت از نظر ویژگی‌های اخلاقی نیز شبیه‌ترین مردم به حضرت ختمی مرتبت (ص) است و دوم، براساس روایاتی که به طور خاص به توصیف سجایای اخلاقی آن حضرت پرداخته‌اند. قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف پیامبر خاتم (ص) پرداخته و آن حضرت را به دلیل ویژگی‌های برجسته و منحصر به فردش ستوده است که از آن جمله می‌توان آیات زیر را برشمرد: ۱. در نخستین آیه، خداوند کریم ویژگی نرم‌خویی پیامبر اکرم (ص) را یادآور شده و می‌فرماید اگر اینچنین نبودی مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند: پس با بخشایشی از [سوی] خداوند، با آنان نرم‌خویی ورزیدی و اگر درشت‌خویی سنگدل می‌بودی، از دورت می‌پراکنده‌اند... ۱۱. ۲. در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال به دلسوزی، احساس مسئولیت، خیرخواهی و مهر و محبت بی‌پایان رسول خاتم (ص) نسبت به امتش اشاره کرده، می‌فرماید: بی‌گمان پیامبری از [میان] خودتان نزد شما آمده است که هر رنجی ببرید، بر او گران است. بسیار خواستار شماست؛ با مؤمنان، مهربانی بخشاینده است. ۱۲. ۳. یکی دیگر از آیات قرآن، رحمت بودن پیامبر اکرم نسبت به همه جهانیان را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید: و تو را جز رحمتی برای جهانیان، نفرستاده‌ایم. ۱۳. ۴. آیه دیگری از قرآن در مقام ستایش خلق و خوی بی‌نظیر پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: و به

راستی تو را خوبی است سترگ. ۱۴ با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: خاتم اوصیا نیز چون خاتم پیامبران مظهر نرم‌خویی، دلسوزی، خیرخواهی، مهر، محبت، گذشت و خلق و خوی شایسته و سترگ بوده و رحمتی برای همهٔ جهانیان است. در مورد خصال اخلاقی حضرت مهدی (ع)، به طور خاص، روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است، که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. ابن حماد در کتاب خود از یکی از راویان اهل سنت در مورد ویژگی‌های امام مهدی (ع) چنین نقل می‌کند: نشانهٔ مهدی این است که بر کارگزاران [دولت خویش] سخت گیر و با مستمندان بسیار بخشنده و مهربان است. ۲. ۱۵. امام صادق (ع) نیز در پاسخ این پرسش که امام (ع) چگونه شناخته می‌شود، می‌فرماید: [امام را] با آرامش و وقار ... و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد [می‌توان شناخت]. ۳. ۱۶. امام رضا (ع) در بیان ویژگی کلی امامان معصوم (ع) سخنان ارزشمندی دارند، که براساس آن می‌توان به توصیف امام مهدی (ع) نیز پرداخت، آن حضرت می‌فرماید: او به مردم از خودشان سزاتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دلسوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا متواضع‌تر، و در عمل به آنچه خود بدان فرمان می‌دهد، سخت‌کوش‌تر، و در دوری گزیدن از آنچه که خود از آن نهی می‌کند، خوددارتر است. ۴. ۱۷. آن حضرت در ادامه می‌فرماید: او با دو نشانه شناخته می‌شود: دانش [بی‌کران] و استجاب دعا و اینکه او از همه رویدادهایی که واقع می‌شوند، پیش از وقوعشان خبر می‌دهد. همهٔ اینها به سبب پیمانی است که از سوی پیامبر خدا با او بسته شده و وی آن را به وسیلهٔ پدران خود از آن حضرت به ارث برده است. ۱۸. توصیف سیمای ظاهری و خصال روحی حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - را با بخشی از کتاب منتهی الامال مرحوم شیخ عباس قمی به پایان می‌بریم. این محدث بزرگ مفاد روایات مختلفی را که در توصیف آن حضرت رسیده، گردآورده و در بیان اوصاف ایشان می‌نویسد: همانا روایت شده که آن حضرت شبیه‌ترین مردم است به رسول خدا (ص)، در خلق و خلق، و شمایل او شمایل آن حضرت است و آنچه جمع شده از روایات در شمایل آن حضرت، آن است که آن جناب ایضاً [سفید] است که سرخی به او آمیخته؛ و گندمگون است که عارض شود آن را زردی از بیداری شب، و پیشانی نازنینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی الجمله انحدابی [برآمدگی] دارد و نیکورو است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازنینش کم است. بر روی گونهٔ راستش خالی است که پنداری ستاره‌ای است درخشان، [میان سرش فرقی گشوده شده مانند الفی که میان دو واو نشسته باشد] میان دندان‌هایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه‌گون و در سرش علامتی است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمؤمنین (ع) است. و رسیده است: حضرت مهدی (ع)، طاووس اهل بهشت است. چهره‌اش مانند ماه درخشان است. بر بدن مبارکش جامه‌هایی است از نور. بر آن جناب جامه‌های قدسی و خلعت‌های نورانی ربانی است که متلاًلاً است به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شب‌نم بر آن نشسته و شدت سرخی‌اش را هوا شکسته و قامتش معتدل و سر مبارکش مدور [است]، بر روی گونهٔ راستش خالی است که پنداری ریزه‌مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته [است]. هیئت نیکو و خوشی دارد که هیچ چشمی هیثی به آن اعتدال و تناسب ندیده [است] صلی الله علیه و علی آبائه الطاهرین. ۱۸. با امید به آنکه خداوند متعال از سر لطف و رحمت بی‌انتهای خود، دیدار شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) را نصیب ما بندگان بی‌مقدار خویش نیز فرماید و همهٔ ما را از عطر حضور آن یگانه دوران بهره‌مند سازد.

### عصای موسی و موسایی دیگر

حسن جلالیان وجود مبارک امام عصر (ع) علاوه بر صحف انبیای الهی، علم انبیا و اسم اعظم، ودایع و آثار انبیای الهی را نیز به ارث برده است که در اینجا با بهره‌گیری از روایات معصومین (ع) به برخی از این ودایع اشاره می‌کنیم: ۱. عصای موسی (ع) امام باقر (ع)

فرمود: عصای موسی از آن آدم(ع) بود که به شعیب رسید و سپس به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود؛ مانند وقتی که از درختش جدا شده سبز است و چون از او سؤال شود جواب گوید و برای قائم ما (حضرت مهدی(ع)) آماده گشته است، او (حضرت مهدی) با آن، همان کار که موسی می کرد انجام دهد. آن عصا هراس آور است و ساخته های جادوگران را می بلعد و به هر چه مأمور شود انجام دهد؛ چون حمله کند هر چه به نیرنگ ساخته اند می بلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آنها (میان دو فکش) چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته ها را با زبانش می بلعد. (به طوری که در زمان حضرت موسی(ع) سحر ساحران را بلعید) ۲. امام صادق(ع) نیز فرمود: الواح موسی(ع) (تورات) و عصای او نزد ماست و ما وارث پیامبرانیم ۳. با توجه به این روایت می توان گفت: عصای حضرت موسی(ع) و تورات دست به دست به حضرت صادق(ع) و پس از ایشان هم دست به دست به سایر ائمه رسیده است و اکنون نیز این عصا در اختیار امام مهدی(ع) که خداوند ظهورش را نزدیک گرداند قرار دارد. عصای حضرت موسی چندین معجزه داشته که قرآن به آنها اشاره کرده است: ۱. مار شدن عصا هنگام مبعوث شدن حضرت موسی(ع) به پیامبری: در سوره قصص، آیه ۳۱ می فرماید: و [فرمود: «عصای خود را بیفکن». پس چون دید آن مثل ماری می جنبد، پشت کرد و برگشت. «ای موسی، پیش آی و مترس که تو در امانی». ۲. اژدها شدن عصا نزد فرعون: در سوره شعراء، آیه ۳۲ می فرماید: پس عصای خود بیفکنند و به ناگاه آن اژدهایی نمایان شد. ۳. بلعیدن سحر ساحران توسط عصا: در سوره شعراء، آیات ۴۵ و ۴۶ می فرماید: پس موسی عصایش را انداخت و به ناگاه هر چه را به دروغ برخاسته بودند بلعید. در نتیجه، ساحران به حالت سجده در افتادند. ۴. زدن عصا به دریا و باز شدن راه برای نجات قوم بنی اسرائیل: در سوره شعراء، آیه ۶۳ می فرماید: پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود برین دریا بزن». تا از هم شکافت، و هر پاره ای همچون کوهی سترگ بود. ۵. زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه آب برای اسباط بنی اسرائیل: در سوره بقره، آیه ۶۰ می فرماید: و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با عصایت بر آن تخته سنگ بزن». پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت... این عصا، در ابتدا متعلق به حضرت آدم(ع) بوده و سپس به حضرت شعیب(ع) رسیده و آنگاه که موسی(ع) به خدمت حضرت شعیب(ع) در آمد آن عصا به او رسید. در کتاب های تاریخ انبیا برای این عصا حوادث و وقایع گوناگونی نقل شده است. ۲. سنگ حضرت موسی(ع) قرآن کریم در دو مورد از این سنگ یاد کرده است؛ یکی آیه ۶۰ سوره بقره که پیش از این ذکر آن گذشت و دیگری آیه ۱۶۰ سوره اعراف که می فرماید: و آنان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم، و به موسی وقتی قومش از او آب خواستند وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس، از آن دوازده چشمه جوشید. هر گروهی آبشخور خود را بشناخت. امام باقر(ع) درباره این سنگ می فرماید: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و خواهد که متوجه کوفه شود منادیش فریاد کشد که کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد و سنگ حضرت موسی(ع) که به وزن یک بار شتر است با آن حضرت است. در هر منزلی که فرود آیند، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند ۴. در خصوص سنگ موسی(ع) ذکر چند نکته لازم است: الف) الف و لام «حجر» در این آیه (بعصاک الحجر)، الف و لام معرفه است؛ یعنی این سنگ خاص و نه هر سنگی، لذا این سنگ به عنوان یکی از ودایع نبوت به دست امام عصر(ع) رسیده است و در هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی(ع) این سنگ به عنوان توشه بین راه یاران آن حضرت مورد استفاده قرار می گیرد و احادیث مربوط مبین این موضوع است. ب) در زمان موسی(ع) چون قوم بنی اسرائیل دوازده سبط بودند، و این اسباط با هم اختلاف داشتند، دوازده چشمه از آن سنگ بیرون آمد تا هر گروهی چشمه آبی برای خود داشته باشند، اما در هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی(ع) چون اختلاف و تفرقه ای بین یاران امام مهدی(ع) نیست، از آن سنگ فقط یک چشمه آب بیرون خواهد آمد و این توضیح قسمت دیگر آیه است که فرمود: «فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً». سنگ حضرت موسی(ع) به عنوان یکی از ودایع نبوت دست به دست به وسیله اوصیای بعد از

موسی (ع) به دست پیامبر اکرم (ص) رسیده و بعد از ایشان هم به دست امام الوصی، علی (ع)، تا حال حاضر که نزد خاتم‌الاولیاء، مولانا المهدی (ع) است. ۳. تابوت الشهاد (تابوت سکینه) امام صادق (ع) فرمود: داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل؛ تابوت در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت به آنها داده می‌شد، هر کس از ما هم که سلاح به دستش رسد امامت به او داده می‌شود. ۶. نام «تابوت سکینه» یک بار در سوره بقره، آیه ۲۴۸ ذکر شده است که می‌فرماید: و پیامبرشان گفت: دلیل و نشانه بر پادشاهی او این است که تابوتی به سوی شما می‌آید که در آن سکینه و آرامشی از ناحیه پروردگارتان وجود دارد و از آنچه را که آل موسی و آل هارون باقی گذاشته‌اند و آن تابوت به وسیله فرشتگان حمل می‌شود، به راستی در آن معجزه و دلیل برای شماست چنانکه مؤمن باشید. «تابوت سکینه» با نام‌های صندوق عهد، تابوت یهودیان، تابوت مقدس، صندوق تورات، تابوت بنی اسرائیل و تابوت الشهاده نامیده شده است. که این نام اخیر در دعای «سمات» ذکر شده است، آنجا که می‌فرماید: تابوت سکینه، طبق نوشته‌ها، صندوقی بوده است که الواح سنگی و احکام ده‌گانه (تورات) در آن قرار داشته بود و هر وقت قوم بنی اسرائیل حرکت می‌کرد، این صندوق را با حرمت فراوان در ارابه‌ای نهاده و پیشاپیش خود روان می‌داشتند و در جنگ نیز آن را پیشاپیش صفوف قرار می‌دادند تا باعث ثبات قدم و آرامش لشکریان گردد. این صندوق به فرمان حضرت موسی (ع) ساخته شده بود و علاوه بر آن الواح (دو لوح سنگی)، کاسه‌ای از «من»؛ یعنی همان غذای آسمانی که در سوره اعراف، آیه ۱۶۰ از آن یاد شده است، نیز در آن قرار داده بودند. ۷. تا اینکه فلسطینی‌ها به یهودیان تاختند و بر آنها مسلط شدند و صندوق عهد را از ایشان گرفتند. بعد از آن حضرت داود (ع) جالوت، پادشاه فلسطینی‌ها را کشت و صندوق را به یهودیان باز گرداند. تا زمان حضرت سلیمان (ع) این صندوق در معبد «قبة الزمان» قرار داشت. گفتنی است که از قبة الزمان نیز در دعای سمات یاد شده است: و [تو را می‌خوانم] به آن مجد و بزرگواری است که برای موسی بن عمران (ع) بر فراز قبة الزمان قرار داشت. ۸. مطالب دیگری نیز در خصوص تابوت سکینه رسیده است؛ از جمله در کتاب قرب الإسناد حمیری (ص ۱۶۴) حدیثی از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که حضرت درباره تفسیر «سکینه» در آیه «فیه سکینه من ربکم...» فرمود: این سکینه رایحه‌ای است بهشتی که به شکل صورت انسانی از صندوق خارج می‌شد و آن صندوق هم اینک نزد ماست. و همین معنا نیز از حضرت رضا (ع) رسیده است. تابوت الشهاده اکنون نزد امام مهدی (ع) است. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: صندوق مقدس از دریاچه طبریه به دست وی (امام مهدی (ع)) آشکار می‌شود و آن را آورده و در پیشگاه مقدس او در بیت المقدس قرار می‌دهند و چون یهودیان آن را مشاهده می‌نمایند به جز اندکی، بقیه آنان ایمان می‌آورند. ۹. ۴. پیراهن حضرت یوسف (ع) مفضل بن عمر گوید، امام صادق (ع) به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف (ع) چه بود؟ عرض کردم، نه، فرمود: چون برای ابراهیم (ع) آتش افروختند، جبرئیل (ع) جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشید و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم زبانی نمی‌رسانید. چون مرگ ابراهیم رسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف (ع) متولد شد آن را به او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید (زمام حکومت مصر را به دست گرفت)؛ چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گفت: «اگر نادانم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم» ۱۰ و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت کردم، آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش رسید و هنگامی که قائم ما (امام مهدی (ع)) ظهور کند، با او خواهد بود، سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته به آل محمد (ص) رسیده است. ۱۱ همان‌طور که در این حدیث طولانی آمده است، امام صادق (ع) حقیقت این پیراهن را بیان فرموده که از کجا آمده و در نهایت به دست اهل بیت (ع) رسیده است و این پیراهن از جمله مواریث انبیا (ع) به شمار می‌آید. همین یک حدیث در توضیح پیراهن حضرت یوسف (ع) ما را کفایت می‌کند. این پیراهن نیز هم‌اکنون نزد حضرت حجة بن الحسن العسکری (ع) است. ۵. طشت حضرت موسی (ع)، انگشتر حضرت سلیمان (ع)، شمشیر، پرچم و زره پیامبر اکرم (ص) تعدادی دیگر از

مواریث انبیاء(ع) نیز هستند که آنها هم هر کدام بنا بر حکمت و مصلحتی، در اختیار امام مهدی(ع) اند. برای روشن شدن مطلب به ذکر یک حدیث مفصل اکتفا می‌کنیم. بخشی از حدیثی که از امام صادق(ع) در این زمینه نقل شده، به شرح ذیل است: همانا شمشیر رسول خدا(ص)، پرچم، جوشن، زره و خود پیامبر(ص)، پرچم ظفربخش پیامبر(ص)، الواح موسی و عصای او، انگشتر سلیمان بن داود، طشتی که موسی(ع) قربانی را در آن انجام داد، اسمی که نزد پیامبر(ص) بود و چون آن را میان مسلمانان و کفار می‌گذاشت که از مشرکان به مسلمانان نشانه‌ای نرسد (و من آن را می‌دانم) و هر آنچه را که فرشتگان آورده‌اند نزد من است، داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوت است در بنی اسرائیل، و بر در هر خانه‌ای که تابوت پیدا می‌شد، نشانه‌ی اعطای نبوت بود و سلاح به هر کس از خانواده‌ی ما رسد امامت به او داده می‌شود. همانا پدرم، امام باقر(ع)، زره رسول خدا(ص) را پوشید، دامنش اندکی به زمین می‌کشید و من آن را پوشیدم همچنان بود؛ قائم ما، امام مهدی(ع)، کسی است که چون آن را پوشد به اندازه‌ی قامتش باشد. ان‌شاءالله ۱۲. این حدیث به‌طور صریح بخشی از ودایع نبوت و مواریث انبیای الهی(ع) را ذکر کرده است و تصریح نموده که همه‌ی آنها به دست ائمه رسیده و در نهایت نیز به خدمت امام عصر، حضرت مهدی(ع) می‌رسد. همچنین در کتاب الغیبه نعمانی از محمد ابن مسلم روایت شده است که امام صادق(ع) فرمود: خداوند بر خلاف وقتی که تعیین کنندگان وقت ظهور امام مهدی(ع) معین کرده‌اند، عمل می‌کند. پرچم قائم، همان پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز جنگ بدر از آسمان آورد و آن را در میان جنگ به اهتزاز درآورد، آنگاه جبرئیل عرض کرد: ای ابامحمد، به خدا قسم این پرچم، از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پیامبر فرمود: پس از چیست؟ گفت: برگ درخت بهشت است. پیغمبر آن را در جنگ برافراشت، سپس پیچید و به دست علی(ع) داد و پیوسته نزد آن حضرت بود تا اینکه در روز جنگ بصره (جمل) حضرت آن را برافراشته نمود و خدا او را پیروز گردانید؛ آنگاه علی(ع) آن را پیچید و همیشه نزد ما بوده و هست و دیگر هیچ کس آن را نمی‌گشاید تا اینکه قائم ما(ع) قیام کند. وقتی قائم قیام نمود، آن را به اهتزاز درمی‌آورد و هر کس در شرق و غرب عالم باشد آن را می‌بیند؛ رعب و ترس از وی یک ماه زودتر، از پیش روی و چپ و راست او رفته و در دل‌ها جای می‌گیرد. آنگاه گفت: ای ابا محمد او به خونخواهی پدران‌ش قیام می‌کند و سخت خشمگین است و از اینکه خداوند بر این خلق غضب نموده متأسف است. او پیراهن پیامبر(ص) را که در جنگ احد پوشیده بود، به تن دارد و عمامه و زره پیغمبر را که به قامت وی، رساست می‌پوشد و ذوالفقار، شمشیر پیغمبر را در دست دارد، سپس شمشیر برمی‌کشد و هشت ماه از کشته‌های بی‌دینان، پشته‌ها می‌سازد...» ۱۳ دو روایت یادشده دقیقاً روشن می‌کند که تمامی مواریث انبیای الهی در نهایت به دست باکفایت جان جهان، امام مهدی(ع)، می‌رسد. و حدیث ذیل اثبات می‌کند که تمامی ودایع و وصایای انبیای الهی(ع) توسط حضرت ابوطالب(ع) به دست پیامبر اکرم(ص) رسیده است. درست بن ابی منصور می‌گوید: از امام هفتم(ع) پرسیدم: آیا رسول خدا(ص) مأمور پیروی از ابوطالب(ع) بود؟ و ابوطالب از طرف خدا بر او حجت بود؟ فرمود: نه، ولی ابوطالب نگهدار ودایع نبوت بود و وصایا نزد وی سپرده شد، و او آنها را به آن حضرت(ص) داد. گفتم وصایا را به او داد به حساب اینکه حجت بر او (پیغمبر) بود؟ فرمود: اگر حجت بر او بود وصیت را به او نمی‌داد. گفتم: پس ابوطالب حالش چگونه بود؟ فرمود: به پیغمبر و هر چه آورده بود اقرار کرد و وصایا را به او داد و همان روز درگذشت. ۱۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمر به نقل از سیدبن طاووس. ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، باب ما عند الأئمة من آیات الأنبياء عليهم السلام، ص ۲۳۱، ح ۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ح ۱۹. ۳. کلینی، همان، ح ۲. ۴. همان، ح ۳؛ مجلسی، همان، ص ۳۲۴؛ همو، حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۴۸؛ طیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶. ۵. اسباط دوازده گانه عبارت بودند از: ۱. بنی رویل؛ ۲. بنی شمعون؛ ۳. بنی جاد؛ ۴. بنی یهودا؛ ۵. بنی یساکار؛ ۶. بنی زبولون؛ ۷. بنی یوسف؛ ۸. بنی بنیامین؛ ۹. بنی اشیر؛ ۱۰. بنی دان؛ ۱۱. بنی نفتالی؛ ۱۲. بنی لاوی. ۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، باب أن مثل سلاح رسول الله مثل التابوت فی بنی اسرائیل، ص ۲۳۸، ح ۱ و ۴. ۷. قمی، شیخ عباس، همان. ۸. همان. ۹. الملاحم والفتن، ص ۵۷؛ صافی گلپایگانی،

لطف الله، منتخب الأثر، ص ۳۰۹. ۱۰. سورة يوسف (۱۲)، آیه ۹۴. ۱۱. کلینی، همان، ص ۲۳۲، ح ۵؛ مجلسی، همان، ص ۳۲۷، ح ۴۵؛ همو، حیوة القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴. ۱۲. کلینی، همان، باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله (ص) و متاعه، صص ۲۳۲-۲۳۳، ح ۱؛ مجلسی، همان، ص ۳۶۰، ح ۱۲۹. ۱۳. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۴. کلینی، همان، باب مولد النبی (ص) و وفاته، ص ۴۴۵، ح ۱۸.

### دعای فرج بخوان تا ظهور را دریابی!

در فرهنگ اسلامی نیت و قصد، ارزش و جایگاه خاصی دارد؛ تا آنجا که رسول گرامی اسلام (ص) می فرمایند: « نیت مؤمن از عملش برتر است ». ۱. از این رو کسی که در دلش نیت انجام عمل خیری را داشته باشد، از ثواب آن عمل بهره مند می شود حتی اگر توفیق انجام آن عمل خیر را نیابد. ۲. بر همین اساس در فرهنگ اسلامی، انتظار فرج و امید تحقق دولت آل محمد (ص) چنان قدر و قیمتی دارد که شاید کمتر عملی می تواند به آن برسد. کسی که صادقانه انتظار ظهور آقا و مولایش را می کشد و از ته دل برای فرج آل محمد دعا می کند؛ ثوابش برابر با کسی است که ظهور را دریابد و با مولایش همراه شود. در این زمینه سخن بسیار است و احادیث فراوانی با مضامین مختلف رسیده است و ما در این مجال شما را تنها به شنیدن یکی از این احادیث مهمان می کنیم. امام صادق (ع) فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم؛ خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل فرما» میرد تا قائم (ع) را دریابد. ۳. امیدواریم که این حدیث همواره به یاد ما باشد تا با عمل به آن، بعد از هر نماز، یاد انتظار و امید فرج در دل ما زنده شود و ان شاء الله ظهور مولایمان را درک کنیم. پی نوشت ها: (۱) نية المؤمن خیر من عمله. الکافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۲. ۲. امام علی (ع) می فرماید: «إحسان النية یوجب المثوبة؛ نیت نیکو، موجب پاداش است». غرر الحکم، ح ۱۲۶۵. ۳. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد، ص ۳۲۸.

### نماز هدیه خدمت امام زمان (ع)

چه نیکوست که هر روز از دوران عمر و زندگانی خود را با توسل و توجه به وجود یگانه دهر و حجت حق، امام زمان (ع) مبارک نماییم، هر چند با دو رکعت نماز باشد. این نماز مانند نماز صبح دو رکعت است که فقط بعد از ذکر رکوع و سجده در هر رکعت باید سه بار گفت: «صلی الله علی محمد و آل الطاهرين» و پس از اتمام نماز: اللهم أنت السلام و منک السلام، یا ذأ الجلال و الإکرام صلّ علی محمد و آل محمد الطیّین الطاهرين الأخیار، و أبلغهم منی أفضل التحیة و السلام. اللهم إن هاتین الرکعتین هدیة منی إلی عبیدک و ابین عبیدک و ولیک و ابین ولیک و ابین ولیک و حجتک علی خلقک، یا ولی المؤمنین، یا صاحب المؤمنین، یا ولی المؤمنین. بار خداوندا؛ تو سلامی (مایه سلامت و آرامش و ایمنی هستی) و سلام از جانب توست؛ ای صاحب بزرگی و احترام؛ درود فرست بر محمد و آل محمد که پاکان و پاکیزگان و نیکوکارانند، و بهترین سلام و تحیت را از طرف من به ایشان برسان. خدایا؛ همانا این دو رکعت هدیه ای است از من برای بندهات و فرزند بندهات و ولی تو و فرزند ولی تو، نوه پیامبر و فرستادهات در روی زمین تو و حجت بر مخلوقات تو؛ ای سرپرست مؤمنان، ای سرپرست مؤمنان، ای سرپرست مؤمنان؟. سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۲۹.

### بادوست در سایه

تشریف مرحوم محمد تقی بافقی سید ابوالحسن مهدوی بسیاری از علما و بزرگانی که انسان اطمینان به صدق گفتار و تشریف آنها به خدمت حضرت بقیه الله (عج) دارد، وقتی زندگانی آنها را مورد دقت و مطالعه قرار می دهیم، متوجه می شویم که اینان عدالتی فوق عدالت رایج بین مؤمنین، دارند. دقت و احتیاطاتی که آنان در سخن گفتن، نگاه کردن، گوش دادن و غذا خوردن دارند گاه



موجب می‌شود که دیگران احساس کنند حالت وسواس دارند و همین رعایت ضوابط شرعی و دقت در انجام آنها و نداشتن ترک اولی در تمام زندگی، باعث می‌شود که اگر داستان تشریف از آنها نقل گردد با اطمینان کامل و آرامش خاطر در صحت آنها، مورد پذیرش قرار گیرد. به خصوص آنکه، خود آنها هیچ انگیزه‌ای برای بازگو کردن تشریف خویش ندارد و آن‌گاه که بعضی از نزدیکان به طور طبیعی در جریان تشریف آنها قرار گیرند، گاه از آنان التزام می‌گیرند که تا زنده هستند جایی بازگو نکنند، زیرا: اولاً از طرفی تشریف خویش را از اسرار زندگانی خود و نیز از اسرار محبوب می‌دانند. ثانیاً، و از طرف دیگر نگران شهرت و پیدا کردن مرید هستند. ثالثاً، اطمینان به خلوص خود را در گمنام بودن جستجو می‌کنند، رابعاً، و در نهایت شاید این گونه پای‌بند بودن به حفظ اسرار محبوب، مؤثر در تشریفاتی دیگر و کسب معارف بالاتر و بیشتری از محضر آن حضرت باشد. تشریف را که در اینجا از مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شید محمد تقی بافقی متذکر می‌شویم از همین نمونه داستان‌هایی است که بعد از رحلت ایشان توسط برادرشان بازگو شده است. مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی از علمای مبارز زمان رضا خان پهلوی بود که مکرراً توسط رژیم، شاه او را زندانی و تبعید شده بود. در کتاب گنجینه دانشمندان، جلد سوم، صفحه ششم، آمده است که، او بنابه دلایل چهارگانه تشیع، معتقد بود راه ملاقات با امام زمان (ع) باز است، به علاوه آنکه بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن چیز است. مؤلف کتاب پس از نقل مطالبی، چند حکایت را از مرحوم بافقی نقل می‌کند که یکی از آن حکایات این است: عالم عامل، عابد زاهد، مرحوم حجت‌الاسلام ملا اسدالله بافقی - برادر مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی - در ماه صفر ۱۳۶۹ قمری، برایم چنین حکایت کرد: برادرم مکرر به خدمت حضرت ولی عصر (ع) مشرف شده، قضایا را به من می‌گفت لکن سفارش کرده بود که تا من زنده‌ام آنها را برای کسی نقل نکنم ولی حالا که از دنیا رفته برای شما چند حکایت از آن سرگذشت‌ها را نقل می‌کنم؛ از جمله اینکه می‌گوید: قصد داشتم از نجف اشرف، پیاده به مشهد مقدس برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) مشرف شوم. فصل زمستانی بود که حرکت کردم و وارد ایران شدم، کوه‌ها و دره‌های عظیمی سر راهم بود و برف بسیاری هم باریده بود. یک روز نزدیک غروب آفتاب که هوا هم سرد بود و سراسر دشت را برف پوشانده بود، به قهوه‌خانه‌ای رسیدم، که نزدیک گردنه‌ای بود. با خودم گفتم امشب را در این قهوه‌خانه می‌مانم و صبح به راه ادامه می‌دهم. وارد قهوه‌خانه شدم و دیدم جمعی از گروه‌های یزدی در میان قهوه‌خانه نشسته و مشغول لهو و لعب و قمارند. با خودم گفتم خدایا، چه کنم؟ اینها را که نمی‌شود نهی از منکر کرد. من هم که نمی‌توانم با آنها مجالست کنم. هوای بیرون هم که فوق‌العاده سرد است. همین‌طور که بیرون قهوه‌خانه ایستاده بودم و فکر می‌کردم، کم‌کم هوا تاریک می‌شد، صدایی شنیدم که می‌گفت: «محمد تقی بیا اینجا». به طرف آن صدا رفتم، دیدم شخصی با عظمت زیر درخت سبز و خرمی نشسته و مرا نزد خود می‌طلبید. نزدیک او رفتم، سلام کرد و فرمود: «محمد تقی آنجا جای تو نیست». من زیر آن درخت رفتم، دیدم در حریم این درخت هوا ملایم است و کاملاً می‌توان در آنجا استراحت کرد و حتی زمین زیر درخت، خشک و بدون رطوبت است ولی بقیه صحرا پر از برف است و سرمای کشنده‌ای دارد. به هر حال شب را خدمت آن شخص بزرگ که با قرائتی متوجه شدم حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - است، بیتوته کردم و آنچه لیاقت داشتم استفاده کنم، از آن وجود مقدس استفاده کردم. صبح که طالع شد و نماز صبح را با آن حضرت خواندم، آقا فرمودند: هوا روشن است برویم. من گفتم: اجازه بفرمایید من همیشه در خدمتتان باشم و با شما بیایم. فرمودند: «تو نمی‌توانی با من بیایی». گفتم: پس بعد از این کجا خدمتتان برسم؟ فرمودند: «در این سفر دوباره تو را خواهیم دید و من نزد تو می‌آیم. بار اول در قم، و مرتبه دوم نزدیک سبزوار تو را ملاقات می‌کنم. و ناگهان از نظرم غایب شدند! من به شوق دیدار آن حضرت تا قم سر از پا نشناخته به راه ادامه دادم تا آنکه پس از چند روز وارد قم شدم و سه روز برای زیارت حضرت معصومه (س) و وعده تشریف به محضر آن حضرت در قم ماندم، ولی خدمت آن حضرت نرسیدم!! از قم حرکت کردم و فوق‌العاده از این بی‌توفیقی و کم سعادت، متأثر بودم تا آنکه پس از یک ماه، به نزدیک شهر سبزوار رسیدم. همین که شهر سبزوار از دور معلوم شد با خودم گفتم چرا خلف وعده شد؟! من که در قم آن حضرت

را ندیدم و این هم شهر سبزوار، باز هم خدمتش نرسیدم. در همین فکرها بودم که صدای پای اسبی شنیدم، برگشتم دیدم حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - سوار بر اسبی هستند و به طرف من تشریف می‌آورند. به مجرد آنکه چشمم به ایشان افتاد ایستادم و به من سلام کردند و من به ایشان عرض ارادت و ادب نمودم. گفتم: آقا جان وعده فرموده بودید که در قم هم خدمتتان برسم ولی موفق نشدم!! فرمودند: «محمد تقی ما در فلان ساعت و فلان شب نزد تو آمدیم، تو از حرم عمه‌ام حضرت معصومه - سلام الله علیها - بیرون آمده بودی، زنی از اهل تهران از تو مسئله‌ای می‌پرسید، تو سرت را پایین انداخته بودی و جواب او را می‌دادی. من در کنارت ایستاده بودم و تو به من توجه نکردی و من رفتم». پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. پخش نکردن داستان تشریف، گرچه برای خود شخص، بهتر است زیرا گاهی انسان در قالب موعظه کردن می‌خواهد کسی را مرید خودش کند، ولی مصححت مردم در دانستن است تا به نتایج و فوائد آن تشویق و ترغیب شوند. ۲. پیاده روی از بهترین ورزش‌ها محسوب می‌شود، اگر فرهنگ عمومی گردد، بسیاری از مشکلات جامعه حل می‌گردد (از قبیل ترافیک، آلودگی هوا، بیماری‌ها و کمبود دارو و بیمارستان، مصرف بی‌رویه بنزین و روغن). حال اگر این پیاده‌روی در مسیر رسیدن به مقصد مثل محل کار، درس، یا مسجد باشد ارزش آن مضاعف می‌گردد. در روایت از امام صادق (ع) است که، خداوند متعال به چیزی با فضیلت‌تر و ارزشمندتر از پیاده‌روی عبادت نشده است. ۳. صدمه‌هایی که انسان در راه مسافرت زیارتی می‌بیند، موجب لطف بیشتر از طرف اهل بیت (ع) می‌شود. ۴. در برخورد با منکرات، ابتدا باید در فکر نهی از منکر با وجود شرائط چهارگانه آن: علم به حرمت منکر، و علم به تکرار آن، و احتمال تأثیر نهی از منکر و امنیت ناهی، بود. ۵. مجالست با افراد بد، تأثیر منفی بر روحیه انسان دارد گرچه در فکر و عمل با آنها مخالف باشد. در روایت آمده است. تمام شرور و بدی‌ها در نزدیک بودن با خویشان بد است. ۶. کسانی که دارای ارتباط قوی و مستحکم با مولای خود هستند، وقتی با مشکلی مواجه می‌شوند، امام (ع) به یاد آنها هستند و گاه قبل از مواجه با مشکل، مقدمات برطرف شدن آنها مهیا کرده‌اند. ۷. از اخلاق خوب و از نشانه‌های تواضع، ابتدا کردن به سلام است. ۸. در زمان غیبت ولی عصر (ع) گاه مصححت نیست که کسی در خدمت آن حضرت باشد هر چند از دوستانشان باشد. (فرمودند: تو نمی‌توانی با من بیایی). ۹. وفای به عهد از اخلاق کریمان است. در حدیث از امام باقر (ع) آمده است: سه چیز است که خدای عز و جل، اجازه مخالفت در آنها را به هیچ کس نداده است: رد امانت نسبت به انسان نیکوکار و بدکردار، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکردار و خوش رفتاری با پدر و مادر - نیکوکار باشند یا بدکردارند. ۱۰. کنترل چشم و نگاه نکردن به نامحرم، مورد عنایت حضرت - بقیه الله ارواحنا فداه - است که فرمودند تو سرت را پایین انداخته بودی و جواب او را می‌دادی در قرآن کریم نیز آمده است: به مردان مؤمن بگو: چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند. و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را فرو گیرند. ۴. انشاء الله این چشم‌های فرو بسته از گناه، آمادگی برای دیدار محبوب پیدا می‌کند. شاعر اهل بیت (ع) می‌گوید: اگر روزی بینم روی ماهش دمی افتد به روی من نگاهش بیفتم روی پایش، همچو سرمه کشم بر دیدگانم خاک راهش اگر بینم جمال دل ربایش کنم جان را نثار خاک پایش نگرده ناامید از درگاه او گدای دردمند و بی نوایش ۵. پی‌نوشت‌ها: ۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵ و ۵۴. ۲. آمدی، غرر الحکم. ۳. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۶. ۴. سوره نور (۲۴)، آیات ۳۱ - ۳۰. ۵. شعر از: علی اصغر یونسیان.

### توقیعات امام غایب (ع)

محمد مهدی رکنی اشاره: «توقیع» در لغت به معنای نشانه گذاشتن، امضاء کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش‌ها می‌دهد، دستخط فرمانروا و نوشتن عبارتی در ذیل مراسله آمده است او در اصطلاح علم حدیث به معنای پاسخ پرسش‌ها، یا اطلاعیه‌هایی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنانکه توقیعاتی از حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) نقل شده است. ۲. اما معمولاً توقیع به نامه‌های حضرت حجة بن الحسن امام زمان (ع)

گفته می‌شود که توسط چهار تن نابیان خاص ایشان در زمان غیبت صغرا به دست شیعیان می‌رسیده است.<sup>۳</sup> در این مقاله پس از اشاره‌ای کوتاه به تعداد توقیعات نقل شده از امام زمان (ع) مهم‌ترین موضوعاتی که در توقیعات مطرح شده است، بررسی می‌شود. شماره توقیعات شماره توقیعات در دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق و کتاب الغیبه، شیخ طوسی جمعاً ۹۲ عدد است. که پس از حذف موارد مشترک ۸۰ توقیع می‌شود. به این شرح: در کتاب کمال‌الدین در بابی که به «ذکر توقیعات رسیده از امام قائم (ع)» اختصاص دارد، ۴۹ توقیع و یک دعا نقل شده که برخی کوتاه و بعضی طولانی است. اما شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب مخصوص توقیعات و مواضع دیگر ۴۳ توقیع و خبر نقل می‌کند، که بعضی از آنها را از جمله معجزات امام غایب شمرده، و برخی دیگر توقیعاتی است که با شرح موارد صدور آنها ذکر کرده و متضمن سرگذشتی است جالب توجه، و شماری دیگر دستخط امام زمان (ع) است که به صورت منشور - فرمان سرگشاده عمومی - صادر شده، و شامل مباحث اصولی مذهب است. از این ۴۳ توقیع ۱۲ عدد منقول از صدوق است که بعضی عیناً در کمال‌الدین دیده می‌شود. بنابراین مجموع توقیعات غیر تکراری در دو کتاب مأخذ ما ۸۰ عدد است. تقسیم بندی توقیعات اینک توقیعات برگزیده را بر حسب موضوع دسته‌بندی کرده نقل می‌کنیم: ۱. رازدانی و خبر دادن از امور پنهانی بر طبق چندین خبر که در دو کتاب مأخذ ما آمده، حجت خدا بر زبان نابیان یا به وسیله توقیعات از رازهای نهانی و امور پنهانی و آنچه پرسندگان در دل داشته‌اند خبر داده و موجبات اعتماد به نواب و یقین به ارتباطشان با امام را فراهم کرده است. این اخبار اضافه بر روایاتی است که در تأیید و توثیق نابیان رسیده، و در واقع نشانی‌های عینی و دلیل‌های مشهود بر صحت ادعایشان در نیابت و وساطت از امام غایب بوده و سبب اطمینان قلب بیشتر شیعیان می‌شده است. هر چند این رویدادها شخصی و خصوصی بوده، اما مجموع آنها که به وسیله راویان مطمئن و در کتب معتبر و مؤلفان محقق نقل شده، امروزه برای ما نیز اطمینان‌آور است به ویژه که مضمون این اخبار خود نشان دهنده صحت و راست بودنشان است و اینک چند نمونه: ۱- حسن بن فضل یمانی - ضمن حدیثی طولانی - گوید: «از سه مطلبی که به خاطر داشتم دو تای آنها را نوشتم و سومی را به احتمال آنکه ناخوشایند باشد ذکر نکردم. اما جوابی که به من رسید هم درباره دو مطلبی بود که نوشته بودم و هم راجع به سومین مطلب که در دل نگهداشته و نوشته بودم.»<sup>۴</sup> ۲- نصر بن صالح نقل کرد که: «مردی از اهل بلخ پنج دینار با نامه‌ای که اسمش را در آن عوضی نوشته بود فرستاد. پاسخ وصول پول به او رسید با نام اصلی‌اش و نسبش و دعا برای او.»<sup>۵</sup> نمونه‌های دیگر از اشراف بر ضمائر و آگاهی از وقایع و نهان‌دانی ولی حق تعالی را در توقیعات دیگری نیز که تحت موضوعات مختلف - مخصوصاً توقیعات درباره اموال رسیده به امام - نقل شده است می‌بینیم. به بیان دیگر حضرت به گونه‌های مختلف با بیان حقایق پنهانی اثبات صحت امامت و ولایت خود و سفارت نابیان را می‌فرموده است تا برای طالبان حقیقت تردیدی بر جا نماند. ۲. مسائل مربوط به غیبت امام دشمنی بسیار شدید با مصلح موعود و تفحص برای پیدا کردن و قتلش، امکان آشکار شدنش را از بین برده بود و شبهاتی که جعفر، برادر امام حسن عسکری (ع)، ایجاد کرده بود و مردم را به خود دعوت می‌کرد نیز مزید بر علت بود. این همه، اشکالاتی را به اذهان القا می‌کرد، که بر حسب وظیفه ارشادی و هدایتی که امام دارد باید پاسخ‌گوی آنها و بر طرف‌کننده شبهات باشد. تعدادی از توقیعات مستقیماً در اطراف مسایل طرح شده راجع به «غیبت» است، مانند نهی از بردن نام امام غایب و مشخص نکردن وقت ظهور و سبب غیبت و اموری از این گونه. به عنوان مثال: محمد بن همّام از محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام غایب (ع) - نقل می‌کند که توقیعی به خطی که می‌شناختم برایم رسید، بدین مضمون: «هر کس در جمعی از مردم نام مرا ببرد [که موجب معرفی و گرفتاری‌ام شود] لعنت خدا بر او باد». همین راوی گوید: از زمان فرج پرسیدم، جواب رسید: «کسانی که وقت [برای ظهور من] تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند [که آن را جز خدا کسی نمی‌داند].»<sup>۶</sup> ۳. جواب مسائل اعتقادی توقیعاتی که از ناحیه مقدس امام غایب (ع) صادر شده، شماری از آنها در پاسخ پرسش‌هایی است که راجع به مسائل عقیدتی و ایمانی است. این سؤالات غالباً در موضوع امامت و غیبت امام است که در آن زمان مسئله روز و مایه اختلاف فرقه‌های مسلمانان بوده است و برخی تا امروز هم مورد بحث و

گفت و گوشت. اینک ترجمه چند تویع نقل می‌شود: گروهی از شیعه در این موضوع اختلاف کردند که خدای - عزوجل - آفریدن و روزی دادن را به ائمه (ع) تفویض کرده. عده‌ای گفتند: این محال است و چنین نسبتی به خدای تعالی جایز نیست؛ زیرا جز خدا بر خلق اجسام قادر نیست. دسته‌ای دیگر گفتند: [چنین نیست] بلکه خدای تعالی ائمه را بر این کار توانا کرده است و [آفرینش را] به آنان واگذار کرده، از این رو می‌آفرینند و روزی می‌دهند. در این مسئله به شدت با یکدیگر نزاع می‌کردند. یکی از آنان گفت: شما را چه شده؟ چرا به ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمی‌کنید که از او پرسید، تا در این باب حق مطلب را برایتان روشن کند، به راستی [اکنون] او راه به سوی صاحب الامر است. آن گروه به [حل مسئله توسط] ابو جعفر راضی شدند و به پیشنهادش جواب قبول دادند، پس مسئله را نوشتند و به سوی فرستادند. از طرف حضرت برایشان تویعی آمد که رونوشت آن این است: «به درستی خدای تعالی است که اجسام را آفرید و روزی‌ها را تقسیم کرد، که او جسم نیست و در جسم هم حلول نکرده «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» هیچ چیز مانند او نیست و اوست شنوا و دانا. اما ائمه (ع) از خدای تعالی سؤال می‌کنند، پس او می‌آفریند، و می‌خواهند، پس او روزی می‌دهد، برای اجابت کردن درخواستشان و بزرگداشت حقشان». ۷. چنانکه ملاحظه می‌شود پاسخ امام به نزاع کنندگان بسیار سنجیده و عمیق است؛ زیرا در حالی که تضادی با اصل توحید اسلامی ندارد و شریکی برای آفریدگار پیش نمی‌آورد، مقام رفیع و حق والای ائمه را در بارگاه الهی و استجاب دعایشان می‌رساند. ۴. اموال رسیده به امام شماری از تویعات درباره اموالی است که شیعیان به عنوان خمس و دیگر وجوه شرعی توسط و کلا- یا نایبان خاص به حضور امام زمان (ع) می‌فرستادند، نمونه‌ای در این باره نقل می‌شود: محمد بن شاذان نیشابوری گوید: نزد من پانصد درهم که - بیست درهم کسر داشت - جمع شده بود، دوست نداشتم [پولی که می‌فرستم] این مقدارش کم باشد. بدین جهت از مال خود بیست درهم وزن کرده به آن افزودم و به اسدی [وکیل امام] دادم، اما از اینکه کمبودی داشته و من آن را کامل کرده‌ام چیزی نوشتم. جواب نامه رسید: «پانصد درهم که بیست درهم از تو بود به ما رسید...» ۵. ۸. تکذیب مدعیان پنهان زیستی امام عصر (ع) بهانه و وسیله‌ای فریبنده برای مدعیان دروغگو بود، که عقاید دینی ناآگاهان را وسیله سودجویی و ریاست خود قرار دهند. در چنین موقعیتی برای اینکه حقیقت پوشیده نماند و مردم دچار اشتباه نشوند، از سوی امام (ع)، توسط سفیران چهارگانه - به خصوص نوبختی - تویعاتی در مذمت، تکذیب و لعن آن دروغگویان صادر شده که به یک نمونه بسنده می‌کنیم: شیخ طوسی در معرفی کسانی که از سوی حضرت مهدی (ع) مذمت شده‌اند می‌نویسد: «کسانی که ادعای باییت (واسطه بین امام و مردم بودن) کرده‌اند، نخستین آنها «شریعی» است. او از مصاحبان امام هادی و امام عسکری (ع) بود، اما بر خدا و حجت‌های الهی دروغ بست و نسبت‌هایی به آنان داد که از آن بیزار بودند. شیعیان او را لعنت کردند و از وی دوری جستند و تویع امام در لعن و دوری کردن از وی نیز صادر شد. سپس قول به کفر و الحاد نیز از او آشکار شد». ۹. پی‌نوشت‌ها؟ برگرفته از کتاب: نشانی از امام غایب (ع)، بازنگری و تحلیل تویعات. ۱. ر. ک. به: منتهی‌الارب فی لغة العرب، لغت‌نامه دهخدا، لسان العرب. ۲. مانند این تویع که شیخ صدوق از امام عسکری (ع) نقل کرده: «پنداری است باطل که مخالفان می‌خواهند با کشتن ما این نسل پاک را منقطع گردانند که خدای عز و جل گفتارشان را تکذیب کرده است، و سپاس خدای را بر این نعمت» (کمال‌الدین، ص ۴۰۷؛ نیز نگاه کنید به: سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۶. ۳. ر. ک: الذریعه، ج ۸، ص ۲۳۷. ۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۹۰، ح ۱۳. ۵. همان، ص ۴۸۸، ح ۱۰. ۶. همان، ص ۴۸۳، ح ۳. ۷. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۱۷۸. ۸. همان، ص ۲۵۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، صص ۳۲۳ - ۳۲۴. ۹. همان، ص ۲۴۴.

## موعود ادیان

محمد حسین مردانی نوکنده مصلح موعود در اقوام مختلف جهان مسئله عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی

و همگانی است و اختصاص به هیچ قومی و ملتی ندارد. سرمنشأ این اعتقاد کهن و ریشه‌دار علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان - که به طور طبیعی خواهان حکومت حق و عدل و برقراری نظام صلح و امنیت در سرتاسر جهان است - نویده‌های بی‌شائبه پیامبران الهی در تاریخ بشریت به مردم مؤمن و آزادی‌خواه جهان است. تمامی پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریت خود به عنوان جزئی از رسالت خویش به مردم وعده داده‌اند که در آخرالزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی‌دینی و بی‌عدالتی را در تمام جهان ریشه کن خواهد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه‌های دیگر اقوام مختلف بشری این حقیقت را به خوبی روشن و مسلم می‌سازد که همه اقوام مختلف جهان با آن همه اختلاف آراء عقاید و اندیشه‌های متضادی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی به سر می‌برند. اینک برای این که درباره این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می‌آوریم. ۱. ایرانیان باستان معتقد بودند «گزراسب» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید. ۲. گروهی دیگر از ایرانیان می‌پنداشتند که «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی را به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند. ۳. نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند. ۴. نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و ژرمن را بر دنیا حاکم گرداند. ۵. اهالی صربستان انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند. ۶. برهمنیان از دیرزمانی بر این عقیده بودند که در آخرالزمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفان را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهن» گردد و به این سعادت برسد. ۷. ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که «ارتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد. ۸. اسن‌ها معتقدند که پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود. ۹. سلت‌ها می‌گویند: پس از بروز آشوب‌هایی در جهان، «بوریان بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرف در خواهد آورد. ۱۰. اقوام اسکانندیناوی معتقدند که برای مردم بلاهایی می‌رسد، جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد، آنگاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود. ۱۱. اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخس» هستند. ۱۲. اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که «کوتزلکوتل» نجات‌بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد. ۱۳. چینی‌ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد. ۱۴. زرتشتیان معتقدند که «سوشیانس» (نجات‌دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند. ۱۵. قبایل «ای پور» معتقدند که روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است. ۱۶. گروهی از مصریان که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می‌کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می‌شود، اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند. ۱۷. گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخرالزمان در کنار رودخانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند. ۱۸. ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتاب‌های مقدس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد. ۱۹. یونانیان می‌گویند: «کالویبرگ» نجات‌دهنده بزرگ ظهور خواهد کرد و جهان را نجات خواهد داد. ۲۰. یهودیان معتقدند که در آخرالزمان «ماشیح» (مهدی بزرگ) ظهور خواهد کرد و تا ابدالآباد در جهان حکومت می‌کند. او را از اولاد حضرت اسحاق می‌پندارد در صورتی که تورات کتاب - مقدس یهود - او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل

دانسته است. ۲۱. نصارا نیز به وجود حضرت (ع) قائلند و می‌گویند: او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند. ۱ آنچه از نظر گذشت - گرچه همه آنها با حضرت مهدی (ع) کاملاً تطبیق نمی‌کند و حتی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام وفق نمی‌دهد - از یک حقیقت مسلم حکایت می‌کند و آن اینکه: این افکار و عقاید و آرا که همه آنها با مضمون‌های مختلف، از آینده‌ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخرالزمان خبر می‌دهند، نشانگر این واقعیت است که همه آنها در واقع از منبع پر فیض وحی سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دوردست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود و «مصلح جهانی» در میان ملت‌ها به جای مانده است. البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیت موضوع می‌افزاید، و مسئله «مهدویت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی‌تر می‌کند. اسامی موعود در کتب مذهبی اینک قسمتی از اسامی مبارک منجی موعود را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده است، از نظر می‌گذرانیم: «صاحب» در صحف ابراهیم (ع)، «قائم» در زبور سیزدهم، «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم، «ماشیح» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی، «مهمید آخر» در انجیل، «سروش ایزد» در زمزم زرتشت، «بهرام» در ابستاق زند و پازند، «بنده یزدان» هم در زند و پازند، «لند بطاوا» در هزارنامه هندیان، «شماخیل» در ارماتس، «خوراند» در جاویدان، «خجسته» (اصمد) در کندرال فرنگیان، «خسرو» در کتاب مجوس، «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر، «پرویز» در کتاب برزین آذرفارسیان، «فردوس اکبر» در کتاب قبروس رومیان، «کلمه الحق» و «لسان صدق» در صحیفه آسمانی، «صمصام الاکبر» در کتاب کندرال، «بقیه‌الله» در کتاب دوه‌ر، «قاطع» در کتاب قنطره، «منصور» در کتاب دید براهمه، «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی، «ویشنو» در کتاب ریگ ودا، «فرخنده» (محمد) در کتاب وشن جوک، «راهنما» (هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل، «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)، «سوشیانس» در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زرتشتیان، در کتاب شابه‌رگان کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر» نام «خرد شهر ایزده» آمده که باید در آخرالزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد، «فیروز» (منصور) در کتاب شعیای پیامبر ۲ علاوه بر اینها اسامی دیگر نیز برای موعود مبارک در کتب مقدس اهل ادیان ذکر شده است که ما به جهت اختصار از نقل آنها خودداری نمودیم. اسامی مقدسی چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقیه‌الله» که در کتب مذهبی ملل مختلف آمده است، از القاب خاص وجود مقدس حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) است که در بیشتر روایات اسلامی، به آنها تصریح شده و این خود بیانگر این واقعیت است که موعود همه امت‌ها و ملت‌ها، همان وجود مقدس حضرت مهدی (ع) است. موعود در دین یهود چنانکه در آثار «دانیال نبی» مسطور است، عبارت از بیان این معنا است که در آخرالزمان حق تعالی جهان را دگرگون خواهد فرمود و صالحان و ابرار از ظالمان و اشرار جدا خواهند شد و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید. شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان، در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می‌زند. یهودیان در سراسر تاریخ محنت‌بار خود، هرگونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی موعود (مسیح) بیاید و آنان را از گرداب ذلت، درد و رنج رها کند، فرمانروای جهان گرداند. در سراسر تاریخ بنی اسرائیل، کسانی به عنوان موعود یهود برخاستند و با گرد آوردن برخی افراد ساده‌لوح، بر مشکلات آنان افزودند. اما در این میان حضرت عیسی بن مریم ظهور کرد و با داشتن شخصیتی بس والا - و روحی الهی، دین بسیار بزرگی را بنیاد نهاد و گروه بی‌شماری را به ملکوت آسمان رهنمون شد. با توجه به مطالب یاد شده، روشن می‌شود که اصل ظهور منجی جهان در نزد پیروان دین یهود، ثابت و مسلم است. در عین حال بغض و کینه آنان نسبت به همه ادیان - خصوصاً مسیحیت - قابل انکار نیست. از آرزوهای یهود آن است که از طریق ظهور موعود منتظر، بر همه بشریت مسلط شوند و همه ملل و اقوام دنیا تسلیم یهود و تحت استعمار آنان باشند. توجه به این نکته ضروری است که مسئله منجی جهانی صبغه یهودیت یا نژاد یهودی ندارد. از نظر این نویسنده، عده قلیلی از سیاسیون یهود با سوء استفاده از این عقیده، رژیم اسرائیل را در سرزمین فلسطین، به منظور زمینه‌سازی ظهور مسیح ایجاد کردند. آنان احساسات

یهودیان را برای سرزمین مقدس برانگیختند و ثروتمندان را برای ایجاد آبادی‌های یهودی‌نشین تشویق کردند. در مقابل، عده کثیری از یهودیان، پندار جعلی یاد شده را رد می‌کردند و عقیده داشتند که نجات، تنها از طریق دخالت مستقیم خدا به دست می‌آید. سرعت بخشیدن به دوران رهایی از طریق ایجاد مهاجرنشین‌های یهودی در فلسطین، نقض آشکار شریعت به شمار می‌رود. ۳ موعود در دین مسیحیت همان طور که نجات‌دهنده پایانی بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (ماشیح) است که جهان را درخشان و با شکوه می‌سازد، به اعتقاد مسیحیان نیز مسیح (ع) نجات‌بخش است. البته برای زمان ظهور حضرت مسیح (ع) تاریخ مشخصی در بشارت انجیل نمی‌یابیم و از این جهت شباهت دقیقی با اعتقاد اسلامی درباره زمان ظهور وجود دارد، در انجیل می‌خوانیم: اما آن روز و آن ساعت را نمی‌داند کسی از بشر و فرشتگان آسمان، مگر پدر. ۴. بر اساس بشارت فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح (ع) به دنبال قیام حضرت قائم (ع) در «فلسطین» آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی (ع) گردند. از این رو، در آخرین روزهای زندگی - و شاید در طول دوران حیات - به یاران و شاگردان خود توصیه‌ها و سفارش‌های اکیدی درباره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است. اینک متن برخی از آن بشارت‌ها که در انجیل آمده است: پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. پس شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقايش آید او را در چنین کاری مشغول یابد. ۵. نظیر این پیشگویی در انجیل لوقا نیز آمده است: ۶: مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح (ع) نیست، زیرا مطابق نوشته جیمز هاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس این عبارت ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی مسیح (ع) قابل تطبیق است ولی ۵۰ مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گویند که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی (ع) نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند متعال کسی اطلاع ندارد. که او کسی جز حضرت مهدی (عج) آخرین حجت خدا نخواهد بود. به طوری که می‌بینیم فرازهایی از عهد جدید با روایات اسلامی وجوه مشترک فراوانی دارد که از آن جمله است: نزول حضرت عیسی (ع) ۷، صیحه آسمانی، زنده شدن گروهی از افراد صالح، آمدن او بر فراز ابر و ربوده شدن یاران حضرت ولی عصر (ع) از محراب‌ها و رختخواب‌های خود و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، همه این موارد در احادیث اسلامی آمده و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است. موعود در دین زرتشت موعود زرتشت یا «سوشیانس» - که در فارسی «سوشیانت» و گاه به صورت جمع «سوشیانس‌ها» آمده - نجات‌بخشی است که «هورامزدا» به مردمان نیک و وعده داده شده، و وظیفه‌اش پاییدن و نگهبانی جهان راستی است. جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راست گو بر دروغ گو چیره خواهد شد. جهانی که در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب. ۸. «از این جهت سوشیانس (نامیده خواهد شد) زیرا که سراسر جهان مادی را سود خواهد داد.» ۹ سوشیانس، یعنی سود دهنده و خیرخواه. این برگزیده الهی، زمانی که جهان آکنده از تباهی‌ها شود، در بخش مرکزی زمین ظهور خواهد کرد. سوشیانس از فرزندان زرتشت است که نطفه‌اش به شیوه معجزه‌آسایی در دریاچه نگهداری می‌شود و مادر او دوشیزه‌ای است از نژاد زرتشت پیامبر. این شخصیت الهی در صفات و ویژگی‌ها شباهت خاصی به زرتشت پیامبر خواهد داشت. در انتها به شباهت‌هایی اشاره شده است که در متون دینی اسلام و زرتشت، میان حضرت مهدی (عج) و سوشیانس وجود دارد. در میان کتب زرتشتیان، گات‌ها یا سرودهای زرتشت قدیمی‌ترین و معتبرترین آنهاست و بعد از آن، اوستا شامل دستورها و فرمان‌های زندگی است. کتاب بندهش که در قرن سوم هجری نوشته شده، در مورد مسئله «منجی» نظریه‌هایی چون نظریات شیعه دارد. در حالی که

در اوستا این موارد به چشم نمی‌خورد. زرتشتیان قائل به ظهور سه منجی هستند که هر یک به فاصله هزار سال از دیگری ظهور خواهد کرد و به ترتیب عبارتند از: «هوشیدر» به معنی پروراندۀ قانون و «هوشیدار ماه» به معنی پروراندۀ نماز و نیایش و «استوت ارت» آخرین منجی، که با آمدن او جهان نو می‌شود و رستاخیز می‌گردد و مردگان زنده می‌شوند و زندگان نیز عمری همیشگی خواهند داشت. بارداری مادر سوشیانس شباهت زیادی به مادر گرامی حضرت مهدی (ع) دارد. ۱۰. مادر حضرت مهدی (ع) دارای بارداری پنهان بود و آثار حمل در او آشکار نبود. در بخش «گات‌ها» که یکی از بخش‌های چهارگانه اوستا است (بندهای ۸ و ۹) نویدهایی در مورد ظهور حضرت مهدی (ع) و سیطرۀ جهانی آن حضرت و قیام شکوهمند او را داده است. از این روز به نام «بامداد روز» یاد شده است. جاماسب، در کتاب معروف خود جاماسب نامه که حوادث گذشته و آیندۀ جهان در آن ثبت شده، و احوال پادشاهان، انبیاء، اوصیا و اولیا را بیان می‌کند، ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به پیامبران بازگو می‌نماید در مورد پیامبر گرامی اسلام (ص) و دولت جاودانۀ حضرت مهدی (ع) و رجعت گروهی از اموات مطالبی گفته، آنگاه درباره ظهور مبارک حضرت مهدی (ع) چنین می‌گوید: و از فرزندان دختر آن پیامبر [عرب که آخرین پیغمبر باشد] که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوه‌ها کنده شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و او را بکشد. و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلاق را به یزدان بخواند و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند و همه متابعان و تبه کاران را بکشد و نام این پادشاه بهرام باشد. و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند و شهرهای عمان خراب شود و به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را بکشد. و برود و قسطنطنیه را بگیرد و علم‌های ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند و عصای سرخ شبانان باهودار (که موسی (ع) باشد) با او باشد و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد و جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود. و همه جهان را یک دین کند و دین گبری و زرتشتی نماند و پیغمبران خدا و حکیمان و پری‌زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند. ۱۱. در اینجا لازم است این نکته را یادآور شویم که، اعتقاد به ظهور سوشیانس در میان ملت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده است که حتی در موقع شکست‌های جنگی و فراز و نشیب‌های زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات‌دهنده مقتدری، خود را از یأس و ناامیدی نجات می‌دادند. شاهد صادق این گفتار اینکه، در جنگ قادسیه پس از درگذشت رستم فرخ‌زاد - سردار نامی ایران - هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، با افراد خانواده خود آمادۀ فرار می‌شد به هنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلل خود را مورد خطاب قرار داد و گفت: هان ای ایوان! درود بر تو باد، من هم اکنون از تو روی برمی‌تابم تا آنگاه که با یکی از «فرزندان خود» که هنوز زمان ظهور او نرسیده است به سوی تو برگردم. سلیمان دیلمی می‌گوید، من به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جمله «یکی از فرزندان خود» از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمود: او مهدی موعود (ع) و قائم آل محمد (ص) است که به فرمان خداوند در آخرالزمان ظهور می‌کند. او ششمین فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او است. ۱۲. در حال حاضر در میان اقوام شرقی و غربی، حتی در میان سرخ‌پوستان آمریکا، پندار مشابهی درباره بازگشت یا ظهور منجی موعود پدید آمده است. ۱۳. اینکه ما می‌بینیم همه انسان‌ها در همه زمان‌ها می‌جوشند و به دنبال روزی بهتر، در انتظار تحقق پیروزی نهایی به سر می‌برند و فریادرسی را به یاری می‌طلبند، خود دلیل قاطعی بر ریشه‌دار بودن این تمایل باطنی و خواست درونی و فطری بودن انتظار موعود مبارک که حقیقت آن در مهدویت متجلی است، می‌باشد. پی‌نوشت‌ها: ۱. او خواهد آمد، ص ۸۷ (به نقل از: ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام،



مذاهب و ملل جهان، سید اسدالله هاشمی شهیدی) ۲. هاشمی شهیدی، همان، صص ۴۶ - ۴۷. ۳. همان، صص ۱۶۴ - ۱۶۵. ۴. ترجمه اناجیل اربعه، میرمحمد باقر خاتون آبادی، انتشارات نقطه. ۵. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۱ - ۸، ۲۳ - ۲۸، ۲۹ - ۳۷ و ۴۲ - ۴۶. ۶. کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص ۱۶، باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۷ - ۴۰. ۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱. ۸. یسنا ۴۸، باب ۱ و ۲. ۹. همان، بخشی از بند ۱۲۹ فروردین یشت. ۱۰. صد در نصر و صد در بندهش، نوشیروان دارابار بهمن، ص ۳۵. ۱۱. لعمات النور، ج ۱ صص ۲۳ - ۲۵. ۱۲. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۶۴. ۱۳. هاشمی شهیدی، همان.

## رجعت

خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده، مظلومان را بر ظالمان و ستمگران غلبه می دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد، علیهم السلام، رخ خواهد داد. معنای لغوی الفاظ مختلفی برای بیان اصل اعتقادی رجعت در قرآن مجید و روایات اسلامی به کار رفته است، مانند: رجعت، ایاب، کزه، ردّ، حشر که همه در معنای بازگشت مشترکند ولی در میان همه این الفاظ، لفظ رجعت مشهورتر است. رجعت مصدر مژه ۱ و بیانگر «یک بار بازگشت» است، چنانچه در لسان العرب ۲ آمده است: «رجعت مصدر مژه از ماده رجوع است». معنای اصطلاحی (کلامی) شیخ مفید در معنای اصطلاحی رجعت تعریفی را ارائه کرده که گویای معنای واقعی رجعت بوده و دارای نواقص دیگر تعریفها نیست. ایشان در تبیین معنای اصطلاحی (کلامی) رجعت چنین می نویسد: خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده، مظلومان را بر ظالمان و ستمگران غلبه می دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد، علیهم السلام، رخ خواهد داد. ۳ جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه اعتقاد به رجعت و بازگشت گروهی از مردگان، پیش از قیامت، به دنیا، از ویژگی خاصی برخوردار است و در منابع اسلامی اهمیت آن با بیانهای گوناگونی مطرح شده است. در برخی روایات روز رجعت را یکی از «روزهای الهی» که عظمت و قدرت الهی در آن متجلی خواهد شد، برشمرده اند: امام صادق (ع) فرمودند: «روزهای الهی سه تا است: روزی که قائم [آل محمد (ص)] قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت». ۴ با توجه به تفاسیر، منظور از «ایام الله» روزهایی است که امر الهی اعم از نعمت یا نعمت، عزّت و ذلّت ظهور تامّ می یابد. ۵ آری رجعت و بازگشت انسانهایی که سالها پیش از دنیا رفته اند حکایت از قدرت و عظمت الهی دارد و در آن روز این عظمت و شوکت الهی برای همگان آشکار می شود، یا در آن روز نعمت های خداوند شامل مؤمنان برجسته و نخبه شده و آنان را برای مشاهده ظهور امام عصر (عج) و غلبه مظلومان بر زورمداران به این دنیا برمی گرداند و از طرفی هم با بازگشت کافران سیه دل، آنان را بر خاک ذلّت و خواری خواهد نشاند. امام صادق (ع) یکی از ویژگی های شیعه را اعتقاد به رجعت برشمرده، می فرماید: از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد و نیز متعه ما را حلال نشمرد. ۶ چرا که در آن روزگار، رجعت یکی از معتقدات ویژه شیعه محسوب می شد، به طوری که سایر مذاهب آن را یکی از نقاط امتیاز شیعه از سایر مکاتب قلمداد می کردند. امام صادق (ع) در حدیث دیگری، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت برشمرده و می فرماید: هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است، و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند. ۷ لازمه چنین سخنی آن است که ایمان، زمانی حاصل می شود که علاوه بر اعتقاد به توحید و ...، اعتقاد به رجعت نیز وجود داشته باشد. بر این اساس بر هر شیعه ای این اعتقاد ضروری است، از سوی دیگر این امید را در دل او زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور منجی عالم بشریت از دنیا برود خداوند، وی را برای نصرت دین خویش و درک لقای آن حضرت، به دنیا برمی گرداند. الف - آیا اعتقاد به رجعت از اصول دین است یا اصول مذهب؟ اعتقاد به رجعت از اصول دین نیست و معتقد نبودن به آن هم موجب کفر و خروج از دین نیست، بلکه از اصول مذهب امامیه است، به طوری که

اعتقاد به اصل رجعت گروهی از مؤمنان و کافران، به دنیا پیش از قیامت ضروری است. هر چند که باور داشتن به جزئیات مسائلی که در رجعت اتفاق می‌افتد، لازم و ضروری نیست. به هر حال اعتقاد به رجعت، هم‌سنگ اعتقاد به صراط و میزان است. مرحوم «شبر» در این باره می‌گوید: اصل رجعت حق است و شبهه‌ای در آن نیست و اعتقاد نداشتن به آن موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می‌شود. چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شیعه بوده و روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است، از جهت تعداد و نیز صحت مدارک و وضوح دلالت، افزون‌تر از روایات رجعت نیست. با آنکه اعتقاد به صراط و میزان و جز آنها ضروری است، اما، باید توجه داشت که اختلاف و بینش‌های متفاوت در جزئیات مسئله رجعت، ضروری به اصل آن نمی‌زند، همان‌طور که برداشت‌های متفاوت در ویژگی‌های صراط و میزان در اصل آن خدشه وارد نمی‌سازد. آنگاه ایشان ادامه می‌دهند که ایمان به رجعت به طور کلی واجب و لازم است. ۸. نتیجه آنکه مسئله رجعت از ضروریات مذهب و مکتب تشیع است، که اعتقاد به آن ضروری است، هر چند اعتقاد به جزئیات مانند اینکه چه کسانی رجعت می‌کنند یا زمان آنچه موقعی است و... لازم نیست. ولی باید توجه داشت که اعتقاد به آن، در رتبه اعتقاد به توحید و نبوت و معاد نیست. ب - آیا رجعت یک پیشگویی تاریخی است یا یک مسئله اعتقادی؟ در زیارت امام حسین (ع)، می‌خوانیم: *إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ*. ۹. من به بازگشت شما اهل بیت (ع)، ایمان و اعتقاد دارم. یا در زیارت حضرت ابوالفضل (ع) آمده: *إِنِّي بِكُمْ وَبِأَيِّكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ*. ۱۰. من به شما و بازگشتتان معتقدم. در روایتی که قبلاً بیان شد، امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس به هفت چیز معتقد باشد، مؤمن است و از میان هفت چیز ایمان به رجعت را بیان فرمود. ۱۱. در سخنان بسیاری از اندیشمندان کلامی، رجعت به عنوان یک امر اعتقادی مطرح شده به طوری که اعتقاد به آن را ضروری شمرده‌اند، مرحوم شبر در این باره می‌فرماید: «پس اعتقاد به اصل رجعت به طور اجمالی واجب است... هر چند که تفصیل آن موکول به ائمه اهل‌البیت (ع) می‌شود». ۱۲. بنابراین در تمامی روایات یاد شده و روایات متعدد دیگر، رجعت به عنوان یک مسئله اعتقادی مطرح شده است، که خود گویای آنست که رجعت از زمره امور اعتقادی است نه صرفاً یک قضیه مسلم تاریخی. شاهد دیگر آنکه پیوسته علمای کلام، موضوع رجعت را در کنار سایر مباحث اعتقادی بحث کرده‌اند، و این خود شاهد تلقی اعتقادی بودن رجعت است. نکته دیگر آنکه صرف تحقق رجعت در آینده موجب قضیه تاریخی بودن آن نمی‌شود زیرا اگر چنین باشد، معاد هم که در آینده محقق می‌شود، صرفاً یک قضیه تاریخی خواهد بود. رجعت و ظهور رجعت همان‌گونه که گذشت آنست که گروهی از مؤمنان خالص و سردمداران کافر که از دنیا رفته‌اند، به دنیا برمی‌گردند، تا گروه اول به عزت نائل شوند و گروه دوم به ذلت دنیوی برسند، این معنا با ظهور امام دوازدهم (ع) در یک جهت اشتراک دارند و آن اینکه هر دو در آخرالزمان و قبل از قیامت اتفاق می‌افتند، اما فرقی که این است که خداوند برای برچیدن ریشه‌های ظلم و ستم و ایجاد عدالت در روی زمین، ولی خویش را پس از غیبتی طولانی، آشکار می‌سازد. ولی رجعت آن است که در هنگام ظهور، برای یاری حضرتش و نیز استمرار حاکمیت حق بعد از برقراری عدالت، خداوند گروهی از مؤمنان را که از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز می‌گرداند تا برای یاری وی بشتابند. مؤمنانی که سالیان درازی انتظار فرجش را می‌کشیدند، ولی قبل از ظهور و رؤیت حضرتش، دیده از جهان فرو بستند. ۱۳. رجعت یکی از وقایع مهمی است که در آستانه ظهور رخ می‌دهد و زمان آن هنگام ظهور است، نه قبل و نه بعد ظهور، بلکه در همان هنگام است که برخی پیامبران الهی و ائمه اطهار (ع) و مؤمنان صالح به دنیا برمی‌گردند تا شاهد اعتلای کلمه اسلام در روی زمین باشند. اما نباید چنین تصور کرد که رجعت همان ظهور است، رجعت یعنی بازگشت عده‌ای از مؤمنان و کفار، ولی ظهور به معنای آشکار شدن و قیام دوازدهمین ذخیره الهی پس از غیبت طولانی است. در نتیجه نزدیکی زمان اتفاق آن دو واقعه نباید موجب شود که آنها را یکی تلقی کنیم. شاید این مطلب در مورد رجعت، از روایات و کلمات علما به دست بیاید، آنجا که شیخ مفید (ره) فرمود: رجعت هنگام قیام مهدی آل محمد (ص) خواهد بود. ۱۴. یکی از مستشرقان به نام «دویت نلسون» در کتاب عقیده الشیعه از ظهور امام زمان (ع) به رجعت تعبیر می‌کند، که این خلاف معنای رجعت در اصطلاح کلام شیعه است. این چنین

اشتباهاتی گاهی سبب شده تا کسانی به غلط تصور کنند که واقعیت رجعت نیز همان ظهور امام عصر(ع) است. بدیهی است که زمان دقیق رجعت را با ذکر سال و ماه و روز همانند زمان ظهور و معاد نمی‌توان معلوم کرد، امّا به طور کلی می‌توان گفت که رجعت در هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) رخ خواهد داد. چنانکه در برخی از کلمات علما از زمان رجعت به «بعد ظهور» تعبیر شده است، یعنی بعد از ظهور ولی عصر(ع) رجعت اتفاق خواهد افتاد؛ و نیز در دو روایت به این مطلب تصریح شده است. از جابر جعفی نقل شده که گفت از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: به خدا سوگند که او مردی از اهل بیت ما را پس از سیصد و نه سال از وفاتش قدرت می‌دهد. جابر گفت: پرسیدم این واقعه چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: بعد از رحلت قائم(ع) پرسیدم قائم تا هنگام مرگش چند سال در جهان حکومت می‌کند؟ فرمود: نوزده سال از هنگام قیامش تا وقت مرگش به طول می‌انجامد. پرسیدم: آیا بعد از او جهان دچار آشوب می‌شود؟ فرمودند: بله مدت پنجاه سال و اضافه کردند و بعد از آن منصور [امام حسین(ع)] به دنیا برمی‌گردد تا انتقام خون خود و یارانش را بگیرد. تا اینکه سفاح قیام کند، که همان امیرالمؤمنین علی(ع) است. ۱۵ حدیث دیگری از علی بن مهزیار نقل شده است، وی می‌گوید: «در خواب دیدم کسی می‌گوید: امسال حج انجام بده تا صاحب‌الزمان(ع) را زیارت کنی...» بعد او با حضرت سخن می‌گوید و ایشان وقایع ظهور را بیان می‌کنند و او می‌گوید: عرض کردم: آقای من بعد از آنچه رخ خواهد داد. فرمودند: «برگشت برگشت، رجعت رجعت». ۱۶ روشن است که منظور از «بعد از ظهور» این نیست که وقتی ظهور تمام شد، رجعت اتفاق می‌افتد، بلکه مقصود آن است که اندکی پس از ظهور حضرت؛ و نیز در برخی روایات داریم که وقتی حضرت ظهور می‌کند، به بعضی از مؤمنان در قبر خطاب می‌شود که: حضرت ظهور کرده، اگر مایلید می‌توانید امروز حضرتش را یاری دهید. ۱۷. البته بعضی از ائمه(ع) ممکن است رجعتشان مدتی بعد از ظهور باشد. خلاصه سخن آنکه رجعت یکی از وقایع هم‌زمان با ظهور است و نباید آنها را دو نام برای یک واقعیت پنداشت. رجعت در قرآن رجعت و بازگشت برخی انسان‌ها به دنیا پس از مردن مستلزم هیچ‌گونه محذور عقلی نیست ۱۸، علاوه بر آنکه در مواردی واقع هم شده است ۱۹. از سوی دیگر آیات و روایات فراوانی در اثبات رجعت به معنای اصطلاحی آن رسیده است. امّا، پیش از بیان آیات، ذکر چند نکته ضروری است: اول: در میان آیاتی که مورد استدلال قرار گرفته است، واژه «رجعت» به کار نرفته امّا با دقت و تعمق در معنای آیات، معلوم می‌شود که آنها با رجعت، هماهنگی و سازگاری دارند. دوم: آیات فراوانی توسط ائمه اطهار(ع) به رجعت تفسیر شده و از آنجا که ما قائل به عصمت آنها هستیم، به آن آیات با کمک روایات استناد می‌نماییم. سوم: از آیاتی که در مورد رجعت رسیده‌اند گاهی به روز قیامت یا به روز ظهور حضرت حجت(ع) تفسیر شده، و این نکته ضربه‌ای به استدلال به رجعت نمی‌زند چرا که این معانی با هم منافات نداشته و هر کدام از بطنی از بطون قرآن حکایت دارد. و بالاخره در حدود هفتاد آیه در مورد رجعت وجود دارد، که به علت اختصار به سه آیه اکتفا می‌کنیم: آیه اول: و هنگامی که قول بر آنان واقع گردد، از زمین موجودی را بیرون می‌سازیم که با آنان سخن می‌گوید (یا با آنان می‌جنگد) ولی مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند، و روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، محشور کرده و سپس آنها ننگه داشته می‌شوند. ۲۰ این آیه مشهورترین آیه رجعت است که به تنهایی بر رجعت دلالت دارد. چرا که ظاهر آیه به خوبی بیانگر این مطلب است که این حشر گروهی از هر امتی غیر از حشر در روز قیامت است که شامل همه انسان‌ها می‌گردد، چنانکه در آیه‌ای در وصف حشر روز قیامت چنین می‌فرماید: و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً و همه را محشور کرده و احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت. ۲۱ مردی به امام صادق(ع) عرضه داشت: که اهل سنت گمان کرده‌اند که آیه «روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم» مربوط به قیامت است حضرت در پاسخ فرمود: آیا چنین است که خداوند روز قیامت از هر امتی تنها گروهی را محشور کرده و بقیه را رها می‌سازد؟ خیر، اینگونه نیست ولیکن آیه در مورد رجعت است. امّا آیه قیامت آن است که می‌فرماید: «همه را محشور ساخته و از احدی چشم‌پوشی نمی‌کنیم». ۲۲ آیه دوم: همانا ما فرستادگان خویش و مؤمنان را در دنیا، آن روزی که شاهدان اقامه شوند، یاری خواهیم نمود. ۲۳ از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: به خدا سوگند این آیه در

مورد رجعت است، مگر نمی‌دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید؟ امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آنها نشد، این آیه در رجعت محقق خواهد شد. ۲۴ آیه سوم: و ما تو را جز برای بشارت و بیم جهانیان نفرستادیم... ۲۵ امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: این آیه در رجعت تحقق می‌یابد. ۲۶ محمدرضا ضمیری ماهنامه موعود شماره ۷۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. در علم صرف بیان شده که مصدر دارای انواعی است. یک نوع آن «مَرّه» است که برای بیان وقوع یکبار فعل به کار می‌رود. ۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴. ۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، صص ۱۴۱ - ۱۴۰. ۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳؛ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار، ص ۳۶۶. ۵. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۱۹ و ۱۸. ۶. مجلسی، همان، ج ۵۳، صص ۹۲ و ۱۲۱. ۷. همان. ۸. شبر، حق الیقین، ج ۲، ص ۳۵. ۹. قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، صص ۲۱۸ - ۲۵۷. ۱۰. همان. ۱۱. مجلسی، همان، ج ۵۳، صص ۹۲ و ۱۲۱. ۱۲. شبر، عبدالله، همان، ج ۲، ص ۳۵. ۱۳. از امام صادق (ع) نقل شده است که: هر کس چهل صبح این عهد (دعای عهد امام زمان (ع)) را بخواند از یاوران قائم (ع) ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد. ر.ک: قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد. ۱۴. ر.ک: به تعریف رجعت، از همین نگارنده، نشر موعود عصر، ص ۱۳. ۱۵. مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۳، صص ۱۰۳-۱۰۴. ۱۶. همان، صص ۹ و ۴۲. ۱۷. همان، ص ۹۲. ۱۸. برخی گمان برده‌اند که رجعت مستلزم تناسخ یا خروج فعل از قوه است و پاسخ‌های مفصلی به آنها داده شده که از حد مقاله بیرون است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷؛ قزوینی خراسانی، مجتبی، بیان الفرقان، ج ۵. ۱۹. رجعت به معنای رجوع به دنیا پس از مرگ به گونه‌هایی در امت‌های پیشین اتفاق افتاده است و آیات مختلفی بر این مطلب اشاره دارند، مانند: سوره بقره (۲)، آیات ۵۶، ۲۴۳ و ۲۵۹؛ سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۹ و موارد دیگر. ۲۰. سوره نمل (۲۷)، آیات ۸۲ - ۸۳. ۲۱. سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷. ۲۲. مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۵۲. ۲۳. سوره مؤمن (۴۰)، آیه ۵۱. ۲۴. حائری یزدی، شیخ علی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۳۸. ۲۵. سوره سبا (۳۴)، آیه ۲۸. ۲۶. مجلسی، همان، ص ۴۲.

## علائم ظهور

مجتبی الساده صحبت کردن از حضرت مهدی (ع) و نشانه‌های ظهور ایشان در واقع صحبت کردن از حوادثی است که بناست در آینده اتفاق بیفتد و لذا بجاست که از خود پرسیم: اگر در مورد احادیث نقل شده در این زمینه بررسی اسناد صورت گرفت و مطمئن شدیم که آنها از معصوم (ع) صادر شده است، آیا می‌توان مطمئن بود که حتماً همه آن حوادث آن گونه که در روایات شریف ما آمده‌اند وقوع یابند؟ پاسخ به این پرسش در کتب عقیدتی و فلسفی تحت عنوان «بدا» داده می‌شود که طی این بخش از مطالب به آن می‌پردازیم. «بدا» در لغت به معنای ظهور و روشن شدن پس از مخفی بودن چیزی است و اصطلاحاً به روشن شدن چیزی پس از مخفی بودن از مردم اطلاق می‌شود؛ بدین معنا که خداوند متعال بنا بر مصلحتی، مسئله‌ای را از زبان پیامبر یا ولی‌ای از اولیای خویش به گونه‌ای تبیین می‌کند و سپس در مقام عمل و ظهور و بروز، غیر آن را به مردم نشان می‌دهد. در قرآن آمده است: خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند در حالی که ام‌الکتاب نزد اوست و خود می‌داند عاقبت هر چیزی چیست. ۱ و در آیه‌ای دیگر: و بدالهم سیئات ما کسبوا. ۲. بدی‌هایی را خود کسب کرده بودند و برای آنها مخفی بود برایشان نمایان شد. یا: ثم بدالهم من بعد ما رأوا الآيات. ۳ پس از آنکه نشانه‌ها را دیدند حقیقت امر بر آنها روشن شد. این ظهور پس از خفا، تنها برای انسان رخ می‌دهد و در مورد خداوند متعال ابداً صدق نمی‌کند و گرنه لازمه‌اش این است که خداوند نسبت به آن موضوع جهل داشته باشد که این امر محالی است. خداوند، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید به همه چیز آگاه و داناست ۴ و نسبت به همه چیز در همه

زمان‌ها و مکان‌ها چه حاضر باشند و چه غایب، چه موجود باشند و چه فانی و چه در آینده به وجود بیایند، علم حضوری دارد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: هیچ چیزی در آسمان و زمین از نظر خداوند متعال مخفی نمی‌شود. ۵. از همین روست که مسئله بداء و ظاهر کردن آن امر مخفی به خداوند نسبت داده می‌شود: و بدالهم من الله مالم یكونوا یحتسبون. ۶. خداوند آنچه را گمان نمی‌کردند، برای آنها ظاهر کرد. براساس آیه: خداوند چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند. ۷. و با استفاده از دیگر آیات و روایات می‌توان چنین برداشت کرد که برخی اعمال حسنه نظیر: صدقه، احسان به دیگران، صلۀ رحم، نیکی به پدر و مادر، استغفار و توبه، شکر نعمت و ادای حق آن و... سرنوشت شخص را تغییر داده و رزق و عمر و برکت زندگی‌اش را افزایش می‌دهد، همان‌طور که اعمال بد و ناشایست اثر عکس آن را بر زندگی شخص می‌گذارد. پیش از شرح این عبارت که بداء در حقیقت ظاهر شدن چیزی است که از ناحیه خداوند متعال برای مردم مخفی و برای خودش مشخص بود، لازم است یادآور شویم که خداوند متعال بنا بر آیات قرآن دو لوح دارد: الف) لوح محفوظ لوحی که آنچه در آن نوشته می‌شود؛ پاک نشده و مقدرات آن تغییر نمی‌یابند؛ چون مطابق با علم الهی است: بل هو قرآن مجید؟ فی لوح محفوظ. ۸. بلکه آن قرآن مجیدی است که در لوح محفوظ ثبت گردیده است. ب) لوح محو و اثبات بنا بر شرایط و سننی از سنت‌های الهی، سرنوشت شخص یا جریانی به شکلی خاص می‌شود، با از بین رفتن آن سنت‌ها یا مطرح شدن سنت‌های جدید سرنوشت آن شخص یا آن جریان تحت الشعاع سنت‌های جدید قرار می‌گیرد. به عنوان مثال بناست که شخص در سن ۲۰ سالگی فوت کند اما به واسطه صلۀ رحم یا صدقه‌ای که می‌دهد، ۳۰ سال به عمرش اضافه می‌شود و تا ۵۰ سالگی زنده می‌ماند یا به عکس، آن شخص بناست ۵۰ سال عمر کند به واسطه گناه کبیره‌ای خاص، ۳۰ سال از عمرش کاسته می‌شود در همان ۲۰ سالگی می‌میرد. که البته خداوند متعال از اول می‌دانست که بناست اولی ۵۰ سال و دومی ۲۰ سال عمر کند ولی برای روشن شدن این سنت‌های الهی مطلب به این شکل از زبان پیامبران یا اولیای الهی (ع) بیان می‌شود. در قرآن کریم هم آمده است: یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب. ۹. یا این آیه: آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست. ۱۰. با توجه به این دو لوح و مطالبی که تا به حال به آنها پرداختیم، این پرسش به ذهن می‌رسد که: آیا ظهور حضرت مهدی (ع) و نشانه‌هایی که برای آن بیان شده است، در لوح محفوظ‌اند یا محو و اثبات. به عبارت دیگر آیا ممکن است اصلاً مسئله‌ای به نام ظهور ایشان تا آخر عمر بشریت و هستی اتفاق نیفتد یا ظهور بدون تحقق نشانه‌ها رخ دهد یا همه نشانه‌ها باید رخ دهند؟ در پاسخ به این پرسش باید نشانه‌های ظهور را به دو دسته تقسیم کنیم:

۱. امور و علایم مشروط ۲. امور و علایم حتمی. آنگونه که امام باقر (ع) امور را به موقوفه و حتمیه ۱۱ و امام صادق (ع) به حتمی ۱۲ و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند. مسئله بداء هم در چهار زمینه با موضوع ظهور حضرت مهدی (ع) ارتباط می‌یابد: ۱. نشانه‌های مشروط و غیر حتمی ظهور جز نشانه‌هایی که صراحتاً در احادیث به حتمی بودن آنها اشاره شده است، بقیه نشانه‌های ظهور همگی از امور موقوفه به شمار می‌روند، چنانکه بزرگانی مانند شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی بدان تصریح کرده‌اند. بدین معنا که به جز نشانه‌های حتمی ظهور بقیه آنها بنا بر مشیت و اراده الهی ممکن است دچار تغییر و تبدیل، تقدّم یا تأخر شوند. به عبارت دیگر آنها از جمله امور لوح محو و اثبات به حساب می‌آیند و ممکن است با تغییر و تبدیل در شرایط آنها و عوض شدن علل رخ دادن آنها به گونه دیگری پدید آیند یا اصلاً رخ ندهند. البته بسیاری از رویدادهایی که در احادیث ما به آنها اشاره شده است تا کنون اتفاق افتاده‌اند و دچار بداء در اصل تحقق خویش نشده‌اند. مثلاً اگر در حدیث به نزول بلائی (مشروط) اشاره شده باشد به واسطه توسل و استغفار مؤمنان و مسلمانان ممکن است در نزول آن تأخیر رخ دهد یا اصلاً چنین بلائی به جهت عظمت عمل صالح ایشان نازل نشود یا اینکه با برخی اعمال صالح یا ناصالح ظهور حضرت را دچار تعجیل یا تأخیر کنند. شاید بتوان علت بیان چنین اخباری را این دانست که اگر مسئله به این شکل تبیین نمی‌شد، مؤمنان هم از احتمال حدوث آن حادثه باخبر نمی‌شدند و بدان مبتلا می‌گشتند اما پس از صدور حدیث از ناحیه معصوم (ع) و آگاه شدن مؤمنان و مسلمانان از آن، با دعا و توسل و استغفار از پدید آمدن چنان

حادثه ناگواری ممانعت به عمل آورند یا سبب حدوث اتفاقی خوشایند شوند. البته فراموش نکنیم که عکس این مطلب هم کاملاً صادق است به این معنا که شخص معصوم (ع) با اعلام نزول بلا و علت آن، حجت را بر مردم تمام می‌کنند که شما با وجود آنکه می‌توانستید، آن بلا را از خویش دفع نکریدید یا فلان خیر را به سوی خویش جلب نمودید و از همین روست که روایت شده است: خداوند متعال، به چیزی مثل بداء عبادت نشده است. ۱۳. ۲. علایم ظهور و امور حتمی پنج مورد از نشانه‌های ظهور در بسیاری از روایات که از حدّ تواتر گذشته است؛ از جمله نشانه‌های حتمی ظهور برشمرده شده‌اند: خروج سید خراسانی و یمانی، ندای آسمانی مبنی بر حقانیت حضرت مهدی (ع)، شهادت نفس زکیه و فرو رفتن سپاهیان سفیانی در منطقه بیداء (بیابان بین مدینه و مکه). ۱۴. این نشانه‌های پنج‌گانه را احادیث از علایم حتمی شمرده و هیچ‌گونه احتمال بدایی در مورد تحقق آنها نداده‌اند و گرنه خلاف حتمی بودن آنها می‌شد. این نشانه‌ها شدیداً با مسئله ظهور ارتباط داشته و همگی مقارن ظهور رخ خواهند داد ان شاء الله. بزرگوارانی چون مرحوم آیت‌الله خویی در پاسخ به نویسنده کتاب سفیانی و علامات ظهور ۱۵، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، در کتاب خویش و شیخ طوسی، در غیبت خویش ۱۶ نسبت به این موضوع تصریح و اذعان کرده‌اند که: هر چند بنا بر تغییر مصلحت‌ها با تغییر شروط اخباری که به حوادث آینده می‌پردازند، ممکن است دچار تغییر و تبدیل شوند؛ جز آنکه روایت تصریح کرده باشد که وقوع آن جریان حتمی است که (با توجه به اعتماد ما به معصومین (ع)) ما هم یقین به حدوث آنها در آینده پیدا می‌کنیم و قاطعانه می‌گوییم در آینده چنین خواهد شد. ۱۷. اشکال اساسی که به این نظر گرفته می‌شود؛ متکی به حدیثی است که نعمانی در کتاب خویش آورده است که: ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری گفته است: نزد امام جواد (ع) بودیم و صحبت از حتمی بودن آمدن سفیانی شد، از آن حضرت پرسیدم: آیا در مورد امور حتمی هم بداء رخ می‌دهد؟ فرمودند: آری. گفتیم: می‌ترسم در مورد خود حضرت مهدی (ع) بداء رخ دهد. حضرت فرمودند: ظهور حضرت مهدی (ع) وعده الهی است و خداوند خلف وعده نمی‌کند. ۱۸. علامه مجلسی، هم در بحارالانوار پس از نقل این حدیث این توضیح را اضافه کرده‌اند که: شاید محتوم، معانی مختلفی داشته باشد که با توجه به اختلاف در تعاریف ممکن است در مورد برخی از آنها بداء رخ بدهد. مضاف بر اینکه شاید منظور از بداء در مورد خصوصیات آن حادثه محتوم و حتمی باشد و نه اصل تحقق آن، که مثلاً پیش از زوال حکومت بنی‌عباس سفیانی جنبش‌های خویش را آغاز می‌کنند. ۱۹. این فرضیه چندان قابل قبول نیست؛ زیرا در صورت پذیرفتن آن، چه فرقی بین حتمی و غیر حتمی خواهد بود؟ مضاف بر اینکه روایت مورد بحث ما از حیث سند، ضعیف است. ۲۰. در ضمن نمی‌توان از آن همه حدیث و روایتی که به شدت بر حتمی بودن این پنج نشانه و امتناع احتمال رخ دادن بداء در آنها تأکید می‌کنند، چشم‌پوشی کرد و به احادیث انگشت‌شماری از این دسته تمسک نمود؛ چون ممکن است در شرایط خاصی (به فرض قوت و اعتبار سندی آنها) معصوم (ع) مجبور شده باشند از روی تقيه، چنین سخنی بگویند. عبدالملک بن اعین گوید: به امام باقر (ع) در مورد حضرت مهدی (ع) گفتیم: می‌ترسم که زود بیایند و سفیانی نباشد. حضرت فرمودند: والله نه. سفیانی از حتمیاتی است که حتماً خواهد آمد. ۲۱. امور یا موقوفه‌اند یا حتمیه که سفیانی از دسته حتمیاتی است که حتماً خواهد بود. ۲۲. یا امام صادق (ع) فرمودند: از حتمیاتی که پیش از قیام حضرت مهدی (ع) خواهند بود اینهاست: شورش سفیانی، فرو رفتن در بیداء، شهادت نفس زکیه و منادی که از آسمان ندا در دهد. ۲۳. حمران بن اعین از امام باقر (ع) راجع به آیه: *ثم قضی اجلاً و اجلاً مسمی عنده*؛ ۲۴ می‌پرسد. حضرت می‌فرمایند: دو اجل وجود دارد: محتوم و موقوف. - محتوم چیست؟ - جز آن نخواهد شد. - و موقوف؟ - مشیت الهی در رابطه آن جاری می‌شود. - امیدوارم که سفیانی جزء موقوف‌ها باشد. - والله که نه و از محتومات است. ۲۵. ۳. بداء و قیام حضرت مهدی (ع) ظهور حضرت حجت (ع) از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تأکید شده و در حتمیت آن ذره‌ای شک و شبهه وجود ندارد. پیش از این گفتیم که در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور، خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است که فرمانروای زمین گردند و بر آن سیطره یابند که چنین واقعه‌ای در تمام طول تاریخ تا کنون اتفاق نیفتاده است و از آنجا که «ان الله لا یخلف المیعاد» ۲۶ و خداوند در وعده خویش تخلف نمی‌کند، در آینده‌ای دور یا

نزدیک حتماً چنین اتفاقی خواهد افتاد. ان شاء الله. علاوه بر اینکه در موارد بسیاری رسول مکرم اسلام (ص) و معصومین (ع) شدیداً تأکید نموده‌اند که: حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می‌کند که حضرت مهدی (ع) ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدل گردانند. ۲۷. ۴. تعیین زمان ظهور حضرت مهدی (ع) بسیاری از روایات، ما را از توقیت (مشخص کردن زمان ظهور) یا تعیین محدوده زمانی برای ظهور حضرت به شدت نهی کرده‌اند و شیعیان را امر کرده‌اند که هر که را چنین کرد تکذیب کنند و دروغ گو بشمارند؛ زیرا این مطلب در زمره اسرار الهی است و کسی آن را نمی‌داند؛ امام صادق (ع) به محمد بن مسلم فرمودند: محمد! اگر کسی وقتی از جانب ما برای ظهور حضرت مهدی (ع) نقل کرد، از تکذیب کردن او نترس! چرا که ما برای احدی تعیین وقت نمی‌کنیم. ۲۸. وقتی فضیل از امام باقر (ع) می‌پرسد که آیا این مسئله وقت مشخص دارد؟ حضرت سه مرتبه می‌فرماید: «آنها که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند». ۲۹. یکی از یاران امام ششم (ع) به ایشان عرضه می‌دارد: این مسئله‌ای که چشم انتظارش هستیم کی خواهد آمد؟ حضرت می‌فرماید: ای مهزم! آنها که وقت تعیین کنند دروغ می‌گویند، آنها که عجله کنند هلاک می‌شوند و آنها که تسلیم امر خداوند باشند نجات می‌یابند و به سوی ما باز می‌گردند. ۳۰. آنگونه که از احادیث برمی‌آید، ظهور حضرت حجت (ص) از جمله اموری است که خداوند متعال آن را از مردم پنهان نموده است و هر زمان که خداوند تبارک و تعالی اراده کند و شرایط و علل فراهم و مناسب باشد؛ زمین را از برکات وجودی آن امام همام (ع) بهره‌مند خواهند نمود. البته نهی از تعیین وقت، شامل نشانه‌های حتمی ظهور نمی‌شود؛ چرا که خود معصومین (ع) در این موارد به فاصله زمانی میان حدوث آن نشانه حتمی و ظهور حضرت اشاره کرده‌اند که مثلاً از ابتدای شورش سفیانی تا قیام حضرت بیش از ۹ ماه طول نخواهد کشید یا مثلاً ۱۵ روز پس از شهادت نفس زکیه حضرت در مکه ظهور می‌کنند. ولیکن دیگر نشانه‌ها حداکثر به این اشاره می‌کنند که ظهور آن وجود مقدس نزدیک شده است و نه بیش از این. چنانکه دیدیم برخی از نشانه‌های ظهور قرن‌هاست که اتفاق افتاده‌اند و گذشته‌اند و هنوز ظهور رخ نداده است. که البته به جهت ایجاد امید در دل شیعیان مبنی بر نزدیک شدن ظهور معصوم (ع) از آن به عنوان نشانه قیام حضرت صاحب (ع) یاد کرده‌اند. ضمناً اگر بنا بود زمان ظهور مشخص شود و همگان بدانند که ایشان بناست چه زمانی قیام جهانی خویش را آغاز کنند؛ ستمگران و ظالمان تمام عده و عده خویش را برای آن روز مهیا و آماده می‌کردند - که به خیال خام و واهی خود - آن نور الهی را خاموش کنند و نگذارند عدالت را در جهان گسترش دهند و مؤمنان و مستضعفانی هم که قرن‌ها با حدوث این حادثه عظیم و بزرگ فاصله داشتند مبتلا به یأس و کسالت و خمودی می‌شدند حال آنکه قرن‌هاست بسیاری در انتظار آن یار غایب از نظر، دیده‌ها را خون‌بار کرده و هر صبح و شام دست دعا به تعجیل در فرج ایشان برداشته‌اند و امید دارند که در زمره یاران و یاوران ایشان باشند. مشخص نبودن زمان ظهور خواب از چشم‌های ستمگران ربوده و هر صبح و شام از این هراسناکند که شاید آن عزیز مقتدر امروز ظهور کند و پایه‌های حکومت شیطانی‌شان را درهم شکند. به امید آنکه آن روز را ببینیم و از یاوران حضرتش باشیم. ان شاء الله. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۹. ۲. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۸. ۳. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۳۵. ۴. سوره نساء (۴)، آیه ۳۵. ۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵. ۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۸. ۷. سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۱. ۸. سوره بروج (۸۵)، آیات ۲۱ و ۲۲. ۹. سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۹. ۱۰. سوره انعام (۶)، آیه ۲. ۱۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۲۰۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۱۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۰۲. ۱۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، باب البدأ، ح ۱ و صدوق، محمد بن علی بن حسین، التوحید، باب ۵۴، ح ۲. ۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۶۷، نعمانی، همان، صص ۱۶۹ و ۱۷۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۰۴، طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب‌الاثثر، صص ۴۳۹ و ۴۵۵. ۱۵. فقیه، محمد، السفیانی و علامات الظهور، ص ۱۰۲. ۱۶. عاملی، جعفر مرتضی، دراسته فی علامات الظهور، ص ۶۰. ۱۷. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۶۵. ۱۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان،

ص ۲۰۵، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۵۰. ۱۹. مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۵۱. ۲۰. رک: فقیه، محمد، همان، ص ۱۰۲. ۲۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۰۳؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۲۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۲۰۴؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۷۶، صافی گلپایگانی، لطف‌الله، همان، ص ۴۵۵. ۲۴. سوره انعام، آیه ۲. ۲۵. مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۲۶. سوره آل عمران (۳)، آیه ۹. ۲۷. رک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰، طبرسی، فضل بن حسن، همان، ص ۴۰۱، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۱، ص ۱۳۳. ۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۹۵، طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۶۲؛ آل سید حیدر، مصطفی، بشاره الاسلام، ص ۲۹۸، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۰۴. ۲۹. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۶۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۰۳؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، همان، ص ۴۶۳. ۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۹۸؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۶۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۰۴؛ آل سید حیدر، مصطفی، همان، ص ۲۹۹؛ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، همان، ص ۴۶۳.

### کسب آمادگی برای ظهور حجت حق

یکی از وظایف مهمی، که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد (ص) است، کسب آمادگی‌های نظامی و مهیا کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غایب است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق (ع) نقل کرده است: هر یک از شما باید که برای خروج حضرت قائم (ع) [سلاحی] مهیا کند. هر چند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هر گاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاران و همراهانش قرار گیرد]. ۱۰ در روایت دیگری مرحوم کلینی به سند خود از امام ابوالحسن [موسی کاظم (ع)] نقل می‌کند که: هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان را خشمگین سازد و او به ما منسوب باشد خداوند روزیش را فراخ گرداند و شرح صدر به او عطا کند و به آرزویش برساند و یار بر حوائجش باشد. ۲ همچنین مرحوم کلینی در روضه کافی به سند خود از ابو عبدالله جعفری روایتی را نقل می‌کند که توجه به مفاد آن بسیار مفید است: حضرت ابوجعفر محمد بن علی، امام باقر (ع)، به من فرمودند: منتهای زمان مرابطه ۳ (مرزداري) نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز، فرمودند: ولی مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست... ۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰. ۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۳. ۱. مرابطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه‌روز است، هم چنان که در بعضی روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مرابطه مصطلح در فقه. ۴. کلینی، همان، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

### چیزی شبیه عشق

آنگاه تن آدم را از خاک ساخت و از روح بی‌پایان خود در او دمید و به فرشتگان امر کرد که بر او سجده برند. امتیاز آدم و همسرش حوا بر دیگر آفریده‌های ربوبی آن بود که در دل هر دو چیزی شبیه عشق می‌تپید. هیچ کس فکر نمی‌کرد فرزند آنها رسم عاشقی را زیر پا بگذارد. بیچاره هابیل! چه زود رفت.. سهیلا صلاحی اصفهانی چند روز قبل از شنبه: خدا همه چیز را آفریده بود. فقط جای آدم خالی بود. کسی که بتواند در چهره او بنگرد و زیبایی خود را تماشا کند. پس فرشتگان را گرد آورد و آنها را از اراده خود خبردار کرد. آنگاه تن آدم را از خاک ساخت و از روح بی‌پایان خود در او دمید و به فرشتگان امر کرد که بر او سجده برند. امتیاز آدم و همسرش حوا بر دیگر آفریده‌های ربوبی آن بود که در دل هر دو چیزی شبیه عشق می‌تپید. هیچ کس فکر نمی‌کرد فرزند آنها رسم عاشقی را زیر پا بگذارد. بیچاره هابیل! چه زود رفت... شنبه: خدا می‌دانست که اگر یک مرد میان این قوم



با این دل‌های تیره و فاسد پیدا شود، نوح است و بس. پس در گوش او چیزی زمزمه کرد، چیزی شبیه عشق. نوح برخاست و برای ابلاغ رسالتش بی‌آنکه مزدی طلبد، دست به کار شد. اما کسی او را جدی نگرفت. به امر خدا کشتی‌ای ساخت و عاشقان را زوج زوج در آن نشاند. کشتی که به راه افتاد، آنان که از قانون عاشقی سرپیچی کرده بودند به هلاکت رسیدند... یکشنبه: خدا رازی را که به نوح گفته بود برای ابراهیم بازگو کرد. چیزی شبیه عشق. ابراهیم که سر از پانمی‌شناخت به میان آتش افکنده شد و در حالی که بوی یاس‌های سپید و شقایق‌های سرخ، زمین و آسمان را پر کرده بود، به سلامت به در آمد. بت‌ها خوار شده بودند و نمود در مانده. اما قصه به همین جا ختم نشد. اسماعیل از تشنگی به ستوه آمد و زمزم پاداش سعی هاجر گشت. پایه‌های کعبه بالا رفت و ابراهیم عرق‌ریزان آنچه را از خدا شنیده بود برای فرزندش تکرار می‌کرد... دوشنبه: فقط یک چیز می‌توانست بی‌تابی موسی را به آرامش و قرار بدل کند. از درخت صدایی شنید، تلاوتی آسمانی، آوایی ملکوتی، چیزی شبیه عشق. و موسی به راه افتاد. دیگر نه از فرعون واهمه داشت، نه دل نگران سرنوشت خود بود و نه حتی به شعیب می‌اندیشید. او با بردباری آزار فرعونیان و بهانه‌جویی اسرائیلیان را تحمل می‌کرد و آنگاه که از گوساله و سامری به خشم آمده بود و هارون را عتاب می‌کرد گویی کسی دوباره او را به رسم عاشقان نوید داد و موسی همه آنچه را در طور آموخته بود یک جا پیشکش هارون کرد... سه شنبه: زن یا مرد؟ برای خدا چه فرقی می‌کند. مهم گوش‌های است که می‌شنود، چشمی است که می‌بیند و دلی که همیشه زنده است حتی اگر حس‌هایش به هم آمیخته شوند. امروز خدا سر در گوش مریم گذاشت و چیزی شبیه عشق را با او نجوا کرد. مریم جرئت یافت. پسرکش را در آغوش گرفت و روانه شد به سوی همه عالم. مسیح گفت بنده خداست. خدا به او کتاب داده و او را پیامبر کرده. گفت که هر کجا باشد مبارک است. گفت که به نماز و زکات و نیکی به مادر سفارش شده است. گفت که ستیزه‌گر و شقی نیست. درود خدا بر او که عاشقی را خوب می‌دانست... چهارشنبه: امروز چهره آسمانیان درخشان‌تر از همیشه است و قاصدک‌ها خوش‌خبرترین‌اند. امروز در دیوار عالم از ته دل می‌خندند و خدا می‌داند که در حرا چه می‌گذرد. جبرئیل می‌گوید بخوان و محبوب خدا، عزیز دل خدا، محمد خدا، که خواندن نمی‌داند با اشاره و عنایت او اسم ربّش را که آفریننده است به زبان می‌آورد و بدین گونه عاشقانه‌ای دیگر آغاز می‌شود. خدا قصه چیزی را برای رسولش می‌گوید. چیزی شبیه عشق و نامش را به محمد می‌آموزد. بدن محمد به لرزه درمی‌آید. خدیجه، گلیمی برای او می‌آورد و او گلیم را بر خود می‌پیچد. ابوطالب پیغام مکیان را برای محمد می‌آورد و پیامبر که سر مست نامی است که آموخته پاسخ می‌دهد که: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند از دعوت خویش دست نمی‌کشم. روز پر ماجرای است امروز. هجرت از مکه، ورود به یثرب، بنای مسجد، غزوه‌ها و سریه‌ها، شهادت‌ها و مردانگی‌ها و سرانجام فتح مکه، هر دلی از بوی نشانه‌ها و عطر آیات، بی‌خود می‌شود. اما کار محمد به پایان نرسیده. بخشی از رسالتش مانده که اگر انجام نشود گویی هیچ نکرده باید نام چیزی شبیه عشق را به کسی بیاموزد... پنج‌شنبه: پیش‌روندگان باز می‌گردند. عقب ماندگان می‌رسند. منبری مهیا می‌شود و پس از اقامه نماز، محمد خطبه را آغاز می‌کند. غدیر شاهد بود که پیمان شکنان بد عهد، نخستین تبریک گویان به علی بودند. همه دیدند پیامبر دست او را بلند کرد. همه دیدند پیامبر برایش دعا کرد. همه دیدند پیامبر برای دوستانش دعا کرد. برخی حتی نام چیزی شبیه عشق را هم از لابه لای حرف‌های پیامبر شنیدند و علی مأموریت یافت که پس از پیامبر نگهبان آن باشد نگهبان چیزی شبیه عشق. حجت بر همگان تمام شد... جمعه: خورشیدی پشت ابر پنهان است. همه می‌دانیم که هست. اگر نباشد خشت خشت عالم فرو می‌ریزد. اگر نباشد مردم نمی‌توانند چیزی شبیه عشق را بفهمند. اگر نباشد راز خدا در گوش آدم، زمزمه الهی بر جان نوح، معمای ابراهیم، خطاب موسی، رمز عیسی و نام محمد دانسته نمی‌شود. او جمعه‌ای مثل امروز می‌آید و نام چیزی شبیه عشق را بلند و رسا فریاد می‌کند. او می‌آید و مردم را به مهر می‌خواند. همچون آدم که فرزندان را به مهر فرا خواند و همچون نوح و ابراهیم و موسی و عیسی که قومشان را و عصرشان را به مهر فرا خواندند و همچون محمد که مهربان بود و حرف و سخنش جز مهر نبود و همچون علی و فرزندان او که داعیان مهر بودند. او می‌آید و کلامش را با

نام خداوند مهربانی و گذشت آغاز می‌کند...

## آرمان شهر منتظران

محمدرضا بندرچی اشاره: تا جایی که در تاریخ درج شده، هیچ‌گاه انسان از اندیشه و رؤیای به‌زیستن فارغ نبوده و همیشه نگاه او برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و آسوده‌تر، به دوردست‌ها بوده است. آنچه در این مجال در پی آن هستیم یافتن نسبت و ارتباط موضوع مهدویت و ظهور امام زمان(ع) با اندیشهٔ مدینهٔ فاضله است، و به واقع می‌خواهیم بدانیم مؤلفه‌های تمدن و مدنیته که پس از ظهور امام زمان(ع) تشکّل می‌یابد، کدام است؟ ویژگی‌های آرمان شهر در عصر ظهور ۱. مدینهٔ عدل عدالت، واژه‌ای غریب نیست اما حقیقتی قریب هم نیست. سده‌ها و هزاره‌های بسیاری است که بشر با این رؤیا روز و شب کرده لیکن جز زور و اختناق و ظلم و بیداد نصیبی نبرده است. امّیا می‌دانیم، هرچه بر شمارهٔ اوراق تاریخ افزون گردد، از شمارهٔ انتظارمان خواهد کاست و این، همان چراغ امید است که قرن‌هاست در دل انسان‌ها به عشق آمدن آن منجی، روشن و افزون است. به عشق او، که نامش «عدل» است: السلام علی العدل المشتهر. کلامش عدل است و راهش عدل. او که حکومتش، حکومت عدالت است و این گمشدهٔ بشریت را در فرجام تاریخ به او باز خواهد گرداند. در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان(ع) هیچ ویژگی به اندازهٔ عدالت و قسط روشنی و نما ندارد و این نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی در دوران ظهور دارد. نام «عدل» که بر آن مولا- نهاده‌اند، در واقع ترجمان کامل رسالت اوست. نویسندهٔ مکیال‌المکارم، در اثر شریف خود، در این رابطه چنین می‌نویسد: عدالت، آشکارترین صفات نیک آن امام است. برای همین [آن بزرگوار] در دعای شب‌های رمضان، «عدل» نامیده شده است: خداوندا به ولی امر خود که قیام کننده و ... و عدل مورد انتظار همه است، درود فرست. ۱ و در جای دیگر، همین عنوان را به گونه‌ای دیگر می‌یابیم: اول العدل و آخره ۲. السّلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر ۳. در مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی و در بستر ظهور آن منجی نیز، همه جا سخن از عدالت و قسط است. سخن از لبریز شدن زمین از عدل و داد است. دامنهٔ عدالت او تا اقصی نقاط منزل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده است حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ می‌کند و مأمّن وجود آنان را سامان می‌بخشد؛ ۴ و در روایات ظهور، عدالت چنان عطش‌برانگیز و سیری‌ناپذیر و فراموش‌نشدنی ترسیم گردیده است که انسان را در این گمان می‌افکند که اصولاً جهان برای رسیدن به این نقطه و فرجام، باقی مانده است و برنامه و تنظیم متعمدانهٔ الهی بر این است که آخرین سطور تاریخ، با برگ‌های دادخواهی به انجام رسد و خداوند چنان بر این مهم تأکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، او آن را چنان طولانی خواهد کرد ۵ تا آن رؤیای موعود مردمان از راه رسد و درخت عدالت را بر ضمیر آگاه تشنگان بکارد و جامعهٔ بشری را با آن گمشدهٔ خویش رو به رو سازد. زمین را از عدل و قسط سیراب کند و آن قدر بر بادهٔ عدالت بیافزاید که جان آدمیان از آن مدهوش گردد. در سایهٔ این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند. ۶ حقوق به یغما رفتهٔ انسان‌ها به آنها بازمی‌گردد. ۷ بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها بازمی‌گردد و زمینهٔ استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می‌شود. ۸ کارگزاران ظلم و بیداد، مورد بازخواست قرار می‌گیرند. قاضیان و حاکمان خلافکار، از مسئولیت خویش، عزل می‌شوند و زمین، از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد. ۹ گردنکشان و مستکبران در هم کوبیده می‌شوند و محرومان و مستضعفان در استرجاع حق خویش کامیاب می‌گردند. ۱۰ دیگر نالهٔ هیچ مظلومی در گلو خفه نمی‌گردد، اشک و آه دل‌سوخته‌ای بلند نمی‌گردد، هیچ انسانی گرسنه سر بر بالین نمی‌گذارد و هیچ محرومی با کینه و دغدغهٔ ناامنی، روزگار سپری نمی‌کند. اینها افسانه نیست بلکه به راستی تمام آن چیزی است که بر ما وعده داده‌اند و ما را در انتظار آن به برترین عبادت فرا خوانده‌اند که انتظار آمدن او انتظار گام‌های عدالت است. ۲. مدینهٔ رفاه مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی، مدینهٔ رفاه و آسایش همگانی است. رفاه و تنعم بدان‌سان که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه یافت

نمی‌شود. یک دلیل مهم بر این امر، توزیع عادلانه ثروت‌ها و منابع است. در شهر عدالت که حقوق انسان‌ها محور توجه و برنامه‌ریزی است، بالطبع بذریع این توجه محصولی چون رفاه و برخورداری همگانی از مواهب الهی در پی خواهد داشت. هم در تعالیم دینی و هم در آموزه‌های علمی و تجربی بشر، به روشنی، به این واقعیت راه برده‌ایم که در صورتی جامعه از غنا و بهره‌مندی عمومی سرشار خواهد گشت که پیشاپیش از عدالت سیراب گردیده باشد و مشکل کشورها در حال حاضر و در قرون و اعصار متمادی، کمبود منابع و مواهب طبیعی بر گستره خاک نبوده، بلکه توزیع ناعادلانه آنها بوده است. آنچه در روایات ظهور در این خصوص آمده است، نشان می‌دهد که خواست‌ها و آرزوهای مادی انسان، در جدول توجهات آرمان‌شهر اسلامی، نه تنها از یاد برده نشده، بلکه حتی در صدر توجه و عنایت قرار گرفته است و انسان‌ها، به دلیل داشتن چنین خواست‌هایی، نه تنها مورد نکوهش قرار نگرفته‌اند، بلکه بر توجه خداوند در پاسخ به این خواهش‌ها تأکید فراوان رفته است. پیامبر گرامی خدا(ص) می‌فرماید: در امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او، مردم به چنان نعمت و برخورداری و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. [و این رفاه شامل تمامی انسان‌ها خواهد بود] چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان مکرر بر آنان ببارد [کنایه از وفور مواهب طبیعی] و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان نسازد. ۱۱ در روایات دیگر، سخن از کثرت مال ۱۲، وفور نعمت، باران‌های پی در پی، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی، آسودگی از رنج طلب کردن و نیافتن، سخن از ادای قرض تمام مقروضان و ادای دین تمام صاحبان دین است؛ سخن از بی‌نیازی تمام انسان‌هاست و سخن از بذل و بخشش امام(ع) بر همگان است به طوری که از طلب مال و بخشش دیگران بی‌نیاز گردند. در آنجا سخن از عمران و آبادی تمام عرصه خاک است، به گونه‌ای که چون آن حضرت قیام کند همه خرابی‌ها را آباد کند، ۱۳ تمامی سطح زمین را از سرسبزی و نشاط و طراوت ببوشاند، ۱۴ گنج‌ها و معادن زمین، همگی مورد استخراج قرار گیرند و زمین، آنچه را که در درون مخفی داشته، برای رفاه و آسایش انسان‌ها به دست او خواهد سپرد. ۱۵. ۳. مدینه امن اسلام به اعتقاد روان‌شناسان از مهم‌ترین نیازهای اساسی بشر که در هرم نیازهای وی جایگاه ویژه‌ای دارد، نیاز به امنیت است. البته این نیاز در ابعاد مختلفی تجلی می‌یابد؛ امنیت اخلاقی، امنیت اقتصادی، امنیت حقوقی، امنیت اجتماعی و خانوادگی و ... آنچه از حجم زیادی از روایات ظهور برمی‌آید، نشان می‌دهد که مدینه فاضله اسلامی، شهر امن و سلام است، آن هم امنیت در معنای واقعی و در تمامی ابعاد آن. در روایتی از امام صادق(ع) در تفسیر آیه شریفه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] قرار دهد... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند. ۱۶ می‌فرماید: [این آیه] در مورد قائم و یارانش نازل شده است. ۱۷ یعنی انسان‌ها در آن موعد شریف است که می‌توانند، با قلبی آسوده و فارغ از هرگونه دغدغه اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و اجتماعی، سر بر بالین آرامش بگذارند و زندگانی دنیا را دور از خطرهای دلهره‌آمیز همیشگی ببینند. بنابراین گردنه‌های پرخطر و پرنشیبی که در زندگی هر انسان به واسطه روابط نادرست حاکم در اجتماع پدید می‌آید، در آرمان‌شهر اسلامی جایگاهی ندارد. این نیز سعادت است زمینی در یک شهر آرمانی و آسمانی. ۴. مدینه تربیت پیش از این یادآور شدیم که تمدن غرب اساس پیشرفت خویش را بر مبنای توجه به انسان پایه‌گذاری کرده و انسان محوری و انسان‌مداری، جزء نرم‌افزارهای اساسی در پیشرفت غرب محسوب می‌گردد اما همان انسان که مقصود و غایت پیشرفت تلقی شده، در تمامیت وجودی‌اش، در این تمدن فراموش شده و بحران تمدن غرب، در ابعاد مختلف اخلاقی، اجتماعی و تربیتی آن، مؤید این غفلت و ناکامی است. انسانی که فقط از یک سو نظاره شد و تنها ابعاد مادی او، در محاسبه آمد؛ انسانی کاریکاتوری و ابتر است که بالطبع نمی‌توان او را در عالم خارج انسان نامید و مشکل غرب در همین سوء تفاهم کوچک است! چندین قرن است که برای آسایش تن، هر چه فرمول اقتصادی و سیاسی به یاد داشته‌اند و هر چه امکانات عملی و تکنیکی در اختیار داشته‌اند به استخدام درآورده‌اند تا شاید بتوانند آسایش این جهانی انسان را به او بازگردانند؛ حال آنکه او پس از این همه تلاش، هیچ‌گونه آرامشی در خود نمی‌یابد، جهان را تنگ و تاریک و سرد می‌بیند و در آن احساس حقارت و پوچی می‌کند و این جریان، به اعتقاد

منتقدان درون این نظام، جز به نابودی انسان نمی‌انجامد ۱۸ و این آن چیزی است که باید آن را انسان‌مداری و از گونه یا انسان‌گرایی نسیان‌گرانه نامید. امّا در آرمان‌شهر اسلامی، همان‌گونه که ترسیم کردیم، فقط سخن از آسایش تن نیست. فقط سخن از وفور ثروت و رفاه مادی نیست. در تصویر مهندسان این مدینه، انسان فقط تن نیست، بلکه موجودی است دارای ابعاد مختلف که تکامل و رشد او در گرو رشد متوازن تمامی آن ابعاد است و آن بهشت زمینی تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه بارقه‌ای از آسمان نیز در آن حلول کند. تربیت و پژوهش روح انسان‌ها و توجه به اخلاق و فضایل روحی که از اساسی‌ترین برنامه‌های ظهور است، در همین راستا معنی می‌یابد. مدینه فاضله، در عین حالی که شهر عدالت است، شهر رفاه است و شهر امنیت. در عین حالی که شهر تربیت است، شهر سجایا و فضایل انسانی است. در آن محیط، انسان‌های صالح تربیت می‌یابند تا جامعه‌ای آرمانی و صالح بنا سازند. در آنجا، در کنار دستیابی انسان‌ها به غنای مالی، از غنای قلبی و روحی بهره‌مند می‌گردند. ۱۹ و در کنار اتمام نعمت و وفور ثروت، به اکمال اخلاق و فضیلت‌های انسانی راه می‌یابند. ۲۰ کینه‌های اخلاقی از قلب‌ها ریشه کن می‌گردد. ۲۱ و دروغ و تزویر و نامردمی، در روابط اجتماعی، جای خود را به یک‌رویی و یک‌رنگی می‌بخشد و به واقع در چنین بستری است که رفاه و عدالت و امنیت نیز معنا، مفهوم و حقیقت خویش را باز می‌یابند و جز با این نگرش همه‌جانبه به انسان و در کنار هم چیدن اجزای حقیقی او در برابر هم، نمی‌توان به تعبیر رؤیای همیشگی انسان در تأسیس آرمان‌شهر انسانی پرداخت. ۵. مدینه علم دوره ظهور، دوران گسترش علم و دانایی است و مدینه فاضله اسلامی، مدینه‌العلم است. با آمدن آن منجی حقیقی همان‌گونه که ظلم و بیداد جای خود را به عدل و دادگری می‌سپارد و همان‌گونه که نابسامانی‌های مختلف اجتماعی به سامان می‌گراید، به همان ترتیب نیز دانایی و فرزاندگی جانشین جهل و نادانی می‌گردد و جهان از نور عقل و دانش آکنده می‌گردد. ۲۲ او می‌آید تا همان‌طور که جهان را لبریز از عدالت می‌سازد، از دانایی و فرزاندگی نیز سیراب سازد. نیروهای عقلانی مردم را تمرکز بخشد و خردها و دریافت‌های آنان را به کمال رساند. ۲۳ علوم و دانش‌هایی که در طول اعصار و قرون در پشت پرده‌ها، مکنون مانده، پراکنده سازد و مرزهای دانایی و یادگیری را تا سرپرده منازل و تا اعماق وجود تک‌تک انسان‌ها، اعم از زن و مرد، گسترش بخشد. ۲۴. ۶. مدینه مستضعفان از ویژگی‌های مهم عصر ظهور جابجایی قدرت و تغییر در ساختار آن است. حکومت در مدینه فاضله، مدافع مردم محروم و مستضعف جامعه است. آنان که پیش از ظهور، بار سنگین فقر و بیچارگی و نامردمی را تحمل کرده‌اند و اکنون در راستای اجرای عدالت باید به حق مسلم خویش در وراثت و پیشوایی زمین دست یابند. ۲۵ آنچه گذشت، برجسته‌ترین ویژگی‌های مدینه موعود در عصر ظهور است که می‌توان در فرصت‌های بلندتر، بر شمار عناوین اصلی و به زیرمجموعه‌های آنها افزود، لیکن در این مجال، به همین مختصر بسنده می‌کنیم. نتیجه مشاهده کردیم که ما در اندیشه جامع دینی بر یگانگی دنیا و آخرت و جسم و جان انگشت تأکید می‌نیم و جایگاه و احکام این امور را از هم تفکیک نمی‌سازیم. به انسان به عنوان یک واحد حقیقی نظر داریم و در هر طرح و برنامه رشد موازی و متوازن او را پی می‌جوئیم. در مدینه فاضله اسلامی در سرلوحه طرح و برنامه آسمانی آن با کمال شگفتی با یک آرزوی زمینی رو به رو می‌شویم، با عدالت و در کنار آن رفاه و آسایش و امنیت و برخورداری از مواهب طبیعی. تعالیم دینی در زندگی زمینی ما مصرّانه ادعای دخالت و تصمیم‌گیری دارند و آرزوهای زمینی ما به طور جدّی، مورد توجه آنهاست. امّا این همه را در مصاحبت با دیگر ابعاد وجودی انسان می‌طلبند. بر این اساس است که مدینه فاضله اسلامی، علاوه بر این که مدینه عدالت، رفاه و امنیت است، مدینه علم، عقلانیت، تربیت و انسان‌پروری نیز هست. یعنی همان عناصری که نبود آنها در تفکر لائیک غربی، باعث به وجود آمدن بحران جدید تمدن غرب گشته است و این تمدن را به رغم پیشرفت‌های چشمگیر مادی در مسیر تحقق سعادت انسانی ناکام گذارده است. در انتهای نوشتار تأکید می‌کنیم که در بحث توسعه اسلامی به طور کامل می‌توان از ویژگی‌هایی که در مورد مدینه فاضله اسلامی بر شمرده‌ایم، استفاده کرد و اگر چه مطالب عنوان شده، بیشتر جنبه کیفی داشت لیکن می‌توان با مشارکت صاحب‌نظران در زمینه‌های مختلف - به ویژه در زمینه جامعه‌شناسی و اقتصاد - بر ظرفیت‌های کمی آن نیز دست یافت. ماهنامه

موعود شماره ۷۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. موسوی اصفهانی، میرزا محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ص ۱۱۸. ۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۲۰. ۳. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الزمان. ۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲. ۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ص ۳۱۸. ۶. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵. ۷. همان، ج ۵۲، ص ۵۷. ۸. همان. ۹. همان، ج ۵۱، ص ۵۷. ۱۰. سورة قصص (۲۸)، آیه ۵. ۱۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۱، ص ۷۸. ۱۲. همان، ص ۸۸. ۱۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، همان، ص ۳۳۱. ۱۴. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۰، ص ۱۰۴. ۱۵. همان. ۱۶. سورة نور (۲۴)، آیه ۵۵. ۱۷. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۰. ۱۸. دو پاسکیه، روزبه، اسلام و بحران عصر ما، ترجمه دکتر حسن حبیبی، صص ۲۱-۱۸. ۱۹. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۸۴، ص ۵۱. ۲۰. همان، ص ۱۲۳. ۲۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الأثر، ص ۳۷۴. ۲۲. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۷۵، ص ۲۳۹. ۲۳. حکیمی، محمد، عصر زندگی، ص ۲۲۳. ۲۴. نعمانی، همان، ص ۲۳۹. ۲۵. سورة قصص (۲۸)، آیه ۵.

### معرفی و آشنایی با منابع مطالعاتی مهدوی

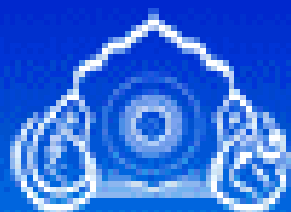
اشاره: در آموزه‌های اسلامی و سخنان پیامبر گرامی و امامان معصوم (ع) نشناختن امام زمان برابر با مردن در عصر جاهلیت (بدون دین و مذهب) دانسته شده است. اهمیت این مطلب در این دوران که عصر امامت خیرین حجت خدا، امام مهدی (ع) است، بیش از پیش احساس می‌شود و ضروری است که اهل ایمان همه تلاش خود را برای گسترش شناخت نسبت به این امام همام و دوران و شرایط زمانه به کار گیرند. از این رو، بر آن شدیم تا برخی از منابع جدید مطالعاتی در باب موضوع مهدویت و آخرالزمان را که در سال‌های اخیر به چاپ رسیده و از محتوای مناسب و درخوری برخوردار است، به حضور شما معرفی کنیم. باشد که در راه فراگیری این معارف موفق باشیم. ۱. معرفت امام عصر (ع) و تکلیف منتظران ابراهیم شفیعی سروستانی چاپ دوم: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۵. این کتاب، اثری نسبتاً جامع در زمینه مهم‌ترین موضوعات و مباحث مهدوی است که در حال حاضر مورد توجه عموم مردم، به ویژه اقشار تحصیل کرده، از دانشجویان و طلاب قرار گرفته است. می‌توان گفت این کتاب همانند متنی آموزشی با قلمی شیوا و سیری منطقی خواننده را به تدریج با باور مهدوی و فرهنگ انتظار و تکالیف عصر غیبت آشنا ساخته و ملاک‌ها و معیارهای متقن و مستدلی بر اساس منابع اصلی و دست اول در مواجهه با دیدگاه‌های مختلف به او می‌دهد. لازم به ذکر است بخشی از این اثر حائز رتبه نخست (کشوری) کتاب سال مهدویت شده است. فصل‌های پنج‌گانه این کتاب عبارتند از: ۱. امام مهدی (ع)، خصایص و ویژگی‌ها، ۲. انتظار؛ رویکردها و کارکردها، ۳. ظهور؛ نشانه‌ها و چشم‌اندازها، ۴. باور مهدوی؛ آسیب‌ها و بایسته‌ها، ۵. انتظار؛ روزها و یادها

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ

وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه

کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

